بسم الله الرحمن الرحیم

زبان قرآن

دورهٔ مقدماتی

۴

نحو مقدماتی

حمید محمدی

سرشناسه : محمدی، حمید، ۱۳۴۰- عنوان و نام پدیدآور : نحو مقدماتی / حمید محمدی
مشخصات نشر: قم: بنیاد بین‌المللی آفاق، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر آفاق، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری : ۱۹۸ ص. فروست : زبان قرآن دوره مقدماتی؛ ۴
شابک : ۲-۶-۹۶۰۶۱-۶۲۲-۹۷۸ وضعیت فهرست نویسی : فیپا
یادداشت: کتاب حاضر توسط ناشران متفاوت در سالهای مختلف منتشر شده است.
موضوع: زبان عربی -- نحو -- راهنمای آموزشی (متوسطه)
موضوع : Arabic language -- Syntax -- Study and teaching (Secondary)
رده بندی کنگره: PJ۶۱۵۱
رده بندی دیویی: ۴۹۲/۷۵
شماره کتابشناسی ملی: ۵۷۹۰۱۷۳

نحو مقدماتی

زبان قرآن دورهٔ مقدماتی ۴

حمید محمدی

ناشر: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر آفاق

چاپخانه : احسان، قم

تاریخ چاپ : تابستان ۹۸

نوبت چاپ : اول

شمارگان : ۱۰۰۰ نسخه

قیمت : ۱۷۰۰۰ تومان

مرکز بین المللی ترجمه و نشر آفاق

قم: خیابان جمهوری اسلامی، نبش کوچه ۶، پلاک ۴

تلفن: ۰۲۵۳۲۹۴۱۷۱۶

همراه: ۰۹۱۲۴۵۱۸۸۱۰

تقدیم

به آوازگر سرود «**وحدتِ**» علم و ایمان
و مشعل‌دار صراط حقیقت
و طلایه‌دار کاروان فضیلت
حضرت امام خمینی قدس‌سره

و به منادیان ندای توحید
که همواره «**اعتصام به حبل الله**» را فریاد
کردند و با سلاح «**لا**» تندیس‌های
«**نفاق**» و «**جدایی**» را در هم شکستند.

چونان استاد شهید «مطهری» و زنده‌یاد
شهید «مفتح» که همواره در پیوند حوزه و
دانشگاه کوشیدند و عاقبت نیز بر سرِ این
پیمان و در راه این آرمان، ردای سرخ
«**شهادت**» را پوشیدند.

یادشان گرامی و راه‌شان پررهرو باد.

فهرست اجمالی «نحو مقدماتی»

فهرست تفصیلی «نحو مقدماتی»

بخش اول
کلیات

بخش دوم
اقسام اعراب در فعل

بخش سوم
اقسام اعراب در اسم

بخش چهارم
توابع

بخش پنجم
حروف و احکام جمله‌ها

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ[1]

«همانا ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم، باشد تا بیندیشید.»

آخرین کتاب آسمانی و امانتِ گران‌سنگ پیامبر عظیم‌الشأن اسلام صلی الله علیه و آله، قرآن کریم، به زبان عربی نازل شده است تا ضمن آشنایی با این زبان، زمینه تعقل و اندیشه در مضامین و پیام‌های بلند آن فراهم آید.

میراث ماندگار از اهل بیت رسالت علیهم السلام که مفسران حقیقی کلام وحی می‌باشند نیز به زبان عربی است؛ بدین جهت ضرورت آشنایی با این زبان برای انسان‌های معتقد به مکتب نورانی اسلام، امری بدیهی جلوه می‌کند و برای نیل به این هدف مقدّس، بایستی با «**علوم ادبی**» آشنا شد.

از میان علوم چهارده‌گانه ادبی، «**علم نحو**» از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ چرا که از طرفی این علم از جهت وضع، منسوب به امیر بیان، مولای متقیان علی علیه السلام بوده و از جانب دیگر گستردگی، کارآمدی و اهمّیت مباحث این علم در مقایسه با علوم دیگر به اندازه‌ای است که علوم ادبی دیگر، تحت الشعاع «**علم نحو**» قرار دارند؛ زیرا که چگونگی ارتباط کلمات با یکدیگر و تعیین نقش و حرکت آخر آنها بر عهده این علم گذارده شده است. با عنایت به گستردگی و اهمّیت علم نحو،

۱. سوره یوسف، آیه ۲.

فراگیری آن به صورت آرام آرام و طی چند مرحله، امری ضروری است. کتاب حاضر، حلقه اوّل از حلقه‌های سه گانه مباحث نحوی در مجموعه «زبان قرآن» است که نقش پایه‌ای نسبت به دو حلقه بعد دارد؛ و تسلط نسبی بر ترجمه آیات و روایات و ترکیب آنها و همچنین خواندن متون عربی، از ثمرات آموختن این کتاب است.

در تنظیم کتاب حاضر با توجه به مقدماتی بودن آن، سعی شده است که:

۱. مباحث با سهولت و روانی ارائه گردد؛ به طوری که استادان محترم با کمترین زحمت می‌توانند مجموع مباحث هر درس را به راحتی آموزش دهند.

۲. وجود ترتیب منطقی میان مباحث و کلاسیک بودن آنها و داشتن تنظیم و دسته‌بندی مناسب همراه با نمودار از ویژگی‌های این کتاب است.

۳. تأکید بر ترکیب آیات و روایات و جمله‌های عربی از درس‌های آغازین کتاب برای رسیدن به یکی از اهدافِ مهمِ علم نحو می‌باشد که آن هدف «قدرت یافتن بر ترکیب» جمله‌های عربی است و این توانایی نیز طی مرور زمان و با انجام تمرین‌های مناسبِ ترکیبی حاصل می‌شود؛ بنابراین سعی شده است که به طور شایسته‌ای این هدف در خلال آوردن ترکیب در متن درس‌ها و یا پرسش و تمرین‌های مناسب تأمین گردد.

لازم به یادآوری است که استادان محترم به هیچ وجه بیش از مقداری که درباره کلمات و جملات ـ هنگام ترکیب ـ آمده است، بحث ننمایند تا ذهن محصّلان و دانشجویان مشوّش نگشته و احساس دشواری در فهم مباحث نحوی ننمایند.

۴. در این کتاب از ده‌ها آیه و روایت با مضامین بلند، به عنوان تمرین استفاده شده است، و این موجب می‌شود تا دانشجو و محصّل زبان قرآن، در خلال آشنایی با قواعد نحو، با واژه‌ها، مضامین و محتوای آیات و روایات اُنس بگیرد و همگام با آموختن نحو، قرآن و حدیث را نیز بیاموزد. در گزینش و انتخاب آیات و روایات نیز سعی شده است که شرایط و نیازهای روحی و تربیتی جوانان در نظر گرفته شود.

یادآور می‌گردد که این کتاب با توجه به تنظیم ویژه خود، مقدمه خوبی برای خواندن کتاب‌های «مبادئ العربیة جلد دوم» و کتاب «الهدایة» می‌باشد.

نکته‌ها و یادآوری‌ها

۱. با توجه به تأثیر شگرف پیش مطالعه قبل از حضور در کلاس و مباحثه درس‌ها، ضروری است که دانش پژوهان عزیز نسبت به دو امر مذکور، اهتمام ویژه ورزیده و استادان محترم نیز از هرگونه راهنمایی و تشویش و نظارت بر اجرای آنها دریغ نورزند.

۲. بر کسی پوشیده نیست که تمرین و مرور مباحث، نقش اساسی در فراگیری هر زبان از جمله عربی دارد بدین جهت قدماء گفته‌اند: الدَّرسُ حرفٌ و التَّکرارُ ألفٌ (درس یک‌بار و تمرین و تکرار، هزار بار)؛ لذا بدون حل کامل پرسش و تمرین‌های هر درس در دفترهای ویژه، هیچ‌گاه نباید به درس بعد منتقل شد و در پایان هر بخش مناسب است که استادان محترم با اختصاص حداقل یک جلسه برای حل پرسش‌ها و تمرین‌های عمومی و مرور دروس گذشته، بر فهم و غنای معلوماتِ دانش‌پژوهان بیفزایند.

۳. از آنجا که هدف نهایی از آموزش زبان عربی، آشنایی با دستورات روح بخش اسلام و فهم دقیق متون و منابع دینی است، شایسته است که استادان محترم ضمن ترجمه آیات و روایات به توضیح و تبیین نکات اخلاقی و تربیتی آنها نیز بپردازند.

در پایان ضمن آرزوی توفیق روزافزون از درگاه احدیّت برای پویندگان طریق هدایت، از خوانندگان گرامی صمیمانه تقاضا داریم نظرات و پیشنهادهای خود را به آدرس ناشر ارسال دارند و ما را رهین لطف خویش قرار دهند.

و السلام علیکم و رحمة الله

قم، ۱۵ مرداد ماه ۱۳۶۶

۱

کلّیات

- مـــقـــدمــــات
- عـامل و معمول
- اقـســام اعـراب
- اقـــســـام بـنـاء

درس ۱

آشنایی با علم نحو

تعریف علم نحو

علـم نحـو از «**چگونگـی ارتبـاط کلمات عربـی**» و «**حالات و حـرکات آخر آنهـا**» هنگام ترکیب با یکدیگر، سخن می‌گوید.

موضوع علم نحو

موضوعِ علم نحو، «**کلمه**» و «**جمله**» است:

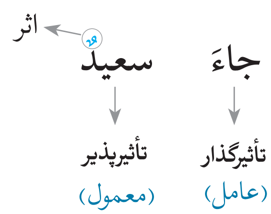
- **کلمه** ← از نظر «**چگونگی حـرکت آخر آن در جمله**».
- **جمله** ← از نظر «**چگونگی پیوند اجزای آن با یکدیگر و ارتباط آن با جمله‌ها و یا کلمات دیگر**».

فایده علم نحو

فایده علم نحو، «**محفوظ ماندن از خطا**» در گفتار و نوشتار عربی است.

عامل و معمول

هنـگام ترکیب کلمات با یکدیگر، بعضی از کلمات در کلمه دیگر تأثیر می‌گذارند که در این حالت، کلمه **تأثیرگذار** را عامل و کلمه **تأثیرپذیر** را معمول می‌نامند؛ مانند:



در این مثال، فعل «**جاءَ**» که موجب پیدایش ضمّه در آخرِ «**سَعیدٌ**» شده است را **عامل** و کلمه «**سَعیدٌ**» را که در آخر آن، ضمّه پدیدار شده، **معمول** گویند.

نکته

اسم، فعل و حرف **عامل** واقع می‌شوند؛ ولی فقط اسم و فعل، **معمول** واقع می‌شوند و حرف هیچ‌گاه **معمول** قرار نمی‌گیرد.

مُعرب و مَبنی

- **معرب**، کلمه‌ای است که **آخرِ** آن به سبب عوامل، **تغییرمی‌پذیرد**؛ مانند کلمه «**سعید**» در جمله‌های:

جاءَ سعیدٌ ← جاءَ: عامل
رَأَیتُ سعیداً ← رَأَیتُ: عامل
سَمِعْتُ مِنْ سَعیدٍ ← مِنْ: عامل

کلمه «**سَعید**» در این سه مثال، **معرب** است؛
زیرا آخر آن به سبب اختلاف عوامل، تغییر کرده است.

- **مبنی**، کلمه‌ای است که **آخر** آن به سبب عوامل **تغییرنمی‌پذیرد** و همیشه به یک حالت ثابت می‌ماند؛ مانند: کلمه «**هَذا**» در جلمه‌های:

جاءَ هَذا   **رَأَیتُ هَذا**   **سَمِعْتُ مِنْ هَذا**

کلمه «**هَذا**» در این سه مثال، **مبنی** است؛زیرا «**آخر**» آن با تغییرعوامل، **تغییرنکرده** و به یک حالت، **ثابت** مانده است.

اِعراب و بناء

- **اِعراب**، **اثر و حالتی** است که توسط **عامل** در **آخر کلمه** به وجود می‌آید.
- **بناء**، ثابت ماندن **حالتِ آخر** کلمهٔ مبنی است.

در این درس با **اقسام اِعراب** و درس آینده با **اقسام بناء** آشنا می‌شویم.

اقسام اعراب

اعراب **چهار** قسم است که هریک از آنها دارای **علامت‌های اصلی** هستند:

۱. **رفع** که علامت اصلی آن ضمّه (ـُـ) است؛ مانند: «سـعیدٌ» و «یَنْصُرُ» در جمله‌های:

جاءَ سعیدٌ ، یَنْصُرُ زیدٌ

- کلمه‌ای را که رفع می‌پذیرد، **مرفوع** می‌نامند.

۲. **نصب** که علامت اصلی آن فتحه (ـَـ) است؛ مانند: «سعیداً» و «یَنْصُرَ» در جمله‌های:

رَأَیْتُ سعیداً ، لَنْ یَنْصُرَ

- کلمه‌ای را که نصب می‌پذیرد، **منصوب** می‌نامند.

۳. **جرّ** که علامت اصلی آن کسره (ـِـ) است؛ مانند: «سعیدٍ» در جمله:

سَمِعْتُ مِنْ سَعیدٍ

- کلمه‌ای را که جرّ می‌پذیرد، **مجرور** می‌نامند.

۴. **جَزم** که علامت اصلی آن سکون (ـْـ) است؛ مانند: «یَضْرِبْ» در جمله:

لَمْ یَضْرِبْ زیدٌ

- کلمه‌ای را که جزم می‌پذیرد، **مجزوم** می‌نامند.

دو نکته

۱. از میان چهار قسم اعراب، جرّ مخصوص **اسم** و جزم مخصوص **فعل**، رفع و نصب مشترک میان **اسم** و **فعل** است.

۲. کلمه‌ای را که رفع می‌دهد رافع، نصب می‌دهد ناصب، جرّ می‌دهد جارّ و جزم می‌دهد جازم می‌نامند.[۱]

معمول	اعراب و علامت آن	عامل
مرفوع ←	رفع ـُ ←	رافع
منصوب ←	نصب ـَ ←	ناصب
مجرور ←	جرّ ـِ ←	جارّ
مجزوم ←	جزم ـْ ←	جازم

توجه

بخش عمدهٔ «نحوِ زبان عربی» درباره **دو موضوع مهم** بحث می‌کند:

۱. **مواضع: رفع، نصب، جرّ و جزم.**

۲. **علایم : رفع، نصب، جرّ و جزم.**

۱. نظام نحوِ زبان عربی، نظام عامل و معمول است بدین جهت به نحو زبان عربی از دو زاویه می‌توان نگریست: عامل‌شناسی و معمول‌شناسی. در آموزش علم نحو ابتدا مباحث «معمول‌شناسی» مطرح می‌شود؛ چرا که اولاً، بحث «معمول‌شناسی» آسان‌تر است و ثانیاً، هنگام آموزش معمول‌ها، عامل‌ها نیز آموزش داده می‌شود. در این کتاب نیز از این روش پیروی شده است.

یعنی:

- **اسم‌ها** چه هنگام و در چه جایگاه‌هایی:

مرفوع یا منصوب و یا مجرور می‌شوند؟

- **فعل‌ها** چه هنگام و در چه جایگاه‌هایی:

مرفوع یا منصوب و یا مجزوم می‌شوند؟

- **اگر** هریک از حالت‌های بالا را پذیرفتند:

چه لباسی بر تن کرده و چه علامتی را می‌پذیرند؟

پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. «کلمه» از چه نظر، موضوع علم نحواست؟

۲. «جمله» از چه نظر، موضوع علم نحواست؟

۳. «عامل» و «معمول» را با ذکر یک مثال تعریف کنید.

۴. فرق «معرب» و «مبنی» چیست؟ مثال بزنید.

۵. «اعراب» چیست و بر چند قسم است؟

۶. علامت اصلی «رفع، نصب، جرّو جزم» چیست؟

۷. فرق «رافع» با «مرفوع»، «ناصب» با «منصوب» و «جارّ» با «مجرور» را بنویسید.

۸. جمله ذیل را توضیح دهید:

«به طور کلی نحوزبان عربی پیرامون مواضع و علایم رفع، نصب، جرّو جزم بحث می‌کند».

ب کلمات رنگی، معرب‌اند؛ مانند نمونه، «نوع اعراب» و «علامت» هرکدام را بنویسید.

۱. قرآن کریم: ضَرَبَ اَللّهُ مثلاً.[۱]

اَللّهُ: نوع اعراب: **رفع** علامت اعراب: **ضمه**

مثلاً: نوع اعراب: **نصب** علامت اعراب: **فتحه**

۲. **قرآن کریم:** وَ الْعَصْرِ ❊ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ[۲]

۳. **قرآن کریم:** بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ ❊ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ[۳]

۴. **قرآن کریم:** قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ ❊ اللهُ الصَّمَدُ ❊ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ[۴]

۵. **قرآن کریم:** يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئاً[۵]

۶. **قرآن کریم:** إِنَّ اللهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ[۶]

۷. **قرآن کریم:** بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ[۷]

۸. **رسول اکرم ﷺ:** طَلَبُ العِلْمِ فريضةٌ على كُلِّ مُسْلِمٍ، أَلَا إِنَّ اللهَ يُحِبُّ بُغَاةَ الْعِلمِ.[۸]

۹. **رسول اکرم ﷺ:** اَلْجَنَّةُ تحتَ أقْدامِ الْأُمَّهاتِ.[۹]

۱۰. **امام صادق ؑ:** إنَّ الْمؤمنَ مُكَفَّرٌ وَ ذلِكَ أَنَّ مَعْرُوفَهُ يَصْعَدُ إِلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ، فَلا يَنْتَشِرُ فِي النّاسِ.[۱۰]

---

۱. «خداوند مثلی زد». **نحل: ۷۵.**
۲. «سوگند به عصر که واقعاً انسان دستخوش زیان است». **عصر: ۱ و ۲.**
۳. «آری، آن قرآنی ارجمند است، که در لوحی محفوظ است». **بروج: ۲۱ و ۲۲.**
۴. «بگو: اوست خدای یگانه ـ خدای صمد (ثابت متعالی)، (کسی را) نزاده، و زاده نشده است». **اخلاص: ۳-۱.**
۵. «روزی که کسی برای کسی هیچ اختیاری ندارد». **انفطار: ۱۹.**
۶. «همانا خدا بر همه چیز تواناست». **بقرة: ۲۰.**
۷. «(انسان شک در معاد ندارد) بلکه او می‌خواهد (آزاد باشد و بدون ترسِ از دادگاه قیامت) در تمام عمر گناه کند». **قیامت: ۵.**
۸. «کسب دانش بر هر شخص مسلمان واجب است، هشیار باشید که خدا طلب کنندگانِ دانش را دوست دارد». **بحارالأنوار، ج۱، ص۱۷۲.**
۹. «بهشت زیر پای مادران است». **میزان الحکمة، ج۱۰، ص۷۱۲.**
۱۰. «مؤمن پوشیده و پنهان (گمنام) است؛ زیرا کارهای نیک او به سوی خداوند عزّوجلّ بالا می‌رود، و در میان مردم پخش نمی‌شود». **همان، ج۵، ص۱۵۴.**

درس ۲

اقسام بناء و مبنی

گفته شد **بناء**، «**ثابت ماندنِ حالتِ آخر کلمهٔ مبنی**» است؛ از این رو آخر کلمهٔ مبنی، به سبب عوامل تغییر نمی‌کند و همیشه به یک حالت، ثابت می‌ماند.

کلمات مبنی بر **چهار** قسم می‌باشند:

۱. **مَبنی برضمّ:** اگر حرکتِ آخر کلمهٔ مبنی، **ضمه** باشد، به آن **مبنی برضمّ** گویند؛

مانند: **نَحنُ ، مُنْذُ**

۲. **مَبنی برفتح:** اگر حرکتِ آخر کلمهٔ مبنی، **فتحه** باشد، به آن **مبنی برفتح** گویند؛

مانند: **هُوَ ، لَعَلَّ**

۳. **مبنی برکسر:** اگر حرکتِ آخر کلمهٔ مبنی، **کسره** باشد، به آن **مبنی برکسر** گویند؛

مانند: **أَمْسِ ، لِ**

۴. **مبنی برسکون:** اگر آخر کلمهٔ مبنی، **ساکن** باشد، به آن **مبنی برسکون** گویند؛

مانند: **هُمْ ، مِنْ**

توجّه

حرف‌ها و اسم‌های مبنی که به «ا»، «یٰ» و «ِي» ختم شوند، **مبنی برسکون** می‌باشند؛

مانند: **أَمَا** ، **إِلیٰ** ، **الَّذِي**

فعل‌های مبنی

فعل‌های مبنی عبارت‌اند از:

۱. **فعل ماضی**

۲. **بعضی از صیغه‌های فعل مضارع**

۳. **فعل امرحاضر**

علایم بناء هریک از فعل‌های بالا به شرح ذیل است:

۱. فعل ماضی

- **مبنی برفتح:** صیغه‌های ۱، ۲، ۴، ۵ ← نَصَرَ نَصَرَا نَصَرَتْ نَصَرَتَا
- **مبنی برضمّ:** صیغه ۳ ← نَصَرُوا
- **مبنی برسکون:** صیغه‌های ۶ تا ۱۴ ← نَصَرْنَ

نَصَرْتَ نَصَرْتُمَا نَصَرْتُمْ

نَصَرْتِ نَصَرْتُما نَصَرْتُنَّ

نَصَرْتُ نَصَرْنَا

ترکیب

نَصَرَ : فعل ماضی، مبنی برفتح	نَصَرُوا : فعل ماضی، مبنی برضم
نَصَرْتَ : فعل ماضی، مبنی برسکون	نَصَرْنا : فعل ماضی، مبنی برسکون

۲. فعل مضارع

فعل مضارع در **دو صورت**، مبنی است:

۱. اگر با **نون جمع مؤنث** همراه باشد (صیغه‌های ۶ و ۱۲) که در این صورت **مبنی بر سکون** است:

يَنْصُرْنَ ، تَنْصُرْنَ

۲. اگر با **نون تأکیدِ متصلِ به فعل** استعمال شود (صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴) که در این صورت **مبنی بر فتح** است:

يَنْصُرَنْ ، أَنْصُرَنَّ

نکته

علامت بناء در فعل ماضی و مضارع، حرکت لام الفعل است.

ترکیب

يَنْصُرْنَ : فعل مضارع، مبنی بر سکون **أَنْصُرَنَّ**: فعل مضارع مؤکَّد، مبنی بر فتح

۳. فعل امر حاضر

فقط **شش صیغهٔ مخاطب امرِ معلوم**، مبنی است، که:

- **گاهی مبنی بر سکون** است، مانند: **أُنْصُرْ ، أُنْصُرْنَ.**
- **گاهی مبنی بر حذف نون** است، مانند: **أُنْصُرا ، أُنْصُرُوا ، أُنْصُري.**
- **گاهی مبنی بر حذف حرف علّه** است، مانند: **اُدْعُ ، اِرْمِ ، اِخْشَ.**

ترکیب

اُنْصُرْ: فعل امر حاضر، مبنی بر سکون

اُنْصُرا: فعل امر حاضر، مبنی بر حذف نون

اُدْعُ : فعل امر حاضر، مبنی بر حذف حرف علّه واو

اسم‌های مبنی

بیشتر اسم‌ها معرب هستند و فقط **بعضی** از اسم‌ها مبنی می‌باشند که در علم صرف با آنها آشنا شده‌ایم و در اینجا به آنها اشاره می‌کنیم:

ضمیرها	مانند:	**هُوَ** (مبنی برفتح)	**نَحنُ** (مبنی برضم)
اسم‌های اشاره	مانند:	**هٰذا** (مبنی برسکون)	**ذٰلِکَ** (مبنی برفتح)
اسم‌های موصول	مانند:	**اَلَّذِینَ** (مبنی برفتح)	**اَلَّتِي** (مبنی برسکون)
اسم‌های شرط	مانند:	**ما** (مبنی برسکون)	**مَتیٰ** (مبنی برسکون)
اسم‌های استفهام	مانند:	**مَنْ** (مبنی برسکون)	**أَیّانَ** (مبنی برفتح)
اسماء افعال	مانند:	**هَیْهاتَ** (مبنی برفتح)	**آمینَ** (مبنی برفتح)
برخی کنایات و ظروف	مانند:	**کَمْ** (مبنی برسکون)	**اَلآنَ** (مبنی برفتح)

حروف مبنی

همـه حـروف در زبـان عربـی، مبنی هسـتند و در خـلال درس‌هـای آینده، با آنها آشـنا می‌شویم.

حروف، مبنی بر حرکت‌های سه‌گانه و سکون می‌باشند:

- مبنی بر فتح مانند: ثُمَّ ، رُبَّ
- مبنی بر کسر مانند: لِ ، بِ
- مبنی بر ضمّ مانند: مُنْذُ
- مبنی بر سکون مانند: مِنْ ، فِي

پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. «کلمات مبنی» بر چند قسم می‌باشند؟ مثال بزنید.

۲. از میان اقسام سه‌گانه «فعل» کدام‌یک مبنی‌اند؟

۳. «اسم‌های مبنی» را با ذکر یک مثال برای هرکدام نام ببرید.

۴. بیشتر «اسم‌ها» معرب‌اند یا مبنی؟

۵. بیشتر «فعل‌ها» معرب‌اند یا مبنی؟

۶. همه «حرف‌ها» معرب‌اند یا مبنی؟

ب) افعال ذیل را مانند متن درس ترکیب کنید.

ضَرَبَ ضَرَبْتِ ضَرَبْتُ يَضْرِبْنَ اِضْرِبْ اِضْرِبُوا اِضْرِبي

ج کلمات ذیل مبنی‌اند، «علامت بناءِ» هرکدام را تعیین کنید.

هُوَ ثُمَّ اَيْنَ ذَهَبَتْ اُنْصُرْنَ مُنْذُ ذَهَبَ مِنْ في هَيهاتَ كَمْ هُمْ

ذَهَبْنَا مَنْ هذا ذٰلِکَ إِلیٰ حَاشَا هُنَّ اِخْشَ ذٰلِکَ اِذْهَبي

د در آیات و روایات ذیل، اسم‌ها، فعل‌ها و حرف‌هایی که رنگی شده‌اند، مبنی هستند، علامت بناء هرکدام را تعیین نمایید.

۱. **قرآن کریم:** اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِي خَلَقَ ﴿ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ.[۱]

۲. **قرآن کریم:** إِنَّ هٰذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ.[۲]

۳. **امام علی علیه‌السلام:** اِتَّقُوا مَعاصِيَ اللهِ فِي الخَلَواتِ فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ.[۳]

۴. **امام علی علیه‌السلام:** مَنْ كَثُرَ عَدْلُهُ حُمِدَتْ أَيَّامُهُ.[۴]

۵. **امام باقر علیه‌السلام:** أَوْحَى اللهُ إِلَىٰ شُعيب: «إِنّي مُعَذِّبٌ مِنْ قَوْمِكَ مِائَةَ أَلْفٍ، أَرْبَعينَ أَلْفاً مِنْ شِرارِهِم، وَ سِتّينَ أَلفاً مِنْ خِيارِهِم» فَقَالَ: يا رَبِّ هٰؤُلاءِ الأَشْرارُ، فَما بَالُ الأَخيارِ؟ فَأَوحَى اللهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيهِ: «دَاهَنُوا أَهْلَ المَعاصِي فَلَمْ يَغْضَبُوا لِغَضَبِي».[۵]

---

۱. «بخوان به نام پروردگارت که آفرید. انسان را از عَلَق آفرید». علق: ۱ و ۲.

۲. «این است امّت شما که امّتی یگانه است، و منم پروردگار شما، پس مرا بپرستید». انبیاء: ۹۲.

۳. «از نافرمانی خدا در نهان‌ها بپرهیزید، زیرا آن که بیننده است هم او داوری کننده است». نهج‌البلاغة، حکمت ۳۲۴.

۴. «کسی که عدالتش زیاد باشد، روزگارش ستوده خواهد بود». غررالحکم، ص ۶۵۴.

۵. «خداوند به شعیب وحی کرد: (من صد هزار نفر از قوم تو را عذاب خواهم کرد، چهل هزار تنِ ایشان از بدانِ قوم تو هستند و شصت هزار تن از نیکان اند). شعیب گفت: پروردگارا، آنان که بدند (به خاطر بدیشان عذاب می‌شوند) اما خوبان را چرا؟! پس خداوند عزّوجلّ به او وحی کرد: (چون با اهل گناه سازش و نرمی کردند و به خاطر خشم من بر اهل گناه خشم نکردند)». مشکوة، ص ۵۱.

درس ۳

اعراب ظاهری، تقدیری و محلی

اقسام اعراب

اعراب بر سه قسم است: **ظاهری**، **تقدیری** و **محلی**

اعراب ظاهری

اعرابی است که علامت اعراب در آخر کلمه، ظاهر می‌شود؛ مانند:

جاءَ سعیدٌ

- **سعیدٌ**: مرفوع است به اعراب «ظاهری». علامت رفع آن، «ضمهٔ» آخر آن است.

رأیتُ سعیداً

- **سعیداً**: منصوب است به اعراب «ظاهری». علامت نصب آن، «فتحهٔ» آخر آن است.

سَمِعْتُ مِنْ سعیدٍ

- **سعیدٍ**: مجرور است به اعراب «ظاهری». علامت جرّ آن، «کسرهٔ» آخر آن است.

کلمه «**سعید**» در هر سه مثال، اعراب ظاهری دارد؛ زیرا آخر آن «ضمه»، «فتحه» و «کسره» ظاهر شده است که علامتِ اعراب «رفع»، «نصب» و «جرّ» است.

توجه

به اعراب ظاهری، اعراب لفظی نیز گفته می‌شود، زیرا علامت اعراب در لفظ آشکار می‌شود.

اعـراب تقدیـری، اعرابی اسـت کـه به علتی، علامـت اعراب در آخـر کلمه، ظاهر نمی‌شود. برخی از اسم‌هایی که اعراب آنها تقدیری است، عبارت‌اند از:

اسم مقصور، اسم منقوص، اسمِ متصل به ضمیرمتکلم (ي)

۱. **اسم مقصور**، اسمی است که حرف آخرآن، **الف مقصوره** (یٰ، اٰ) باشد؛ مانند:

صُغریٰ ، مُوسیٰ ، عَصَاٰ

اسم مقصور در هرسه **حالتِ اعرابی** (رفع، نصب و جرّ) اعراب تقدیری دارد؛ مانند:

جـاءَ مُوسیٰ	رَأَیْتُ مُوسیٰ	سَمِعتُ مِنْ مُوسیٰ
تقدیراً مرفوع	تقدیراً منصوب	تقدیراً مجرور

۲. **اسم منقوص**، اسمی است که آخرآن **یاء مدّی** (ـِ ي) باشد؛ مانند:

اَلْهادِي ، اَلْقاضِي.

اسـم منقـوص فقـط در دو **حالتِ رفعی و جرّی**، اعراب تقدیـری دارد، اما در حالتِ **نصبی**، اعرابش ظاهری است؛ مانند:

جاءَ الْهادِي	رَأیتُ الْهادِيَ	سَمِعتُ مِنَ الْهادِي
تقدیراً مرفوع	ظاهراً منصوب	تقدیراً مجرور

۳. اسم متصل به ضمیر متکلم (ي)، مانند:

کِتابِي (کتابم) ، **والِدِي** (پدرم)

این اسم‌ها در هرسه حالتِ **رفع**، **نصب** و **جرّ**، اعراب **تقدیری** دارند؛ مانند:

جاءَ والِدِي	رَأیْتُ والِدِي	سَمِعتُ مِنْ والِدِي
↓	↓	↓
تقدیراً مرفوع	تقدیراً منصوب	تقدیراً مجرور

ترکیب

جاءَ موسیٰ

جاءَ : فعل ماضی، مبنی برفتح.

موسیٰ: فاعل و تقدیراً مرفوع و علامت رفع آن ضمه مقدّر است.

رَأیْتُ والِدِي

رَأیْتُ: فعل ماضی، مبنی برسکون.

والد : مفعول و تقدیراً منصوب و علامت نصب آن فتحه مقدَّر است.

سَمِعْتُ مِنَ الهادِي

سَمِعْتُ: فعل ماضی، مبنی برسکون.

مِنْ : حرف جارّ.

الهادِي : اسم منقوص و تقدیراً مجرور و علامت جرّآن کسرهٔ مقدَّر است.

اعراب محلّی، اعراب کلمهٔ مبنی است که در محلّ اسم معربی قرار گرفته است؛ مانند:

سَمِعْتُ مِنْ هذا	رَأَيْتُ هذا	جاءَ هذا
اسم مبنی محلّاً مجرور (مجرور به حرف جرّ)	اسم مبنی محلّاً منصوب (مفعول)	اسم مبنی محلّاً مرفوع (فاعل)

اقسام اعراب در اقسام اسم
- **اسم معرب**
  - **اِعراب ظاهری**
  - **اِعراب تقدیری**
    - **اسم مقصور**
    - **اسم منقوص**
    - **اسم مضاف به یاء متکلم**
- **اسم مبنی** ← **اعراب محلی**

پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. «اعراب ظاهری» چیست و چرا به آن «اعراب لفظی» نیز می‌گویند؟

۲. «اعراب تقدیری» چیست؟ و چرا این نوع اعراب، «تقدیری» نام گرفته است؟

۳. اسم «مقصور» و «منقوص» از نظر اعراب چه فرقی با یکدیگر دارند؟ مثال بزنید.

۴. نوع اعراب کلمهٔ «مبنی» چیست؟ با ذکر یک مثال توضیح دهید.

ب کلمات رنگی، معرب‌اند؛ مانند نمونه، «نوع اعراب» (ظاهری، تقدیری) آنها را بنویسید.

۱. **قرآن کریم:** يَمْحَقُ اللهُ الرِّبَا.[۱]

اللهُ: معرب به اعراب ظاهری.

الرّبا: معرب به اعراب تقدیری (چون اسم مقصور است).

۲. **قرآن کریم:** إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفّاً كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ.[۲]

۳. **قرآن کریم:** وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ.[۳]

۴. **قرآن کریم:** رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَيَسِّرْلِي أَمْرِي * وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي * يَفْقَهُوا قَوْلِي.[۴]

۵. **قرآن کریم:** يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى.[۵]

۶. **امام علی** علیه‌السلام: اَلدَّاعِي بِلا عَمَلٍ كَالرَّامِي بِلا وَتَرٍ.[۶]

۷. **امام صادق** علیه‌السلام: لَيْتَ السِّياطَ عَلىٰ رُؤُوسِ أَصْحابي حَتّىٰ يَتَفَقَّهُوا في الحَلالِ وَالحَرامِ.[۷]

---

۱. «خدا از (برکتِ) ربا می‌کاهد». **بقرة: ۲۷۶.**
۲. «در حقیقت خدا دوست دارد کسانی را که در راه او صف در صف، چنان‌که گویی بنایی ریخته شده از سُرب‌اند، جهاد می‌کنند». **صفّ: ۴.**
۳. «و همانا به موسی کتاب (تورات) را دادیم». **بقرة: ۸۷.**
۴. «پروردگارا، سینه‌ام را گشاده گردان، و امرم را برای من آسان ساز، و از زبانم گره گشای، (تا) سخنم را بفهمند». **طه: ۲۸-۲۵.**
۵. «ای زکریا، ما تورا به پسری ـ که نامش یحیی است ـ مژده می‌دهیم». **مریم: ۷.**
۶. «آن کس که با دعا بدون عمل از خدا حاجتی بخواهد، هم‌چون تیرانداز است که با کمانِ بی‌زِه تیر افکند». **نهج‌البلاغة، حکمت۳۳۰.**
۷. «ای کاش تازیانه برسریارانم باشد تا حلال و حرام را نیک بیاموزند». **بحار الانوار، ج۱، ص۲۱۳.**

۲

اقسام اعراب در فعل

- مضارع مرفوع
- مضارع منصوب
- مضارع مجزوم

درس ۴

مضارع مرفوع و منصوب

مضارع مرفوع

علایم رفع مضارع

علامتِ رفع در اصل، ضمّه است و گاهی نون (ن) از ضمه نیابت می‌کند؛ پس فعل مضارع در حالت رفع، دو علامت دارد:

۱. ضمه (ـُ) در صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴:

يَنْصُرُ تَنْصُرُ تَنْصُرُ أَنْصُرُ نَنْصُرُ

در **فعل‌های ناقص**، علامت رفعِ صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴، ضمّه مقدّر است؛ مانند:

يَرْمي تَرْمي تَدْعُو أَخْشىٰ نَخْشىٰ

که در اصل این چنین بوده‌اند:

يَرْمِيُ[1] تَرْمِيُ تَدْعُوُ أَخْشَيُ نَخْشَيُ

۲. نون (نِ) در افعال خمسه که عبارت‌اند از:

يَنْصُرانِ تَنْصُرانِ يَنْصُرونَ تَنْصُرونَ تَنْصُرِينَ

ترکیب

يَنْصُرُ : فعل مضارع مرفوع، علامت رفع آن ضمه ظاهر است.

نَخْشىٰ: فعل مضارع مرفوع، علامت رفع آن ضمه مقدَّر است.

---

۱. فعل مضارعِ ناقص، گاهی یایی است مانند: يَرمي ترمي أَرمي نَرْمي
و گاهی واوی است مانند: يَدْعُو تَدْعُو أَدْعُو نَدْعُو
و گاهی الفی است مانند: يَخْشىٰ تَخشىٰ أَخْشىٰ نَخْشىٰ

رفع فعل مضارع

هرگاه فعلِ مضارع از عوامل «نصب و جزم» عاری باشد، مرفوع است؛ مانند:

يَنْصُرُ يَنْصُرانِ يَنْصُرونَ تَنْصُرُ تَنْصُرانِ ... أَنْصُرُ نَنْصُرُ

مضارع منصوب

علایم نصب مضارع

علامـت نصـب در اصل **فتحه** اسـت و در برخی صیغه‌هـای مضارعِ منصوب، **حذف نون** از فتحه نیابت می‌کند؛ پس فعل مضارع در حالت نصبی، **دو** علامت دارد:

۱. فتحه (ـَـ) در صیغه‌های **۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴**:

لَنْ يَنْصُرَ لَنْ تَنْصُرَ لَنْ تَنْصُرَ لَنْ أَنْصُرَ لَنْ نَنْصُرَ
لَنْ يَرْمِيَ لَنْ تَرْمِيَ لَنْ تَدْعُوَ لَنْ أَدْعُوَ لَنْ نَدْعُوَ

نکته

علامـت نصـبِ **ناقـص الفی**، مثـل «**يَخْشىٰ**» در صیغه‌هـای **۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴** **فتحه مقدّر** است؛ مانند:

لَنْ يَخْشىٰ لَنْ تَخْشىٰ لَنْ تَخْشىٰ لَنْ أَخْشىٰ لَنْ نَخْشىٰ

۲. حذف نون در افعال خمسه:

لَنْ يَنْصُرا لَنْ تَنْصُرا لَنْ يَنْصُروا لَنْ تَنْصُروا لَنْ تَنْصُرِي

عوامل نصب

فعل مضارع بعد از عوامل نصب، منصوب می‌شود.

عوامل نصب مضارع، **دو** قسم است:

۱. ناصب بالذات **۲. ناصب به أَنْ مقدَّر**

- حروف ناصب بالذات، **چهار** حرف می‌باشد:

أَنْ (اینکه) **لَنْ** (هرگز) **کَیْ** ((برای) اینکه) **إِذَنْ** (بنابراین)

- **أَنْ**، مانند: **أَنْ تَصُومُوا خیرٌلَکُمْ** (اینکه روزه بگیرید برای شما بهتراست).
- **لَنْ**، مانند: **لَنْ یَجُودَ البخیلُ** (بخیل هرگزبخشش نمی‌کند).
- **کَیْ**، مانند: **جِئْتُکَ کَیْ أَدْرُسَ** (نزد توآمدم برای اینکه درس بخوانم).
- **إِذَنْ**، این حرف، برای جواب می‌آید. مثل اینکه کسی به ما بگوید:

سَأَزُورُکُمْ (به زودی شما را زیارت می‌کنم).

در جواب می‌گوییم:

إِذَنْ نُکْرِمَکَ (بنابراین تورا گرامی می‌داریم).

- حروف ناصب به «**أَنِ مقدَّر**»، حروفی هستند که فعل مضارع بعد از آنها، با «**أَنِ مقدَّر**» منصوب می‌شود. این حروف عبارت‌اند از:

حتّی لام فاء واو أَوْ

که اصل آن عبارت است از:

حَتّی أَنْ لِأَنْ فَأَنْ وَأَنْ أَوْأَنْ

مانند:

- **اِضْرِبِ المُذْنِبَ حَتّیٰ یَتُوبَ** (گناهکار را بزن تا توبه کند)
  که در اصل بوده: **حَتّیٰ أَنْ یَتُوبَ.**
- **خُذِ الدَّواءَ لِتَبْرَأَ** (دارو را بگیر تا بهبود یابی)
  که در اصل بوده: **لِأَنْ تَبْرَأَ.**
- **اِرْحَمْ فَتُرْحَمَ** (رحم کن، تا مورد ترحّم قرار بگیری)
  که در اصل بوده: **فَأَنْ تُرْحَمَ.**

ترکیب

أَنْ تَصُومُوا

أَنْ : از حروف ناصب بالذات (عامل نصب).

تَصُومُوا : فعل مضارع منصوب، علامت نصب آن حذف نون است؛ زیرا از افعال خمسه می‌باشد.

ترکیب

لَنْ یَجُودَ

لَنْ : از حروف ناصب بالذات (عامل نصب).

یَجُودَ: فعل مضارع منصوب، علامت نصب آن فتحه.

ترکیب

حَتّیٰ یَتُوبَ

حَتّیٰ : از حروف ناصب به أَنِ مقدَّر (أَنِ مقدَّر عامل نصب است).

یَتُوبَ: فعل مضارع منصوب علامت نصب آن فتحه است.

پرسش و تمرین

الف به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. فعل مضارع چه هنگام مرفوع است؟
۲. علایم رفع و نصب مضارع در اصل چه حرکتی است؟
۳. در چه صیغه‌هایی «نون» نیابت از «ضمه» می‌کند؟
۴. «ضمه مقدّر»، علامت رفع چه افعالی است؟ مثال بزنید.
۵. «فتحه مقدّر»، علامت نصب چه افعالی است؟ مثال بزنید.
۶. عوامل نصب مضارع چند دسته‌اند؟
۷. حروف ناصب به «أَنِ مقدّر» را با ذکر دو مثال نام ببرید.

ب علامت رفع را در فعل‌های مضارع ذیل تعیین کنید.

يَنْصُرُ تَفْعَلينَ تَفْعَلانِ تَذْهَبُونَ تَرمِي أَدْعُو تُنْفِقُونَ
أَتَوَكَّلُ يَخْشىٰ يَأْكُلانِ تُجاهِدُونَ نُنَزِّلُ تَرْضىٰ تَدْعُو

ج علامت نصب را در فعل‌های زیر تعیین کنید.

أَنْ تَصُومُوا لَنْ يَسُودَ لَنْ تَذْهَبا أَنْ تَذْهَبي لَنْ أَخْشىٰ
لَنْ أُكَلِّمَ لَنْ يَرْمِيَ لَنْ يَدْعُوَ كَيْ أَدْرُسَ لَنْ يَرْضىٰ كَيْ تَنْجَحُوا

د افعال مضارعی که رنگی شده‌اند، مرفوع‌اند یا منصوب؟ علامت رفع یا نصب را مشخص و عامل نصب را تعیین کنید.

۱. **قرآن کریم:** إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ.[۱]

۲. **قرآن کریم:** يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ.[۲]

۳. **قرآن کریم:** لا تَظْلِمُونَ وَلاَ تُظْلَمُونَ.[۳]

۴. **قرآن کریم:** لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ.[۴]

۵. **قرآن کریم:** سَيَذَّكَّرُ مَنْ يَخْشَى * وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى * الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى.[۵]

۶. **قرآن کریم:** يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ.[۶]

۷. **قرآن کریم:** إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْداً * وَأَكِيدُ كَيْداً.[۷]

---

۱. «تنها تو را می‌پرستیم، و تنها از تو یاری می‌جوییم». **فاتحة الکتاب: ۵.**
۲. «خداوند آنچه را پوشیده می‌دارند، و آنچه را آشکار می‌کنند، می‌داند». **بقرة: ۷۷.**
۳. «نه ستم می‌کنید و نه ستم می‌بینید». **بقرة: ۲۷۹.**
۴. «هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید». **آل عمران: ۹۲.**
۵. «آن کس که ترسد، به زودی عبرت گیرد. و نگون بخت، خود را از آن دور می‌دارد، همان کس که در آتشی بزرگ در آید». **اعلیٰ: ۱۲- ۱۰.**
۶. «به هر کس که بخواهد، حکمت می‌بخشد». **بقرة: ۲۶۹.**
۷. «آنان دست به نیرنگ می‌زنند و (من نیز) دست به نیرنگ می‌زنم». **طارق: ۱۵ و ۱۶.**

درس ۵

مضارع مجزوم

علایم جزم مضارع

فعل مضارع دارای سه علامت جزم است:

۱. **سکون** (ـْـ) در صیغه‌های **۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴** فعل‌های **سالم**[۱]:

لَمْ يَنْصُرْ لَمْ تَنْصُرْ لَمْ تَنْصُرْ لَمْ أَنْصُرْ لَمْ نَنْصُرْ

۲. **حذف حرف علّه** در صیغه‌های **۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴** فعل‌های **ناقص**:

- ناقص واوی: يَدْعُو ← لَمْ يَدْعُ و • تَدْعُو ← لَمْ تَدْعُ
- ناقص یایی: تَرْمِي ← لَمْ تَرْمِ و • أَرْمِي ← لَمْ أَرْمِ
- ناقص الفی: نَخْشیٰ ← لَمْ نَخْشَ

۳. **حذف نون** در افعال **خمسه**:

لَمْ يَنْصُرا لَمْ تَنْصُرا لَمْ يَنْصُرُوا لَمْ تَنْصُروا لَمْ تَنْصُرِي

---

۱. منظور از فعل سالم در اینجا، فعلی است که لام الفعل آن حرف علّه نباشد.

عوامل جزم

هرگاه یکی از عوامل جزم بر سرِ فعل مضارع داخل شود، **مجزوم** می‌شود.

عوامل جزم بر **دو** قسم‌اند:

۱. عواملی که **یک فعل** را جزم می‌دهند.

۲. عواملی که **دو فعل** را جزم می‌دهند.

عواملی که یک فعل را جزم می‌دهند، **چهار** حرف‌اند:

لَمْ ، لَمَّا ، لامِ امر ، لاء نهی

- **لَمْ**: مضارع را از جهت معنا به **ماضی ساده** تبدیل کرده و آن را منفی می‌کند؛ مانند:

  لَمْ یَنْصُرْ أَحَدٌ (هیچ‌کس یاری نکرد).

- **لَمَّا**: مضارع را از جهت معنا به **ماضی نقلی** تبدیل کرده و آن را **منفی** می‌کند؛ مانند:

  تَعَلَّمَ القراءةَ و لمَّا یَکتُبْ (خواندن را آموخت اما هنوز ننوشته است).

- **لام امر**: بر مضارع داخل شده و آن را دارای معنای **طلب** می‌کند؛ مانند:

  لِیَتَّقِ اللهَ المُؤمِنُ (شخص با ایمان باید خداترس باشد).

- **لاء نهی**: بر مضارع داخل می‌شود و آن را دارای معنای **طلب ترک فعل** می‌کند؛ مانند:

  لا تَلْمِزُوا أَنْفُسَکُمْ (از خودتان عیب‌جویی مکنید!).

ترکیب

لَمْ يَنْصُرْ

لَمْ : از حروف جازم (عامل جزم).

يَنْصُرْ: فعل مضارع مجزوم، علامت جزم آن سکون است.

ترکیب

لِيَتَّقِ

لام : از حروف جازم (عامل جزم).

يَتَّقِ : فعل مضارع مجزوم،علامت جزم آن حذف حرف عله است.

ترکیب

لا تَلْمِزُوا

لا : از حروف جازم (عامل جزم).

تَلمِزُوا : فعل مضارع مجزوم، علامت جزم آن حذف نون است؛ زیرا از افعال خمسه می‌باشد.

ادوات شرط جازم

عواملی که **دو فعل** را جزم می‌دهند، **دوازده** کلمه بوده و همه مفهوم شرط را می‌رسانند؛ فعل اول را «**فعل شرط**» و فعل دوم را «**جواب شرط**» می‌نامند.

- **إِنْ** (اگر) : **إِنْ** تَجْتَهِدْ تَنْجَحْ (اگر تلاش کنی کامروا می‌شوی).
- **إِذْما** (اگر) : **إِذْما** تَتَعَلَّمْ تَتَقَدَّمْ (اگر دانش بیاموزی، پیشرفت می‌کنی).

- **مَنْ** (هرکس) : **مَنْ يَجْتَهِدْ يَنْجَحْ** (هرکس تلاش کند، کامروا می‌شود).
- **ما** (هرچه) : **ما تَأْكُلْ آكُلْ** (هرچه بخوری، می خورم).
- **مَهْما** (هرگاه) : **مَهْما تَأْمُرْ بالخَيرِ أَفعَلْهُ** (هرگاه به کار خوب فرمان دهی، انجام می دهم).
- **أيّ** (هرکدام) : **أَيٌّ يَجْتَهِدْ يَنْجَحْ** (هرکدام تلاش کند، کامروا می‌شود).
- **كَيْفَما** (هرگونه) : **كَيْفَما تَجْلِسْ أَجْلِسْ** (هرگونه بنشینی می‌نشینم).
- **أَيْنَما** (هرجا) : **أَيْنَما تَجْلِسْ أَجْلِسْ** (هرکجا بنشینی می‌نشینم).
- **حَيْثُما** (هرجا) : **حَيْثُما تُسافِرْ أُسافِرْ** (هرجا سفرکنی، سفر می‌کنم).
- **أَنَّیٰ** (هرجا) : **أَنّیٰ يَذْهَبِ العالِمُ يُكْرَمْ** (دانشمند هرجا برود اکرام می‌شود).
- **مَتیٰ** (هروقت) : **مَتیٰ تَدْرُسُوا تَفُوزُوا** (هروقت درس بخوانید پیروز می‌شوید).
- **أَيّانَ** (هرگاه) : **أَيّانَ تَسْأَلْني أُجِبْكَ** (هرگاه از من بپرسی، پاسخت می‌گویم).

توجّه

کلماتی که **یک فعل** را جزم می‌دهند، همگی **حرف** می‌باشند و کلماتی که **دو فعل** را جزم می‌دهند همگی **اسم** می‌باشند به جز دو کلمه **إِنْ** و **إِذْما** که **حرف**‌اند.

إِنْ	**تَجْتَهِدْ**	**تَنْجَحْ**
↓	↓	↓
حرف جازم (عامل جزم)	فعل شرط (مجزوم به سکون)	جواب شرط (مجزوم به سکون)

ترکیب

مَتیٰ تَدْرُسُوا تَفُوزُوا

مَتیٰ : از اسم‌های جازمی است که دو فعل را جزم می‌دهد.

تَدْرُسُوا : فعل شرط و مجزوم، علامت جزم آن حذف نون می‌باشد.

تَفُوزُوا : جواب شرط و مجزوم، علامت جزم آن حذف نون می‌باشد.

نکته

گاهی فعل مضارع، بعد از فعل امر یا نهی، به صورت **مجزوم** می‌آید. مجزوم شـدنِ آن به دلیل وجود «حرف شرط و فعل شرطی» است که به قرینه حذف گردیده‌اند؛ مانند:

اِرْحَمْ تُرْحَمْ

که در اصل بوده است:

اِرْحَمْ [إِنْ تَرْحَمْ] **تُرْحَمْ**

(رحم کن، [اگر رحم کنی]، مورد ترحم قرار می‌گیری).

اِرْحَمْ	[إِنْ تَرْحَمْ]	تُرْحَمْ
↓	↓	↓
فعل امر	حرف و فعل شرط که به قرینه حذف شده‌اند	جواب شرط مجزوم به سکون عامل جزم إِن شرطِ محذوف است

جدول علامت‌های اِعراب
در انواع فعل مضارع

نوع فعل مضارع	علامت رفع	علامت نصب	علامت جزم
سالم صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴	ـُ يَنْصُرُ	ـَ أَنْ يَنْصُرَ	ـْ لَمْ يَنْصُرْ
ناسالم ناقص واوی و یایی صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴	ضمّه مقدَّر يَدْعُو ، يَرْمِي	ـَ أَنْ يَدْعُوَ ، أَنْ يَرْمِيَ	حذف حرف علّه لَمْ يَدْعُ ، لَمْ يَرْمِ
ناسالم ناقص الفی صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴	ضمّه مقدَّر يَخْشىٰ	فتحه مقدَّر أَنْ يَخْشىٰ	حذف حرف علّه لَمْ يَخْشَ
افعال خمسه **سالم** و **ناسالم**	ثبوت نون يَنْصُرانِ	حذف نون أَنْ يَنْصُرا	حذف نون لَمْ يَرْمِيا

پرسش و تمرین

الف به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. علایم اصلی رفع، نصب و جزم «فعل مضارع» چیست؟

۲. علامت نصب و جزم «افعال خمسه» چیست؟

۳. در چه صیغه‌هایی علامت جزمِ افعال ناقص، «حذف حرف علّه» است؟ مثال بزنید.

۴. چه هنگام افعال ناقص در حالت رفع و نصب علامت اعرابشان «تقدیری» است؟

۵. عواملی که «یک فعل» را جزم می‌دهند را با ذکر دو مثال نام ببرید.

۶. عواملی که «دو فعل» را جزم می‌دهند را با ذکر سه مثال نام ببرید.

ب افعال مضارع ذیل را با حرف «لَمْ» مجزوم کنید.

یَنْصُرُ تَنْصُرونَ تَنْصُرینَ تَقُولانِ أَقُولُ یَدْعُو نَدْعُو أَدْعُو

یَخْشیٰ تَخْشیٰ یَرْمیانِ أَرْمِي یَدْعُونَ یَخْشَوْنَ أَخْشَیٰ تَرْمِینَ

پرسش‌های عمومی

۱. تعریف و فایده علم نحو چیست؟

۲. «عامل» چه فرقی با «معمول» دارد؟ مثال بزنید.

۳. «اعراب» چیست و «معرب» چه کلمه‌ای است؟

۴. چه تفاوتی میان «اعراب» و «بناء» و میان «معرب» و «مبنی» وجود دارد؟

۵. کلمات مبنی از نظر «حرکت حرف آخر» بر چند قسم‌اند؟ مثال بزنید.

۶. علم نحو پیرامون چند «موضوع» بحث می‌کند؟ توضیح دهید.

۷. علامت بناء فعل «ضَرَبَا» و «اِضْرِبَا» چیست؟
۸. فعل مضارع چه هنگام «مبنی» است؟ مثال بزنید.
۹. اعراب «ظاهری» چه فرقی با اعراب «تقدیری» دارد؟
۱۰. چند دسته اسم اعراب‌شان «تقدیری» است؟ و کدام یک در هرسه حالت رفع، نصب و جر دارای اعراب «تقدیری»اند؟
۱۱. چه هنگام فعل مضارع «مرفوع» است؟
۱۲. در چه صیغه‌هایی علامت جزمِ افعال ناقص «حذف حرف عله» است؟ مثال بزنید.
۱۳. چه هنگام افعال ناقص در حالت رفعی و نصبی، علامت اعراب‌شان «تقدیری» است؟
۱۴. عواملی که «یک فعل» را جزم می‌دهند چه فرقی با عواملِ جازم «دو فعل» دارند؟
۱۵. «لَمْ» و «لَمَّا» چه تغییرات لفظی و معنوی‌ای در فعل مضارع به وجود می‌آورند؟
۱۶. «لام» امر و «لاء» نهی چه فرقی با یکدیگر دارند؟
۱۷. توضیح دهید آیا عواملی که «دو فعل» را جزم می‌دهند دارای «شرط» و «جزاء» می‌باشند؟
۱۸. کدام‌یک از عوامل جزم «حرف» می‌باشند و کدام‌یک «اسم»؟
۱۹. کدام‌یک از ادواتِ شرط جازم برای «زمان» و کدام یک برای «مکان» هستند؟
۲۰. مجزوم شدن «فعل مضارع» پس از «فعل امر» به چه دلیل است؟

تمرین‌های عمومی

۱. چهارده صیغه افعال مضارع ذیل را در حالت رفعی، نصبی و جزمی در دوازده ستون صرف کرده و تغییرات لازم را انجام دهید و با یکدیگر مقایسه کنید.

يَنْصُرُ يَدْعُو يَرْمِي يَخْشىٰ

۲. کلماتی که رنگی شده‌اند، معرب‌اند یا مبنی؟ در هرصورت علامت اعراب و علامت بناء هرکدام را تعیین کنید.

۱. **قرآن کریم:** وَ يَقُولُونَ مَتَى هٰذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.[۱]

۲. **قرآن کریم:** أَلَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَکَ * وَوَضَعْنَا عَنْکَ وِزْرَکَ * الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَکَ * وَرَفَعْنَا لَکَ ذِکْرَکَ * فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً * فَإِذَا فَرَغْتَ فَانْصَبْ * وَإِلَى رَبِّکَ فَارْغَبْ.[۲]

۳. **رسول اکرم** صلی‌الله‌علیه‌وآله: مَنْ قَبَّلَ وَلَدَهُ كَتَبَ اللهُ لَهُ حَسَنَةً، وَ مَنْ فَرَّحَهُ فَرَّحَهُ اللهُ يَوْمَ القيامَةِ، وَ مَنْ عَلَّمَهُ القُرآنَ دُعِيَ بالأبَوَيْنِ فَيُكسَيانِ حُلَّتَيْنِ يُضيءُ مِنْ نُورِهِما وُجُوهُ أهلِ الجَنَّةِ.[۳]

۳. افعال مضارع مرفوع و منصوب درس چهارم (پرسش و تمرین ج، د) را به وسیله عوامل جزم، مجزوم کرده و بازنویسی کنید.

۴. در عبارات ذیل افعال مضارع را تعیین کنید و عامل نصب و جزم و علامت رفع، نصب و جزم هرکدام را بنویسید.

۱. **قرآن کریم:** وَ اللهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ.[۴]

۲. **قرآن کریم:** يَمْحَقُ اللهُ الرِّبَا وَ يُرْبِي الصَّدَقَاتِ.[۵]

۳. **قرآن کریم:** وَ يُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا.[۶]

---

۱. «و می‌گویند: اگر راست می‌گویید، این وعده چه وقت است؟». **یونس: ۴۸.**

۲. «آیا برای تو سینه‌ات را نگشاده‌ایم؟ و بار گرانت را از (دوش) تو برنداشتیم؟ (باری) که (گویی) پشت تو را شکست و نامت را برای تو بلند گردانیدیم. پس (بدان که) با دشواری، آسانی است. آری، با دشواری، آسانی است. پس چون فراغت یافتی، به طاعت در کوش، و با اشتیاق، به سوی پروردگارت روی آور». **شرح: ۸-۱.**

۳. «کسی که فرزندش را ببوسد، خدا برای او حسنه‌ای می‌نویسد، و کسی که فرزندش را شادمان کند، خداوند روز قیامت شادمانش سازد. و آن (پدر و مادری) که به فرزندشان قرآن بیاموزند. (در روز قیامت) خوانده می‌شوند و آن‌گاه دو حلّه بر آنها پوشانده می‌شود که از نورش صورت‌های اهل بهشت تابناک می‌گردد». **میزان الحکمة، ج۱۰، ص۶۹۹.**

۴. «و خدا می‌خواهد تا بر شما ببخشاید». **نساء: ۲۷.**

۵. «خدا از (برکتِ) ربا می‌کاهد و بر صدقات می‌افزاید». **بقرة: ۲۷۶.**

۶. «و دوست دارند به آنچه نکرده‌اند مورد ستایش قرار گیرند». **آل عمران: ۱۸۸.**

۴. **قرآن کریم:** لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ * وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَدٌ.[۱]

۵. **قرآن کریم:** وَ مَا یُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّی یَقُولاَ إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلاَتَکْفُرْ.[۲]

۶. **قرآن کریم:** إِنْ یَشَأْ یَرْحَمْکُمْ أَوْإِنْ یَشَأْ یُعَذِّبْکُمْ.[۳]

۷. **قرآن کریم:** لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَکُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ[۴]

۸. **قرآن کریم:** إِنْ تَنْصُرُوا اللهَ یَنْصُرْکُمْ.[۵]

۹. **قرآن کریم:** وَمَنْ یَتَّقِ اللهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً.[۶]

۱۰. **قرآن کریم:** أَیْنَمَا تَکُونُوا یُدْرِکْکُمُ الْمَوْتُ.[۷]

۱۱. **امام علی** علیه‌السلام: لَنْ یُثْمِرَالعِلْمُ حَتّی یُقارِنَهُ الحِلْمُ.[۸]

۱۲. **امام علی** علیه‌السلام: لَیْسَ الخَیْرُأن یَکْثُرَمالُکَ وَ وَلَدُکَ، وَ لٰکِنَّ الخَیْرَأن یَکْثُرَعِلْمُکَ، وَأَنْ یَعْظُمَ حِلْمُکَ، وَأَنْ تُباهِيَ النَّاسَ بِعِبادةِ رَبّکَ.[۹]

۱۳. اِحْفَظَا العِلْمَ کَيْ تَفُوزا بِالنَّجاحِ.[۱۰]

۱۴. أَنَّیٰ تُسَافِرْتُصادِفْ خَیْرًا.[۱۱]

---

۱. «(کسی را) نزاده، و زاده نشده است، و هیچ‌کس او را همتا نیست». **اخلاص: ۳ و ۴.**

۲. «با اینکه آن دو (فرشته) هیچ‌کس را تعلیم (سحر) نمی‌کردند مگر آنکه (قبلاً به او) می‌گفتند: ما (وسیله) آزمایش (برای شما) هستیم، پس زنهار کافر نشوی». **بقره: ۱۰۲.**

۳. «اگر بخواهد بر شما رحمت می‌آورد، یا اگر بخواهد شما را عذاب می‌کند». **اسراء: ۵۴.**

۴. «از خودتان عیب مگیرید و به همدیگر لقب‌های زشت ندهید». **حجرات: ۱۱.**

۵. «اگر خدا را یاری کنید یاری‌تان می‌کند». **محمد: ۷.**

۶. «و هرکس از خدا پروا کند، (خدا) برای او راه بیرون شدنی قرار می‌دهد». **طلاق: ۲.**

۷. «هر کجا باشید، شما را مرگ در می‌یابد». **نساء: ۷۸.**

۸. «دانش ثمر نمی‌دهد تا شکیبایی با آن همراه شود». **میزان الحکمة، ج۶، ص۴۹۹.**

۹. «خیر آن نیست که مال و فرزندت بسیار شود، بلکه خیر آن است که دانش تو فراوان گردد و بردباری‌ات بزرگ مقدار، و بر مردمان سرافرازی کنی به پرستش پروردگار». **نهج‌البلاغه، حکمت ۹۴.**

۱۰. دانش را حفظ کنید تا کامیاب شوید.

۱۱. به هرجا سفر کنی به خیر می‌رسی.

۳

اقسام اعراب در اسم

- مـــرفـــوعـــات
- مـــنـــصـــوبـــات
- مـــجـــــرورات

درس ۶

مرفوعات (۱): فاعل

پیش از بحث دربارهٔ **مواضع رفع اسم**، لازم است با **علایم رفع** در «اقسام اسم» آشنا شویم.

علایم رفع اسم

علامت رفع در اصل، ضمه است و در برخی موارد «الف» و «واو» از «ضمه» نیابت می‌کنند. پس اسم در حالت رفعی دارای یکی از سه علامت ذیل است:

۱. **ضمّه** (ـُـ ـٌـ) در:

- اسم مفرد مانند: **سعیدٌ**
- جمع مکسّر مانند: **رِجالٌ**
- جمع مؤنث سالم مانند: **المؤمِناتُ**

۲. **الف** (ـَـا) در:

- مثنیٰ: مانند: **مُؤمنَانِ**.

۳. **واو** (ـُـو) در:

- جمع مذکرسالم مانند: **مُؤمنُونَ**

- اسماءستّه (شش‌گانه) که عبارت‌اند از:

أَب (پدر)، **أَخ** (برادر)، **حَم** (بستگان شوهر)، **فَم** (دهان)

هَن (هرچیزکه ذکرآن قبیح است)، **ذُو** (صاحب)

اسم‌های شش‌گانه وقتی در حالت رفعی[1] به ضمیر اضافه می‌شوند، به این صورت استعمال می شوند:

أَبُوهُ، أَخُوهُ، حَمُوها، فُوهُ، هَنُوهُ، ذُو عِلْم[2]

مواضع رفع اسم

اسم در **نُه** موضع، مرفوع می‌شود:

۱. **فاعل**
۲. **نایب فاعل**
۳. **مبتدا**
۴. **خبر**
۵. **اسم افعال ناقصه**
۶. **اسم افعال مقاربه**
۷. **اسم حروف شبیه به «لَيْسَ»**
۸. **خبرحروف مشبّهة بالفعل**
۹. **خبر«لا» نفی جنس**[3]

فاعل

فاعل، **اسم مرفوعی** است که بعد از «**فعل معلوم**» قرار گرفته و فعل به آن، نسبت داده می‌شود؛ مانند:

نَصَرَ سعيدٌ (سعید یاری کرد).

---

۱. هریک از اسماء شش‌گانه در حالت رفعی، واو و نصبی، الف و جرّی، یاء می‌گیرند و این امرمشروط به شرایطی است که در کتاب نحو متوسطه خواهد آمد.
۲. کلمه ذُو به ضمیر اضافه نمی شود.
۳. بحث درباره مرفوعاتِ ردیف پنج تا نه در درس «نواسخ» خواهد آمد.

در این مثال «سعید» به دو دلیل، **فاعل** است؛ زیرا:

۱. بعد از فعل معلومِ «**نَصَرَ**» آمده است.

۲. فعل «**نَصَرَ**» به او نسبت داده شده است.

ترکیب

نَصَرَ سعیدٌ

نَصَرَ : فعل ماضی، مبنی برفتح

سعیدٌ: فاعلِ «نَصَرَ» و مرفوع، علامت رفع آن ضمّه است.

اقسام فاعل

فاعل بر دو قسم است: «**اسم ظاهر**» و «**ضمیر**»

ضمیر خود بر دو قسم است: «**ضمیر بارز**» و «**ضمیر مستتر**»

• **اسم ظاهر**، مانند: **نَصَرَ** ← فعل معلوم؛ **سعیدٌ** ← اسم ظاهر، فاعل «نَصَرَ»، مرفوع به ضمه

• **ضمیر بارز**، مانند: **نَصَرْتَ** ← ضمیر بارز، فاعل و محلاً مرفوع؛ **یَنْصُرُونَ** ← ضمیر بارز، فاعل و محلاً مرفوع؛ **اُنْصُرْنَ** ← ضمیر بارز، فاعل و محلاً مرفوع

• **ضمیر مستتر**، مانند: **سعیدٌ نَصَرَ** ← «هو» مستتر در نَصَرَ، فاعل و محلاً مرفوع؛ **اُنْصُرْ** ← «أَنْتَ» مستتر در اُنْصُرْ، فاعل و محلاً مرفوع

یادآوری

۱. **ضمایـر بارزی** که فاعل واقع می‌شـوند یازده ضمیر هسـتند کـه برخی از آنها فقط در فعـل ماضـی و برخی فقط در مضارع و امر و برخی نیز به صورت مشـترک اسـتعمال می‌شوند:

مشترک میان ماضی مضـارع و امر

- **الف** (ا) ← نَصَرَا، يَنْصُرانِ، اُنْصُرا
  ضمیر بارز «**الف**» فاعل و محلاً مرفوع است.
- **واو** (و) ← نَصَرُوا، يَنْصُرُونَ، اُنْصُرُوا
  ضمیر بارز «**واو**» فاعل و محلاً مرفوع است.
- **نون** (نَ) ← نَصَرْنَ، يَنْصُرْنَ، اُنْصُرْنَ
  ضمیر بارز «**نون**» فاعل و محلاً مرفوع است.

مختص فعل ماضی

- **تَ** ← نَصَرْتَ : ضمیر بارز «**تَ**» فاعل و محلاً مرفوع.
- **تُما** ← نَصَرْتُما : ضمیر بارز «**تُما**» فاعل و محلاً مرفوع.
- **تُمْ** ← نَصَرْتُمْ : ضمیر بارز «**تُمْ**» فاعل و محلاً مرفوع.
- **تِ** ← نَصَرْتِ : ضمیر بارز «**تِ**» فاعل و محلاً مرفوع.
- **تُنَّ** ← نَصَرْتُنَّ : ضمیر بارز «**تُنَّ**» فاعل و محلاً مرفوع.
- **تُ** ← نَصَرْتُ : ضمیر بارز «**تُ**» فاعل و محلاً مرفوع.
- **نا** ← نَصَرْنا : ضمیر بارز «**نا**» فاعل و محلاً مرفوع.

مختص فعل مضارع و امر

- **ي** ← تَنْصُرِينَ : ضمیر بارز «**ي**» فاعل و محلاً مرفوع.
  اُنْصُرِي : ضمیر بارز «**ي**» فاعل و محلاً مرفوع.

۲. ضمایر مستتری که فاعل واقع می‌شوند، **پنج** ضمیر هستند که برخی از آنها **مشترک** میان ماضی، مضارع و امر بوده و برخی **مختص** مضارع و امر می‌باشند.

مشترک
میان ماضی
مضارع و امر

هُوَ ← سَعيدٌ ضَرَبَ، يَضْرِبُ، لِيَضْرِبْ

در این سه فعل «**هُوَ**» **مستتر**، فاعل و محلاً مرفوع است.

هيَ ← فاطِمَةُ ضَرَبَتْ، تَضْرِبُ، لِتَضْرِبْ

در این سه فعل «**هِيَ**» **مستتر**، فاعل و محلاً مرفوع است.

مختصّ
مضارع و امر

أَنْتَ ← تَضْرِبُ، اِضْرِبْ

در این دو فعل «**أَنْتَ**» **مستتر**،فاعل و محلاً مرفوع است.

أَنَا ← أَضْرِبُ، لِأَضْرِبْ

در این دو فعل «**أَنَا**» **مستتر**، فاعل و محلاً مرفوع است.

نَحنُ ← نَضْرِبُ، لِنَضْرِبْ

در این دو فعل «**نَحنُ**» **مستتر**، فاعل و محلاً مرفوع است.

پرسش و تمرین

الف به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. اسم‌های ذیل در حالت رفعی دارای چه علامت اعرابی می‌باشند؟

جمع مکسر، جمع مذکرسالم ، جمع مؤنث سالم ، اسماء ستّه ، مثنیٰ

۲. اسماء ستّه را با ترجمه آنها بنویسید.

۳. علامت رفع اسم‌های ذیل را تعیین کنید.

کُتُبٌ ، اَلْقُلوبُ ، اَلْمُسلِماتُ ، أَبُوهُم ، آدمُ ، اَلسّاجِدُونَ ، اَلْخَبیثاتُ ، رُحَماءُ
اَلذّاکِرُونَ ، آیاتٌ ، أَخوهُ ، ذُو مالٍ ، صَابِرُونَ ، اَلْمُشْرِکانِ ، اَلْمُشرِکاتُ ، اَلْمُشرِکُونَ

۴. «فاعل» را با ذکر یک مثال تعریف کنید.

۵. در چند مورد فاعل به صورت «ضمیر مستتر» می‌آید؟

ب در افعال قرآنی ذیل «فاعل» را مشخص کنید و مانند نمونه توضیح دهید.

آمَنُوا ، عَلِمْتُمْ ، حَرَّمُوا ، دَمَّرْنَا ، فَاقْتُلُوا ، لَا تَبَرَّجْنَ ، اُکْتُبْ ، قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ
یَنْظُرُ الْمَرْءُ ، أَمُوتُ ، مَنَّ اللهُ ، یَأْکُلَانِ ، أَحْسِنُوا ، أَحْسَنُوا ، لَا أَعْبُدُ ، قُلْ
أَعُوذُ ، اُقْتُنِي ، قُولَا ، کَذَّبَتْ ثَمُودُ ، تَنَزَّلُ المَلائِکَةُ

- **نَصَرْتَ** ← **تَ** : فاعل، ضمیر بارز و محلاً مرفوع.
- **قالَ الإنسانُ** ← **الإنسانُ**: فاعل، اسم ظاهر و مرفوع به ضمه.

ج در آیات و روایات ذیل، «فاعل» را با ذکر «علامت اِعراب» تعیین کنید.

۱. **قرآن کریم:** وَ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ.[1]

۲. **قرآن کریم:** اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ.[2]

---

۱. «و بگو: حق آمد و باطل نابود شد». اسراء: ۸۱.

۲. «نزدیک شد قیامت و از هم شکافت ماه». قمر: ۱.

۳. **قرآن کریم:** قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لٰكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا.[۱]

۴. **امام علی** علیه‌السلام: إذا تَمَّ العَقْلُ نَقَصَ الكَلامُ.[۲]

۵. **امام علی** علیه‌السلام: أَخْلِصْ تَنَلْ، اُطْلُبْ تَجِدْ.[۳]

۶. **امام علی** علیه‌السلام: اَلْمُنافِقُ يَنْهىٰ وَ لا يَنْتَهي.[۴]

۷. **امام علی** علیه‌السلام: اَلدُّنيا تَغُرُّ وَ تَضُرُّ وَ تَمُرُّ.[۵]

۸. **رسول اکرم** صلی‌الله‌علیه‌وآله: طُوبَى لِمَنْ طَابَ كَسْبُهُ، وَصَلُحَتْ سَرِيرَتُهُ، وَ حَسُنَتْ عَلانِيَتُهُ، و اسْتَقَامَتْ خَلِيقَتُهُ.[۶]

---

۱. «(برخی از) بادیه‌نشینان گفتند: ایمان آوردیم. بگو: ایمان نیاورده‌اید، لکن بگویید: اسلام آوردیم». **حجرات: ۱۴.**

۲. «هنگامی که عقل کامل شود سخن کوتاه گردد». نهج البلاغه، **حکمت ۷۱.**

۳. «خالص شو، به دست خواهی آورد. بجوی، خواهی یافت». **غررالحکم، ص۱۰۹.**

۴. «منافق دیگران را باز می‌دارد اما خود باز نمی‌ایستد». **تحف العقول، ص۲۰۳.**

۵. «دنیا می‌فریبد و زیان می‌زند و می‌گذرد». غررالحکم، ص**۲۱.**

۶. «خوشی از آن کسی باد که در کسبش پاک، درونش شایسته، برونش آراسته، و خُلقش استوار است». **بحارالأنوار، ج۷۱، ص۳۶۵.**

درس ۷
مرفوعات (۲): فاعل و نایب فاعل

فاعل و نایب فاعل

مطابقت «فعل و فاعل» در «مذکر و مؤنث بودن»

- هرگاه **فاعل** مذکر باشد، **فعل** نیز مذکر می‌آید؛ مانند:

نَصَرَ ← فعل مذکر
سعیدٌ ← فاعل مذکر

- هرگاه **فاعل** مؤنث حقیقی باشد، **فعل** نیز مؤنث می‌آید؛ مانند:

نَصَرَتْ ← فعلِ مؤنث
فاطمةُ ← فاعلِ مؤنث حقیقی

نکته

در چند مورد استعمال **فعل** به هردو صورت (مذکر و مؤنث) جایز است:

۱. هرگاه **فاعل**، مؤنث مجازی باشد؛ مانند:

«طَلَعَ الشَّمْسُ» یا «طَلَعَتِ الشَّمْسُ»

طَلَعَ ← فعل مذکر
الشَّمْسُ ← فاعل مؤنث مجازی
طَلَعَتِ ← فعل مؤنث
الشَّمْسُ ← فاعل مؤنث مجازی

چون فاعل، **مؤنث مجازی** است، فعل به هردو صورت **مذکر** و **مؤنث** به‌کار رفته است.

۲. هرگاه **فاعل جمع مکسر** باشد؛ مانند:

ذَهَبَ الخُطَباءُ یا **ذَهَبَتِ الخُطَباءُ**

فاعل جمع مکسر — فاعل جمع مکسر

چون فاعل، **جمع مکسر** است، فعل به هر دو صورت **مذکر** و **مؤنث** به‌کار رفته است.

عدم مطابقت «فعل و فاعل» در «عدد»

هرگاه **فاعل**، اسم ظاهر باشد، **فعل** همواره مفرد آورده می‌شود، هرچند فاعلِ آن **مثنیٰ** و **جمع** باشد؛ مانند:

نَصَرَ مُؤْمِنٌ	نَصَرَ مُؤمنانِ	نَصَرَ مُؤمِنُونَ
نَصَرَتْ مُؤمِنَةٌ	نَصَرَتْ مُؤمِنَتانِ	نَصَرَتْ مُؤمِنَاتٌ

ترکیب

ذَهَبَتْ مُعَلِّماتٌ

ذَهَبَتْ : فعل ماضی، مبنی بر فتح

مُعَلِّماتٌ: اسم ظاهر و فاعل «ذَهَبَتْ» و مرفوع، علامت رفع آن «ضمه» است.

[مطابقت فعل با فاعل در **مؤنث** بودن و عدم مطابقت در **عدد**.]

ذَهَبَ مُعَلِّمانِ

ذَهَبَ : فعل ماضی، مبنی بر فتح.

مُعَلِّمانِ: اسم ظاهر و فاعل «ذَهَبَ» و مرفوع، علامت رفع آن «الف» است.

[مطابقت فعل با فاعل در **مذکر** بودن و عدم مطابقت در **عدد**.]

نایب فاعل

نایب فاعل، **اسم مرفوعی** است که بعد از «**فعل مجهول**» می‌آید و فعل مجهول به آن، نسبت داده می‌شود.

نایب فاعل، در واقع همان **مفعولی** است که «**فعل معلوم**» بر آن واقع شده و پس از «**حذف فاعل**» به جای آن آمده و «**اعرابِ فاعل**» را به خود گرفته است.

قَتَلَ (فعل معلوم) **سَعیدٌ** (فاعل) **علیّاً** (مفعول) (سعید، علی را کشت)

قُتِلَ (فعل مجهول) **عليٌّ** (نایب فاعل) (علی کشته شد)

در جمله دوم «**علیّ**» همان **مفعول** جمله اول است که پس از حذف «**سعیدٌ**» به جای آن نشسته و اعراب آن را پذیرفته است.

نکته مهم

همه شرایط و مسایلی که دربارهٔ **فاعل** ذکر شد، عیناً دربارهٔ **نایب فاعل**، صادق و جاری است؛ بنابراین **نایب فاعل** نیز بر دو قسم است:

- **اسم ظاهر**، مانند:

سُرِقَ (فعل مجهول) **البَيْتُ** (اسم ظاهر نایب فاعل) (خانه به سرقت رفت).

• **ضمیر:** ○ گاه **بارز** است؛ مانند:

نُصِرَا ، نُصِرُوا ، يُنْصَرانِ ، يُنْصَرُونَ

ضمایر «**الف**» و «**واو**» نایب فاعل و محلاً مرفوع‌اند.

○ گاه **مستتر** است؛ مانند:

نُصِرَ ، نُصِرَتْ ، تُنْصَرُ ، أُنْصَرُ ...

ضمایر مستتر «**هُوَ، هِيَ، أَنْتَ و أَنَا**» نایب فاعل و محلاً مرفوع‌اند.

رابطه فعل مجهول با نایب فاعل

رابطه **فعل مجهول** با **نایب فاعل** در «**مذکر و مؤنث**» بودن و در «**عدد**»، همانند «رابطه فعل معلوم با فاعل» می‌باشد؛ مانند:

نُصِرَ مُؤْمِنٌ	نُصِرَ مُؤمِنانِ	نُصِرَ مُؤمِنُونَ
نُصِرَتْ مُؤمِنَةٌ	نُصِرَتْ مُؤمِنَتَانِ	نُصِرَتْ مُؤمِنَاتٌ

دو نکته

۱. هر **فعلِ معلوم** دارای فاعل و هر **فعل مجهول** دارای نایب فاعل است؛ بنابراین هنگام ترکیب جمله‌هایی که در آنها **فعل** وجود دارد، باید به دو سؤال پاسخ داد:

• اگر فعل، **معلوم** است، **فاعل آن چیست؟**

• اگر فعل، **مجهول** است، **نایب فاعل آن کدام است؟**

۲. جمله مرکب از «**فعل و فاعل**» یا «**فعل و نایب فاعل**» را «**جمله فعلیه**» گویند.

نَزَلَ المَطَرُ وَ زُرِعَ الحَبُّ (باران بارید و دانه کاشته شد).

نَزَلَ: فعل معلوم — المَطَرُ: فاعل ← جمله فعلیه

زُرِعَ: فعل مجهول — الحَبُّ: نایب فاعل ← جمله فعلیه

پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. حکم «مطابقت فعل» در مذکر و مؤنث بودن با اسم‌های ذیل چگونه است؟

مؤنث مجازی ، جمع مکسر ، مذکر حقیقی ، مؤنث حقیقی

۲. فعل با فاعل یا نائب فاعلی که «اسم ظاهر» است، چگونه استعمال می‌شود؟ چرا؟ مثال بزنید.

ب) در جمله‌های ذیل اقسام «فاعل» و یا «نائب فاعل» را مشخص کنید و نوع و علامت اعراب هر کدام را بنویسید.

- مثال: قَدْ أَفْلَحَ المُؤمنُونَ.[1]

المُؤمِنونَ: اسم ظاهر و فاعل و مرفوع، علامت رفع آن «واو» می‌باشد؛ زیرا جمع مذکر سالم است.

۱. **قرآن کریم:** خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفاً.[2]

۲. **قرآن کریم:** قَالَتِ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ.[3]

---

۱. «به راستی که مؤمنان رستگار شدند». مؤمنون:۱.

۲. « انسان، ناتوان آفریده شده است». نساء: ۲۸.

۳. «همسر عزیز گفت: اکنون حقیقت آشکار شد». یوسف: ۵۱.

۳. **قرآن کریم:** وَ لَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَى مَا كُذِّبُوا.[۱]

۴. **قرآن کریم:** وَ اتَّقُوا يَوْماً لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئاً وَ لَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَ لَا هُمْ يُنْصَرُونَ.[۲]

۵. **رسول اکرم ﷺ:** مَا أُوذِيَ أَحَدٌ مِثْلَ مَا أُوذِيتُ فِي اللهِ.[۳]

۶. **رسول اکرم ﷺ:** مَا أُعْطِيَتْ أُمَّةٌ مِنَ الْيَقِينِ أَفْضَلَ مِمَّا أُعْطِيَتْ أُمَّتِي.[۴]

ج) در تمرین قبل [قسمت «ب»] چرا برخی از فعل‌ها به صورت «مؤنث» آمده‌اند؟

د) پس از تبدیل فعل‌های معلوم به مجهول، «فاعل» را حذف کنید و «مفعول» را جایگزین آن کنید.

• مثال: **أَكَلَ** (فعل معلوم) **الجائِعُ** (فاعل) **الطَّعامَ** (مفعول) ← **أُكِلَ** (فعل مجهول) **الطَّعامُ** (نائب فاعل) (غذا خورده شد).

۱. خَلَقَ اللهُ الإنْسانَ.

۲. يُحِبُّ المُعَلِّمُ التلميذَ.

۳. يَشرَبُ العَطْشانُ الماءَ.

۴. أَنْشَدَ الشّاعِرُ قَصيدةً.

۵. يَجْزِي اللهُ الصّابِرَ.

---

۱. «و پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند ولی بر آنچه تکذیب شدند (و آزار دیدند)، شکیبایی کردند». **انعام: ۳۴**.

۲. «و بترسید از روزی که هیچ‌کس چیزی (از عذاب خدا) را از کسی دفع نمی‌کند؛ و نه از او شفاعتی پذیرفته، و نه به جای وی بدلی گرفته می‌شود، و نه یاری خواهند شد». **بقرة: ۴۸**.

۳. «هیچ‌کس به اندازه‌ای که من در راه خدا آزار دیدم، آزار ندید». **میزان الحکمة، ج۱، ص۸۸**.

۴. «به هیچ امّتی بیش از امّت من یقین داده نشد». **همان، ج۱، ص۱۴۸**.

درس ۸

مرفوعات (۳): مبتدا و خبر

مبتدا و خبر

سوم و چهارم از مرفوعات، «**مبتدا**» و «**خبر**» است.

مبتدا، **اسم مرفوعی** است که در «**ابتدای کلام**» قرار می‌گیرد و **حکمی** به آن نسبت داده می‌شود.

خبر، همان **حکمی** است که به «**مبتدا**» نسبت داده می‌شود؛ مانند:

اَللّٰهُ عادِلٌ (خداوند، دادگر است).

اَللّٰهُ ← مبتدا، مرفوع
عادِلٌ ← خبر، مرفوع

جمله‌ای که دارای «مبتدا» و «خبر» باشد، **جمله اسمیه** نامیده می‌شود؛ مانند:

سعیدٌ فاضلٌ ، اَلعُلَماءُ باقُونَ

سعیدٌ ← مبتدا، فاضلٌ ← خبر: جمله اسمیه
اَلعُلَماءُ ← مبتدا، باقُونَ ← خبر: جمله اسمیه

ویژگی‌های مبتدا و خبر

- غالباً ← **مبتدا** معرفه و **خبر** نکره است.
- غالباً ← **مبتدا** مقدَّم و **خبر** مؤخَّر است.
- دائماً ← **مبتدا** و **خبر** مرفوع‌اند.

مانند: دو جمله اسمیه «اللهُ عادِلٌ» و «المُؤمِنونَ صادِقونَ»:

اَللهُ ← مبتدا: مرفوع ← دائماً؛ معرفه و مقدّم ← غالباً

عادِلٌ ← خبر: مرفوع ← دائماً؛ نکره و مؤخّر ← غالباً

اَلمُؤمِنونَ ← مبتدا: مرفوع ← دائماً؛ معرفه و مقدّم ← غالباً

صادِقونَ ← خبر: مرفوع ← دائماً؛ نکره و مؤخّر ← غالباً

اقسام خبر

خبر در جمله‌های اسمیه به **سه** صورت استعمال می‌شود:

۱. **اسم مفرد**	**مشتق:**	عليٌّ	عادِلٌ	(علی دادگر است).
	جامد:	عليٌّ	أسَدٌ	(علی چون شیر است).
۲. **جملــــه**	**فعلیــه:**	عليٌّ	يَنْجَحُ[1]	(علی کامیاب می‌شود).
	اسمیه:	عليٌّ	أَبُوهُ عالِمٌ[2]	(علی پدرش دانشمند است).
۳. **شبه‌جمله**	**جارومجرور[3]:**	عليٌّ	في الدّارِ	(علی در خانه است).
	ظــرف:	عليٌّ	فَوقَ الكُرسِيّ	(علی روی صندلی است).

نکته مهم

جمله‌ها و شبه‌جمله‌ها در حکمِ کلماتِ مبنی هستند، لذا اعراب‌شان محلّی است؛ بر این اساس دو جملهٔ «**يَنْجَحُ**» و «**أَبُوهُ عالِمٌ**» و نیز دو شبه جملهٔ «**في الدّارِ**» و «**فَوقَ الكُرسيّ**» **خبرِ مبتدا** و محلاً مرفوع هستند.

مطابقت خبر با مبتدا

هرگاه خبر، **مشتق** باشد، در دو چیز با مبتدا مطابقت می‌کند:

- در **عدد** (مفرد، مثنیٰ و جمع بودن)
- در **جنس** (مذکر و مؤنث بودن)؛ مانند:

۱. «يَنْجَحُ» فعل مضارع و «هُو» مستتر در آن فاعل است که مجموعاً یک جمله فعلیه را تشکیل می‌دهند.
۲. «أبوه عالمٌ» یک جمله اسمیه است زیرا «أبو» مبتدا و «عالمٌ» خبر آن است و این جمله اسمیه، خبر برای «علی» واقع شده است.
۳. بحث پیرامون جار و مجرور به زودی خواهد آمد.

اَلتِّلمیذُ مُجِدٌّ	اَلتّلمِیذانِ مُجِدّانِ	اَلتّلامیذُ مُجِدّونَ
اَلتِّلمیذَةُ مُجِدَّةٌ	اَلتّلمِیذَتانِ مُجِدَّتانِ	اَلتّلمیذاتُ مُجِدّاتٌ

اَلتلمیذانِ ← مبتدا ← مثنای مذکر
مُجِدّانِ ← خبر (مفرد، مشتق) ← مثنای مذکر

التلمیذاتُ ← مبتدا ← جمع مؤنث
مُجِدّاتٌ ← خبر (مفرد، مشتق) ← جمع مؤنث

نکته

۱. هرگاه خبر، جامد باشد، مطابقت لازم نیست؛ مانند:

العُلماءُ سِراجُ الأُمَّة (دانشمندان مشعل فروزان امّت هستند).

سِراجُ ← خبر، مفرد جامد

۲. منظور از **مفرد** در بحث اقسام خبر، «**خبری** است که نه **جمله** باشد و نه **شبه‌جمله**»؛ به همین دلیل به «**خبری** که اسم **مثنیٰ** و **جمع**» باشد، **مفرد** گفته می‌شود.

پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. مبتدا و خبر را با ذکر یک مثال تعریف کنید.

۲. آیا مبتدا همیشه «معرفه و مقدَّم» است؟

۳. انواع «خبر مفرد» را بنویسید.

۴. خبر در چه صورتی باید با مبتدا «مطابقت» کند؟

۵. جاهای خالی را در جمله‌های ذیل با کلمات مناسب پر کنید.

- جمله‌ای که مبتدا و خبر دارد، جملهٔ .... نامیده می‌شود.
- اعراب جمله‌ها و شبه جمله‌ها .... می‌باشد.
- هرگاه خبر جامد باشد، مطابقت آن با مبتدا لازم ....

ب در جمله‌های ذیل «مبتدا» و «خبر» را مشخص کرده و نوع خبر مفرد را تعیین کنید.

۱. **امام علی** علیه‌السلام: اَلرِّزْقُ مَقْسُومٌ، اَلْحَرِيصُ مَحْرُومٌ، اَلْبَخيلُ مَذْمُومٌ.[۱]

۲. **امام علی** علیه‌السلام: اَلدُّنْيَا أَمَدٌ، اَلآخِرَةُ أَبَدٌ.[۲]

۳. **امام علی** علیه‌السلام: الشُّكْرُ زِيادَةٌ.[۳]

۴. **امام علی** علیه‌السلام: اَلعُجْبُ حُمْقٌ و الجَهْلُ مَوْتٌ و الفِكْرُ رُشْدٌ.[۴]

۵. **امام علی** علیه‌السلام: اَلْقَلْبُ خازِنُ اللِّسانِ، اللِّسانُ تَرْجُمانُ الْجَنانِ.[۵]

ج در جمله‌های ذیل «مبتدا» و «خبر» را مشخص کنید.

۱. **قرآن کریم:** اَلْحَمْدُ للهِ.[۶]

۲. **قرآن کریم:** وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ.[۷]

۳. **رسول اکرم** صلی‌الله‌علیه‌وآله: اَلأَنَاةُ مِنَ اللهِ وَ الْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ.[۸]

---

۱. «روزی تقسیم شده است، آزمند محروم است، بخیل نکوهیده است». **غررالحکم**، ص۸.

۲. «دنیا مدتی است و آخرت همیشگی است». **همان**، ص۵.

۳. «شکر و سپاس مایه زیادی (نعمت) است». **همان**، ص۵.

۴. «خود بزرگ بینی حماقت است و نادانی مرگ، و اندیشیدن مایه رشد انسان است». **همان**، ص۸.

۵. «دل خزانه‌دار زبان است و زبان ترجمانِ دل است». **غررالحکم**، ص۱۳.

۶. «سپاس و ستایش خدای راست». **فاتحة الكتاب**: ۲.

۷. «و فرجام (نیک) برای پرهیزگاران است». **اعراف**: ۱۲۸.

۸. «شکیبایی و خونسردی از خداست و شتاب و عجله از شیطان است». **تحف العقول**، ۴۳.

۴. **رسول اکرم** صلی الله علیه و آله: اَلْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ.[۱]

۵. **امام علی** علیه السلام: اَلآخِرَةُ بِالاِسْتِحْقاقِ، اَلدُّنیا بِالْاِتِّفاقِ.[۲]

۶. **امام علی** علیه السلام: اَلْحِسابُ قَبْلَ العِقابِ، اَلثَّوابُ بَعْدَ الحِسابِ.[۳]

د در جمله‌های زیر «مبتدا» و «خبر» را مشخص کرده و «نوع خبر» جمله را مشخص کنید.

۱. **امام علی** علیه السلام: اَلتَّواضُعُ یَرْفَعُ، اَلتَّکَبُّرُ یَضَعُ.[۴]

۲. **امام علی** علیه السلام: اَلصِّدْقُ یُنْجِي وَ الکِذْبُ یُرْدِي.[۵]

۳. **امام علی** علیه السلام: اَلْعِلْمُ یُنْجِدُ، اَلْحِکْمَةُ تُرْشِدُ.[۶]

۴. **امام علی** علیه السلام: اَلدُّنیا تَغُرُّ وَ تَضُرُّ وَ تَمُرُّ.[۷]

۵. **امام علی** علیه السلام: اَلْمُنافِقُ قَوْلُهُ جَمیلٌ وَ فِعْلُهُ الدَّاءُ الدَّخیلُ.[۸]

۶. **امام صادق** علیه السلام: صَلاةُ اللَّیْلِ تُبَیِّضُ الْوُجُوهَ.[۹]

هـ مبتدا و خبرهای ذیل را به صورت مثنیٰ و جمع در آورید.

مثال: اَلرَّجلُ عادِلٌ ← اَلرَّجُلانِ عادِلانِ ، اَلرِّجالُ عُدُولٌ

سَعیدٌ مُجْتَهِدٌ   فاطمةُ مُجِدَّةٌ   اَللَّیلةُ مُقمِرَةٌ

اَلْحاکِمُ عادِلٌ   اَلحاکِمُ یَعْدِلُ   اَلْمُنافِقُ قَوْلُهُ جَمیلٌ

و پاسخ صحیح را با این علامت (✓) مشخص کنید.

---

۱. «مسلمانان در گرو شرط‌هایشان هستند». میزان الحکمة، ج۱، ص۱۰۷.
۲. «آخرت به شایستگی و عمل به چنگ آید و دنیا به تصادف و اتفاق است». غررالحکم، ص۱۲.
۳. «محاسبه پیش از کیفردادن است. پاداش پس از محاسبه است». همان، ص۱۷.
۴. «فروتنی فرا بَرَد، تکبّر فرو آورد». همان، ص۵.
۵. «راستگویی نجات می‌دهد و دروغگویی هلاک می‌سازد». همان، ص۶.
۶. «دانش یاری می‌دهد، حکمت راهنمایی می‌کند». میزان الحکمة، ج۶، ص۴۴۸.
۷. «دنیا می‌فریبد و زیان می‌زند و می‌گذرد». غررالحکم، ص۲۱.
۸. «منافق گفتارش زیبا و کارش بیماری درونی است». میزان الحکمة، ج۱۰، ص۱۵۱.
۹. «نماز شب چهره‌ها را سفید می‌گرداند». همان، ج۵، ص۴۲۱.

۱. کدایک از چهار جمله ذیل درست است؟

الف) رفع مخصوص فعل است. ☐

ب) جزم مخصوص اسم است. ☐

ج) نصب و جزم مشترک میان اسم و فعل است. ☐

د) جزم مخصوص فعل و جرّ مخصوص اسم است. ☐

۲. عامل در جمله «خَلَقَ اللهُ الإنْسَانَ» عبارت است از:

الف) الله ☐ ج) الإنسان ☐ ب) خلق ☐ د) هیچ‌کدام ☐

۳. علامت رفع عبارت است از:

الف) سکون (ـْـ) ☐ ج) ضمّه (ـُـ ـٌـ) ☐

ب) کسره (ـِـ ـٍـ) ☐ د) فتحه (ـَـ ـًـ) ☐

۴. فعل‌های «يَنْصُرَنَّ و أَنْصُرَنْ» به ترتیب مبنی برچه حرکتی هستند؟

الف) مبنی برفتح و کسر ☐ ج) مبنی برضم و فتح ☐

ب) مبنی برفتح و سکون ☐ د) هردو مبنی برفتح ☐

۵. حروف در زبان عربی ...

الف) مبنی برفتح هستند. ☐

ب) مبنی برسکون هستند. ☐

ج) مبنی برحرکات سه‌گانه و سکون هستند. ☐

د) معرب هستند. ☐

۶. اسم منقوص اسمی است که:

الف) آخرآن یاء مدّی باشد. ☐

ب) حرف آخر آن، الف مقصوره باشد. ☐

ج) متصل به ضمیر متکلم باشد. ☐

د) به همزه‌ای ختم شود که پیش از آن الف باشد. ☐

۷. کدام یک از جمله‌های زیر غلط است؟

الف) ضمیر و اسم‌های اشاره مبنی هستند. ☐

ب) **اُکْتُبْنَ** مبنی بر فتح است. ☐

ج) همه صیغه‌های ماضی، مبنی هستند. ☐

د) **ذَهَبْتُما** مبنی بر سکون است. ☐

۸. مضارع «مرفوع» است هنگامی که:

الف) از عوامل نصب خالی باشد. ☐

ب) از عوامل جزم خالی باشد. ☐

ج) از عوامل جرّ خالی باشد. ☐

د) الف و ب. ☐

۹. کلمه «القاضي» در جمله «جاءَ القاضي»:

الف) معرب است به اعراب محلی. ☐

ب) معرب است به اعراب ظاهری. ☐

ج) معرب است به اعراب تقدیری. ☐

د) مبنی است. ☐

۱۰. کدام مضارع درست است؟

الف) **لَنْ یَتَفَقَّهُ.** ☐ ج) **لَمّا یَدْخُلْ.** ☐

ب) **أنْ یَرضَ.** ☐ د) **لَمْ یَخْشیٰ.** ☐

درس ۹

نواسخ (۱)

افعال ناقصه

نواسخ، جمع «ناسخه» است و در لغت به معنای «**لغوکننده** و **باطل‌کننده**».

نواسخ در اصطلاح، کلماتی هستند که اگر بر سر «مبتدا» و «خبر» بیایند:

۱. اِعراب آنها را **نسخ** و **باطل** می‌کنند؛

۲. **اعرابِ جدیدی** به آنها می‌دهند؛

مانند:

سعیدٌ (مبتدا) عادلٌ (خبر) ← نسخ اعراب ← کانَ (ناسخ) سعید عادل ← اعراب جدید ← کانَ سعیدٌ عادلاً

اقسام نواسخ

نواسخ به دو دسته تقسیم می‌شوند:

- **دسته اول:** ۱. افعال ناقصه ۲. افعال مقاربه ۳. حروف شبیه به «لَیْسَ»
- **دسته دوم:** ۴. حروف مشبّهة بالفعل ۵. «لا» نفی جنس

افعال ناقصه

افعال ناقصه **سیزده** فعل می‌باشند که عبارت‌اند از:

کَانَ : بود
لَیْسَ : نیست
صَارَ : شد، گردید
أَصْبَحَ: شد (در هنگام صبح)
أَضْحَی : شد (در هنگام ظهر)
أَمسَیٰ : شد (در هنگام شب)
ظَلَّ : شد (در طول روز)
بَاتَ : شد (در طول شب)
مَا زَالَ ، مَا دامَ ، مَا بَرِحَ ، مَا فَتِیءَ ، مَا انْفَکَّ : همیشه بود
مَا دامَ: تازمانی که دوام داشت

افعال ناقصه برسرِ «مبتدا و خبر» درآمده و **مبتدا** را به عنوان اسم خود، رفع و **خبر**را به عنوان خبر خود، نصب می دهند.

سَعیدٌ عادِلٌ (سعید دادگراست)

کانَ سَعیدٌ عادِلاً (سعید دادگربود)

کانَ ← ناسخ از افعال ناقصه
سَعیدٌ ← اسم «کانَ» مرفوع به ضمه
عادِلاً ← خبر «کانَ» منصوب به فتحه

أَصْبَحَ المَرِیضُ سالِماً (بیمار سالم شد ـ هنگام صبح ـ).

أَصْبَحَ ← ناسخ از افعال ناقصه
المَرِیضُ ← اسم «أَصبَحَ» مرفوع
سالِماً ← خبر «أَصبَحَ» منصوب

اقسام خبر افعال ناقصه

«خبرِ افعال ناقصه» همچون «**خبرِ مبتدا**» بر **سه** قسم است:

اسم مفرد، جمله، شبه جمله

- أَصْبَحَ سعيدٌ أَسداً

أَسداً	سعيدٌ
خبر «أَصبَحَ» مفرد جامد منصوب	اسم «أَصبَحَ» مرفوع

- كانَ سعيدٌ أَبُوهُ عالمٌ

أَبُوهُ عالمٌ	سعيدٌ
خبر «كانَ» جمله اسميه محلاً منصوب	اسم «كانَ» مرفوع

- كانَ سعيدٌ يَنْجَحُ

يَنْجَحُ	سعيدٌ
خبر «كانَ» جمله فعليّه محلاً منصوب	اسم «كانَ» مرفوع

- لَيْسَ سعيدٌ في الدَّارِ

في الدَّارِ	سعيدٌ
خبر «لَيسَ» شبه جمله محلاً منصوب	اسم «لَيسَ» مرفوع

نکته

مشتقات افعال ناقصه همانند ماضی این افعال، به مبتدا، **رفع** و به خبر، **نصب** می‌دهند؛ مانند: **يَكونُ سعيدٌ عادِلاً** (سعید دادگر می‌باشد).

كُنْ مُتَعَلِّماً (دانش‌پژوه باش!).

ترکیب

كُنْ : فعل امر حاضر، از افعال ناقصه، مبنی بر سکون، اسم آن ضمیر مستتر «أَنتَ» است که محلاً مرفوع می‌باشد.

مُتَعَلِّماً : خبر «كُنْ» و منصوب، علامت نصب آن فتحه است.

صرف افعال ناقصه

دو فعل «لَیْسَ» و «ما دامَ» فقط ماضیِ‌شان صرف می‌شود و مضارع و امر ندارند.

لَیْسَ لَیْسَا لَیْسُوا لَیْسَتْ لَیْسَتَا لَسْنَ لَسْتَ لَسْتُمَا ...

مَا دامَ مَا داما مَا داموا مَا دامَتْ مَا دامَتا مَا دُمْنَ مَا دُمْتَ مَا دُمْتُما ...

چهار فعلِ «مَا زالَ، مَا بَرِحَ، مَا فَتِیءَ و مَا انْفَکَّ»، ماضی و مضارع آنها صرف می‌شود، ولی امر ندارند.

مازالَ ← لایَزالُ   ما بَرِحَ ← لا یَبْرَحُ

مَاانْفَکَّ ← لا یَنْفَکُّ   ما فَتِیءَ ← لا یَفْتَیءُ

غیر از افعال مذکور، بقیه افعال ناقصه به طور کامل صرف می‌شوند.

نکته

در زبان عربی به وسیله «کانَ» دو زمان «ماضی استمراری» و «ماضی بعید» به شکل ذیل ساخته می‌شود:

ماضی استمراری ← کانَ + فعل مضارع

مثال: کانَ یَقُولُ (می‌گفت)   کُنتُ أَقولُ (می‌گفتم)

کانَا یَقُولانِ (می‌گفتند)   کُنّا نَقولُ (می‌گفتیم)

ماضی بعید ← کانَ + قَدْ + فعل ماضی

مثال: کانَ قَدْ ذَهَبَ (رفته بود)   کُنتُ قَدْ ذَهَبْتُ (رفته بودم)

کانَا قَدْ ذَهَبا (رفته بودند)   کُنّا قَدْ ذَهَبْنا (رفته بودیم)

پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. معنای لغوی و اصطلاحی «نواسخ» چیست؟

۲. «نواسخ» بر چند دسته‌اند و ملاک این تقسیم چیست؟

۳. افعال ناقصه ذیل را بر سر جمله «سَعِیدٌ مَرِیضٌ» داخل کرده و پس از تغییرات لازم، آنها را ترجمه کنید.

صَارَ ، ظَلَّ ، أَضْحىٰ ، مَادَامَ ، مَازَالَ

۴. کدام یک از افعال ناقصه به صورت «ناقص» صرف می‌شوند؟

۵. در جمله «کُنْ مُتَعَلِّماً» اسم و خبر کدام است؟

۶. ترجمه کنید:

کَانَ قَدْ ذَهَبَ　　کَانَ یَقُولُ　　کُنْتُ أَقُولُ

کُنْتُمْ تَقُولُونَ　　کَانَا قَدْ ذَهَبَا　　کُنْتِ قَدْ ذَهَبْتِ

۷. در جمله «کَانَ سَعیدٌ أَبوهُ عَالِمٌ» چند «خبر» وجود دارد؟ توضیح دهید.

۸. بر جمله‌های ذیل، مانند نمونه، یکی از افعال ناقصه را داخل کرده و پس از انجام تغییرات لازم، آنها را ترجمه کنید.

اَلرَّجُلُ عَالِمٌ ← لَیْسَ الرَّجُلُ عَالِماً (آن مرد دانشمند نیست).

اَلصِّدْقُ نَجَاةٌ[1]　　اَلرِّفْقُ یُمْنٌ[2]　　الحُمْقُ شُؤْمٌ[3]　　اَلْغَائِبَةُ قادِمَةٌ[4]

---

۱. راستی مایه نجات است.

۲. نرمی و مدارا، میمون و مبارک است.

۳. نابخردی نامبارک است.

۴. آن زن غائب می‌آید.

اَلْقَانِعُ شَاكِرٌ[۱]   هُوَ مُجْتَهِدٌ[۲]   هِيَ مُهَذَّبَةٌ[۳]

ب در جمله‌های ذیل اسم و خبر افعال ناقصه را با تعیین نوع و علامت اعراب هریک مشخص کنید.

۱. **قرآن کریم:** وَ كَانَ اللهُ عَلِيماً حَكِيماً.[۴]

۲. **قرآن کریم:** فَأُولٰئِکَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُوراً.[۵]

۳. **قرآن کریم:** كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ.[۶]

۴. **قرآن کریم:** ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدّاً.[۷]

۵. **قرآن کریم:** كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ.[۸]

۶. **امام صادق** علیه‌السلام: كُنْ ذَنَباً و لا تَكُنْ رَأْسًا.[۹]

۷. أَصْبَحَ الجَوُّ مُمْطِرًا.[۱۰]

۸. لَيْسَ الفَقْرُ عَيْبًا.[۱۱]

۹. يَظَلُّ المُقَصِّرُ يَلُومُ الْأَقْدَارَ.[۱۲]

۱۰. مَازَالَتِ العَدالَةُ مَمْدُوحَةً.[۱۳]

---

۱. قناعت‌کننده سپاس‌گزار است.
۲. او کوشا و پرتلاش است.
۳. او پاک‌شده و مهذّب است.
۴. «و خداوند همواره دانای سنجیده کار است». **فتح: ۴.**
۵. «پس آنانند که تلاش آنها مورد حق‌شناسی واقع خواهد شد». **اسراء: ۱۹.**
۶. «شما بهترین امّت هستید». **آل عمران: ۱۱۰.**
۷. «چهره‌اش سیاه گردید». **نحل: ۵۸.**
۸. «هر دو (عیسی و مریم) غذا می‌خورند». **مائده: ۷۵.**
۹. «پیرو باش و در رأس مباش». **میزان الحکمه، ج۴، ص۶.**
۱۰. هوا بارانی شد.
۱۱. ناداری عیب نیست.
۱۲. شخص مقصّر ملامت‌گر قضا و قدر می‌شود.
۱۳. همیشه عدالت پسندیده است.

درس ۱۰

نواسخ (۲): افعال مقاربه و حروف شبیه به «لَیْسَ»

افعال مقاربه

افعال مقاربه، مانند افعال ناقصه بر سر مبتدا و خبر در آمده و «**اسم**» را **رفع** و «**خبر**» را **نصب** می‌دهند و **سه** دسته‌اند:

- افعالی که بر «نزدیک بودن وقوع خبر» دلالت می‌کنند:

کادَ ، **کَرَبَ** ، **أَوشَکَ** (نزدیک بود یا نزدیک شد)

- افعالی که بر «امیدواری» نسبت به «وقوع خبر» دلالت دارند:

عَسیٰ ، **حَرَیٰ** ، **اِخلَولَقَ** (امید است)

- افعالی که «بر شروع کردن عمل» دلالت می‌کنند:

شَرَعَ ، **طَفِقَ** ، **جَعَلَ** (شروع کرد).

نکته

خبر افعال مقاربه همواره «**فعل مضارع**» است؛ مانند:

کادَ الوَلَـدُ یَغْـرِقُ (نزدیک بود فرزند غرق شود).

الوَلَدُ ← اسم «کادَ»

یَغْرِقُ ← خبر «کادَ» فعل مضارع

اِخْلَوْلَقَ المُذنِبُ أَنْ یَتُوبَ (امید است گنهکار توبه کند).

اسم «اِخْلَوْلَقَ» — خبر «اِخْلَوْلَقَ» فعل مضارع

ترکیب

کادَ : از افعال مقاربه، مبنی برفتح.

الوَلَدُ : اسم «کادَ» و مرفوع، علامت رفع آن ضمه است.

یَغْرِقُ: فعل مضارع مرفوع، علامت رفع آن ضمّه است.

«هُوَ» مستتر در آن فاعل و محلاً مرفوع است.

فعل «یَغْرِقُ» با فاعلش، جمله فعلیه می‌باشد که این جمله، «خبر» برای «کادَ» و محلاً منصوب است.

حروف شبیه به «لَیْسَ»

سه حرفِ «**ما**، **لا** و **إنْ**» بر سر «مبتدا» و «خبر» در آمده و مانند افعال ناقصه، مبتدا را به عنوان **اسمِ** خود، رفع و خبر را به عنوان **خبرِ** خود، نصب می‌دهند؛ مانند:

ما اللهُ ظالِماً (خداوند ستمگر نیست).

اسم «ما» مرفوع — خبر «ما» منصوب

ترکیب

إنْ هذَا بَشَراً

إنْ : از حروف شبیه «لَیْسَ»، مبنی بر سکون.

هذَا : اسم اشاره مبنی بر سکون، اسم «إنْ»، محلاً مرفوع.

بَشَراً: خبر «إنْ» و منصوب، علامت نصب آن فتحه است.

سبب نامگزاری

ایـن حـروف از نظر **عمـل** (رفع و نصب دادن) و **معنا**، شـبیه «لَیْسَ» هسـتند، به همین دلیل آنها را حروف «**شبیه به لَیْسَ**» نامیده‌اند.

پرسش و تمـرین

الف) به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. افعال مقاربه بر چند دسته‌اند؟ برای هرکدام مثالی بزنید.

۲. خبر «افعال مقاربه» با خبر «افعال ناقصه» چه فرقی دارد؟

۳. نواسخی که «به اسم، رفع» و «به خبر، نصب» می‌دهند چه تعداد هستند؟ و چه تعداد از آنها «فعل» و چه تعداد «حرف» است؟

۴. حروف شبیه به «لَیْسَ» از چند جهت شبیه به «لَیْسَ» هستند؟ توضیح دهید.

۵. معنای کلمات ذیل را بنویسید.

کَادَ كَرَبَ صَارَ أَصْبَحَ أَوْشَکَ عَسَیٰ أَضْحَیٰ

أَمْسَیٰ حَرَیٰ جَعَلَ اِخْلَوْلَقَ مَا زَالَ مَا فَتِئَ طَفِقَ إنْ

ب) در جمله‌های ذیل، «نواسخ» را مشخص کرده و «اسم» و «خبر» آنها را با ذکر «نوع» و «علامت اعراب» تعیین کنید.

۱. **قرآن کریم:** یَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ:[۱]

- **یَكَادُ:** از افعال مقاربه.
- **الْبَرْقُ:** اسم «یَكَادُ» و مرفوع به ضمه.
- **يَخْطَفُ:** فعل و فاعل (جمله فعلیه) خبر «یَكَادُ» و محلاً منصوب.

۲. **قرآن کریم:** تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ.[۲]

---

۱. «نزدیک است که برق چشمانشان را برباید». بقرة: ۲۰.

۲. «چیزی نمانده است که آسمان‌ها از این (سخن) بشکافند». مریم: ۹۰.

۳. **قرآن کریم:** عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ.[۱]
۴. **قرآن کریم:** فَأُولٰئِکَ عَسَى اللهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَ كَانَ اللهُ عَفُوّاً غَفُوراً.[۲]
۵. يُوشِكُ الْمَالُ أَنْ يَنْفَدَ.[۳]
۶. شَرَعَ الْجَيْشُ يَتَحَرَّكُ.[۴]
۷. لَا جَاهِلَةٌ مُحْتَرَمَةً.[۵]
۸. إِنِ الْكَسْلَانُ نَاجِحاً.[۶]
۹. مَا صَدِيقُكَ مُخْلِصاً.[۷]
۱۰. طَفِقَتِ السَّمَاءُ تُمْطِرُ.[۸]
۱۱. حَرَى السَّحابُ أَنْ يَنْقَشِعَ.[۹]
۱۲. اِخْلَوْلَقَتِ الْمُذنِبَةُ أَنْ تَتُوبَ.[۱۰]

ج) بر جمله‌های ذیل یکی از افعال مقاربه را داخل کرده و سپس ترجمه کنید.

۱. اَلصُّبْحُ يَطْلُعُ ←
۲. اَلظَّالِمُ يَنْدَمُ ←
۳. اَلشَّمْسُ تُشْرِقُ ←
۴. اَلْبِنْتُ تَبْكِي ←

---

۱. «امید است که پروردگارتان شما را رحمت کند». اسراء: ۸.
۲. «پس آنان (که فی الجمله عذری دارند) باشد که خدا از ایشان درگذرد، که خدا همواره خطابخش و آمرزنده است». نساء: ۹۹.
۳. نزدیک است که مال از بین برود.
۴. سپاه حرکت را آغاز کرد.
۵. هیچ زنِ نادانی مورد احترام نیست.
۶. شخصِ تنبل موفّق نیست.
۷. دوست تو با اخلاص نیست.
۸. آسمان شروع به باریدن کرد.
۹. امید است که ابر پراکنده شود.
۱۰. امید است که آن زن گناهکار توبه کند.

درس ۱۱

نواسخ (۳): حروف مشبهة بالفعل و «لا» نفی جنس

حروف مشبهة بالفعل

دسته دوم از نواسخ، «**حروف مشبهة بالفعل**» و «**لا نفی جنس**» است.

حروف مشبّهة بالفعل، حروفی هستند که بر سر «مبتدا و خبر» در آمده و بر عکسِ اَفعال ناقصه، اسم را نصب و خبر را رفع می‌دهند. این حروف عبارت‌اند از:

إنَّ ، أَنَّ ، كَأَنَّ ، لَيْتَ ، لكِنَّ ، لَعَلَّ

• **إنَّ، أَنَّ** (همانا، به درستی‌که): برای «**تأکید**» می‌آیند، مانند:

إنَّ ‌ الله ‌ غَفُورٌ (همانا خداوند آمرزنده است).

الله ← اسم إنَّ منصوب

غَفُورٌ ← خبر إنَّ مرفوع

• **كَأَنَّ** (گویا، همانند)، اگر خبرِ «كَأَنَّ» **مشتق** باشد، **شک و تردید** را می‌رساند و اگر **جامد** باشد، **تشبیه** را می‌رساند؛ مانند:

كَأَنَّ ‌ سعيداً ‌ عادلٌ (گویا سعید دادگر است).

سعيداً ← اسم كَأَنَّ منصوب به فتحه

عادلٌ ← خبر كَأَنَّ (مشتق) مرفوع به ضمه

کَأَنَّ **العلمَ** **نُـورٌ** (علم همانند نور است).

اسم «کَأَنَّ» منصوب به فتحه — خبر «کَأَنَّ» (جامد) مرفوع به ضمه

- **لکِنَّ** (امّا، ولی): این کلمه برای «**استدراک**» می‌آید. **استدراک** یعنی «برطرف کردنِ توهمی که از جمله قبل در ذهن مخاطب به وجود آمده است»؛ مانند اینکه کسی به «سعید» بگوید:

غَرِقَ المسافِرونَ (آن مسافران غرق شدند).

«سعید» که پدرش جزء مسافران بوده، با شنیدن این جمله گمان می‌کند پدر او نیز غرق شده، لذا گوینده برای برطرف کردن توهم او ادامه می‌دهد:

لکِنَّ أَباکَ نَجیٰ (و لیکن پدر تو نجات یافت).

- **لَیْتَ** (ای کاش!) برای «**تمنّی**» است. **تمنّی** به «طلبِ حصول چیز دشوار یا محال» گفته می‌شود؛ مانند:

لَیْتَ سعیداً عالِمٌ (ای کاش سعید عالِم بود)

«عالِم شدن» سعید، امری **دشوار** است.

لَیْتَ سعیداً طائرٌ (ای کاش سعید پرنده بود)

«پرنده شدن» سعید، امری **محال** است.

- **لَعَلَّ** (شاید، امید است) غالباً برای «**ترجّی**» است. **ترجّی** «امیدواری به حصول چیزی است که ممکن و محبوب باشد»؛ مانند:

لَعَلَّ سعیداً شاعِرٌ (امید است سعید شاعر شود).

خبر حروف مشبهة بالفعل

خبر حروف مشبّهة بالفعل نیز همانند **خبر** «مبتدا»، سه قسم است:

۱. مفرد: إِنَّ سَعيداً **عادِلٌ** (به‌راستی سعید عادل است)

سَعيداً ← اسم إِنَّ
عادِلٌ ← خبر إِنَّ، مفرد، مشتق، مرفوع به ضمه

۲. جمله: إِنَّ سَعيداً **أَبُوهُ عالِمٌ** (به‌راستی سعید، پدرش عالم است)

سَعيداً ← اسم إِنَّ
أَبُوهُ عالِمٌ ← خبر إِنَّ، جمله اسمیه، محلاً مرفوع

لَعَلَّ سَعيداً **يَنْجَحُ** (امید است که سعید کامروا شود).

سَعيداً ← اسم لَعَلَّ
يَنْجَحُ ← خبر لَعَلَّ، جمله فعلیه، محلاً مرفوع

۳. شبه‌جمله: لَيْتَ سَعيداً **فِي الدّارِ** (ای کاش سعید در خانه بود).

سَعيداً ← اسم لَيتَ
فِي الدّارِ ← خبر لَيتَ، شبه‌جمله، محلاً مرفوع

ترکیب

لَعَلَّ سعیداً یَنْجَحُ

لَعَلَّ : از حروف «مشبهة بالفعل» مبنی برفتح.

سعیداً : اسم «لَعَلَّ» و منصوب، علامت نصب آن فتحه است.

یَنْجَحُ : فعل مضارع مرفوع به ضمه.

«هُوَ» مستتر در آن فاعل و محلاً مرفوع است. فعل «یَنْجَحُ» با فاعل آن، جمله فعلیه‌ای را تشکیل داده‌اند که خبر «لَعَلَّ» و محلاً مرفوع است.

«لا» نفی جنس

«**لا**» نفی جنس **حرفی** است که مانند حروف مشبهة بالفعل برسر «مبتدا و خبر» درآمده و به **اسم**، نصب و به **خبر**، رفع می‌دهد. به این حرف، «لا» نفی جنس گفته می‌شود، زیرا همه **افراد جنس** را نفی می‌کند؛ مانند:

لا رجلَ حاضرٌ

رجلَ ← اسم «لا»

حاضرٌ ← خبر «لا»

یعنی: «هیچ مردی در خانه نیست» پس نمی‌توان گفت:

لا رجلَ حاضرٌ بَلْ رَجُلَینِ

اسم «لا»

اسم «**لا**» نفی جنس اگر **مفرد** باشد، مبنی بر علامت **نصب** و **محلاً منصوب** است؛ بنابراین در ترکیب جمله بالا می‌گوییم:

ترکیب

لا رَجُلَ حاضِرٌ

لا : «لا» نفی جنس، مبنی بر سکون.

رَجُلَ : اسم «لا»، مفرد، مبنی بر فتح و محلاً منصوب.

حاضِرٌ: خبر «لا» و مرفوع، علامت رفع آن ضمه است.

پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. نواسخِ دسته دوم چه تعداد هستند و چه عملی انجام می‌دهند؟

۲. معنای «کَأَنَّ» در صورت جامد بودن خبر آن، چیست؟ مثال بزنید.

۳. فرق «لَیْتَ» و «لَعَلَّ» در چیست؟

۴. آیا خبر حروف مشبّهة بالفعل با خبر مبتدا فرقی دارد؟ توضیح دهید.

۵. در جمله «إنَّ سَعیداً أَبُوهُ عَالِمٌ» چند خبر وجود دارد؟ تعیین کنید.

۶. چه شباهتی میان حروف مشبّهة بالفعل با «لا» نفی جنس وجود دارد؟

۷. چه فرقی میان «لا» نفی جنس و «لا» شبیه به لَیْسَ وجود دارد؟

۸. جمله «لَا اِمْرَأَةَ غائِبَةٌ» را ترکیب کنید.

۹. برجمله‌های ذیل یکی از حروف مشبهة بالفعل مناسب را داخل و ترجمه کنید.

۱. اَلْبُخْلُ عَارٌ. ۲. اَلْجَیْشُ مُنْتَصِرٌ. ۳. اَلرَّبیعُ دائِمٌ.

۴. اَلشَّبابُ یَعُودُ. ۵. اَلنَّاسُ مُنْصِفُونَ. ۶. الباطِلُ یَزْهَقُ.

۱۰. در آیه «إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَاداً»[۱] و حدیث «كَادَ الْحَلِيمُ أَنْ يَكُونَ نَبِيّاً»[۲] چند ناسخ وجود دارد؟ اسم و خبر هرکدام را تعیین کنید.

ب در جمله‌های ذیل، اسم و خبر نواسخی که رنگی شده‌اند را با ذکر نوع و علامت اعراب هرکدام تعیین کنید.

۱. **قرآن کریم:** لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ.[۳]

۲. **قرآن کریم:** إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ لٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ.[۴]

۳. **قرآن کریم:** لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ.[۵]

۴. **قرآن کریم:** لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثاً.[۶]

۵. **امام علی علیه‌السلام:** مَنْ كَتَمَ عِلْماً فَكَأَنَّهُ جَاهِلٌ بِهِ.[۷]

۶. **امام علی علیه‌السلام:** لَا عِزَّ أَعَزُّ مِنَ التَّقْوَىٰ.[۸]

۷. **امام علی علیه‌السلام:** لَا مَعْقِلَ أَحْصَنُ مِنَ الْوَرَعِ.[۹]

۸. **امام علی علیه‌السلام:** لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكاً مِنَ الْمَلَائِكَةِ.[۱۰]

۹. إِنَّ الْقُصُورُ شَاهِقَةً وَ مَا الْحُصُونُ مَنِيعَةً.[۱۱]

---

۱. «همانا دوزخ (از دیرباز) کمین گاهی بوده است». **نبأ: ۲۱.**
۲. «نزدیک است که شخص آرامِ بردبار پیامبر شود». **نهج الفصاحة، حدیث ۲۱۱۴.**
۳. «شاید رستاخیز نزدیک باشد». **شوریٰ: ۱۷.**
۴. «درحقیقت، رستاخیز قطعاً آمدنی است، درآن هیچ تردیدی نیست، ولی بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند». **غافر: ۵۹.**
۵. «امید است که مشمول رحمت قرار گیرید». **آل عمران: ۱۳۲.**
۶. «نمی‌خواهند سخنی را (درست) دریابند». **نساء: ۷۸.**
۷. «کسی که دانشی را کتمان کند، گویا بدان جاهل است». **بحارالأنوار، ج۲، ص۶۷.**
۸. «هیچ عزّتی ارجمندتر از پرهیزگاری نیست». **نهج‌البلاغه، حکمت ۳۷۱.**
۹. «پناهگاهی نیکوتر از خویشتن‌داری نیست». **همان، حکمت ۳۷۱.**
۱۰. «چنان است که گویی پارسا فرشته‌ای از فرشتگان است». **همان، حکمت ۴۷۴.**
۱۱. قصرها بلند و مرتفع و دژها محکم و استوار نمی‌مانند.

۱۰. لا سُرُورَ دَائِمٌ.[۱]

۱۱. لا حَسُودَ مُسْتَرِيحٌ.[۲]

۱۲. اِخْلَوْلَقَ الهَوَاءُ أنْ يَعْتَدِلَ.[۳]

۱۳. أَوْشَکَ الصَّيْفُ أَنْ يَنْقَضِيَ.[۴]

۱۴. خَالِدٌ غَنِيٌّ لَكِنَّهُ بَخيلٌ.[۵]

---

۱. هیچ شادمانی همیشگی نیست.
۲. هیچ حسودی آرام و راحت نیست.
۳. امید است که هوا معتدل گردد.
۴. نزدیک است که تابستان به پایان برسد.
۵. خالد ثروتمند است و لکن خسیس می‌باشد.

درس ۱۲

منصوبات (۱): مفعولٌ به

پیش از بحث پیرامون **مواضع نصبِ اسم**، لازم است با **علایم نصب** در اقسام اسم آشنا شویم.

علایم نصب اسم

علامت نصب در اصل، «**فتحه**» است و در برخی موارد «**الف**، **یاء** و **کسره**» از فتحه **نیابت** می‌کنند؛ پس اسم در حالت نصب، **چهار** علامت دارد:

۱. **فتحه** (ـَـ ـً) : در اسم «مفرد» و در «جمع مکسَّر» ← اَلرَّجُلَ، رِجالاً

۲. **الف** (ا) : در «اسماء ستّه» (ششگانه) ← أَباهُ، أَخاهُ، حَمَاهَا، فاهُ، هَنَاهُ، ذاعِلْمٍ

۳. **یاء** (یـ) : در مثنی و جمع مذکر سالم ← مُؤمِنَیْنِ، مُؤْمِنِینَ

۴. **کسره** (ـِـ ـٍ) : در جمع مؤنّث سالم ← المؤمناتِ

مواضع نصب اسم

اسم در **چهارده** موضع، منصوب می‌شود:

۱. مفعولٌ به
۲. مفعولٌ له
۳. مفعولٌ فیه
۴. مفعولٌ معه
۵. مفعول مطلق
۶. حال
۷. تمییز
۸. مستثنیٰ
۹. منادیٰ
۱۰. خبر افعال ناقصه
۱۱. خبر افعال مقاربه
۱۲. خبر حروف شبیه به «لَیْسَ»
۱۳. اسم حروف مشبهة بالفعل
۱۴. اسم «لا» نفی جنس.[1]

۱. بحث درباره منصوبات ردیف «ده» تا «چهارده» در «نواسخ» گذشت.

مفعولٌ‌به

مفعولٌ‌به، اسم منصوبی است که فعلِ فاعل بر آن واقع می‌شود؛ مانند:

قَتَلَ ← فعل
سَعيدٌ ← فاعل
عَلِيّاً ← مفعولٌ‌به
(سعید علی را کشت).

در ایـن مثـال، فعـل، «قَتَـلَ» توسـط «**سـعید**» که فاعل اسـت بـر «**عَليّ**» کـه مفعولٌ‌به می‌باشد، واقع شده است.

ترتیب فعل، فاعل و مفعول

بـه طـور معمول در جمله، ابتدا **فعل**، سـپس **فاعل** و پس از آن **مفعولٌ‌به** آورده می‌شـود؛ مانند:

خَلَقَ ← فعل
اللهُ ← فاعل
الْعالَمَ. ← مفعولٌ‌به

گاهـی ممکـن اسـت **مفعولٌ‌به** بر «**فاعل**» یا حتی بـر «**فاعل و فعل**»، مقدَّم شـود که در ادامه به بیان برخی از موارد تقدُّم اشاره می‌کنیم:

موارد وجوبی تقدّم «مفعولٌ‌به» بر «فاعل»

- هنگامی که **مفعولٌ‌به** «ضمیر متصل» و **فاعل** «اسم ظاهر» باشد؛ مانند:

رَحِمَكَ ← مفعولٌ‌به مقدَّم
اللهُ ← فاعل مؤخَّر
(خداوند تو را رحمت کند).

◦ هنگامی که ضمیرِبازگشت کننده به مفعولٌ‌به «متصلِ به فاعل» باشد؛ مانند:

بازگشت‌کننده به مفعول

وَ إِذِ ابْتَلیٰ إبراهیمَ رَبُّـــهُ

إبراهیمَ ← مفعولٌ‌به مقدَّم

رَبُّهُ ← فاعل مؤخَّر

موارد وجوبی تقدُّمِ «مفعولٌ‌به» بر «فعل و فاعل»

◦ هرگاه بخواهیم فعل را در مفعولٌ‌به منحصر کنیم؛ مانند:

إِیّاکَ نَعْبُدُ (فقط تو را می‌پرستیم).

إِیّاکَ ← ضمیرمنفصل مفعولٌ‌به مقدَّم

نَعْبُدُ ← فعل و فاعل (نحن)

◦ هرگاه مفعولٌ‌به از اسم‌های صدارت طلب باشد. (اسم‌های صدارت طلب اسم‌هایی هستند که دائماً در صدر و آغاز جمله می‌آیند؛ همچون اسماء استفهام و اسماء شرط).

مَنْ رَأَیْتَ (چه کسی را دیدی؟)

مَنْ ← اسم استفهام مفعولٌ‌به مقدَّم

رَأَیْتَ ← فعل و فاعل

مَا تأکُلْ آکُلْ (هرچه را بخوری، می‌خورم)

مَا ← اسم شرط مفعولٌ‌به مقدَّم

تأکُلْ ← شرط

آکُلْ ← جواب شرط

ترکیب

اِیّاکَ نَعْبُدُ

إیّاکَ: ضمیر منفصل، مبنی بر فتح، مفعولٌ‌به مقدَّم بر فعل و فاعل، محلاً منصوب.

نَعْبُدُ: فعل مضارع مرفوع به ضمه، فاعل آن ضمیر مستتر «نَحنُ» است.

در این جمله مفعولٌ‌به (**إیّاکَ**) بر فعل و فاعل (**نَعبُدُ**) مقدَّم و بیانگر «منحصر شدنِ فعل (عبادت) در مفعولٌ‌به» است.

افعال دو مفعولی

افعال دو مفعولی به **دو** دسته تقسیم می‌شوند:

۱. افعالی که **دو مفعول** آنها در اصل «مبتدا و خبر» بوده است. این افعال یا به معنای «**یقین**» هستند یا به معنای «**ظنّ و گمان**».

چون «یقین» و «گمان»، دو امر قلبی هستند، از این رو به آنها «**افعال قلوب**» گفته‌اند. این افعال عبارت‌اند از:

عَلِمَ ، **رَأیٰ** ، **وَجَدَ** (یقین کرد) **ظَنَّ** ، **حَسِبَ** ، **زَعَمَ** (گمان کرد)

مانند:

عَلِمْتُ **سعیداً** **عادلاً** (یقین کردم سعید دادگر است).

عَلِمْتُ ← از افعال قلوب
سعیداً ← مفعولٌ‌به اول
عادلاً ← مفعولٌ‌به دوم

این جمله در اصل «**سعیدٌ عادلٌ**» بوده که **مبتدای** آن، پس از آمدن فعل «**عَلِمْتُ**» مفعولِ اول و **خبر**، مفعول دوم شده و هر دو منصوب گردیده‌اند.

۲. افعالی که **دو مفعول** آنها در اصل «مبتدا و خبر» نبوده است. این افعال معمولاً دارای معنای «**عطاء و بخشش**» می‌باشند:

أَعْطیٰ (داد) **وَهَبَ** (بخشید) **رَزَقَ** (روزی داد)

أَسْكَنَ (جای داد) **أَلْبَسَ** (پوشانید) **أَطْعَمَ** (خوراند) **سَقَىٰ** (نوشاند)

مثال:

وَهَبَ اللّٰهُ الإِنْسانَ الحُرِّيَّةَ (خداوند آزادی را به انسان بخشید).

وَهَبَ: از افعال عطاء — اللّٰهُ: فاعل — الإِنْسانَ: مفعول به اول — الحُرِّيَّةَ: مفعول به دوم

إِنَّا أَعْطَيْنَا كَ الكَوْثَرَ (به راستی که ما به تو خیر فراوان بخشیدیم).

أَعْطَيْنَا: از افعال عطاء — كَ: مفعول به اول — الكَوْثَرَ: مفعول به دوم

پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. علامت اصلی نصب در اسم و فعل چیست؟

۲. آیا کسره، علامت نصب است؟ مثال بزنید.

۳. علامت نصب در جمع مذکر سالم و مثنیٰ چیست؟ مثال بزنید.

۴. علایم نصب اسم با فعل چه فرقی دارد؟

۵. اسم‌های مرفوع ذیل را منصوب کنید.

قُلُوبٌ، صَابِرُونَ، مُعَلِّمَانِ، أَخُوهُ، حَافِظَاتٌ، اَلْجَنَّةُ، اَلْكَافِي

اَلْكَبَائِرُ، فُوهُ، اَلْمُسْلِمُونَ، اَلْمُسْلِمَانِ، اَلْمُسْلِمَاتُ، أَبُوهُمْ

۶. اسم در چند موضع مرفوع و در چند موضع منصوب می‌شود؟ نام ببرید.

۷. جاهای خالی را در جمله‌های ذیل با کلمات مناسب پر کنید:

- مفعولٌ‌به اسم منصوبی است که .... بر آن واقع می‌شود.
- معمولاً در جمله فعلیه ابتدا .... سپس .... و پس از آن .... می‌آید.

۸. علت تقدم مفعولٌ‌به در جمله‌های ذیل چیست؟

۱. **قرآن کریم:** رَزَقَكُمُ اللّٰهُ.[1]

---

۱. «خداوند روزی شما گردانیده است». مائده: ۸۸.

۲. **قرآن کریم:** إِیَّاکَ نَسْتَعِینُ.[۱]
۳. مَا تَأْکُلُ؟[۲]
۴. مَنْ تَنْصُرْ أَنْصُرْ.[۳]

۹. افعال قلوب چه افعالی هستند و سبب نام‌گذاری آنها چیست؟

۱۰. افعال عطا چه افعالی هستند و چه فرقی با افعال قلوب دارند؟

۱۱. ترجمه افعال ذیل را بنویسید.

رَأَیٰ ، ظَنَّ ، عَلِمَ ، زَعَمَ ، أَعْطَیٰ ، رَزَقَ ، وَجَدَ ، وَهَبَ ، أَسْکَنَ

ب. در جمله‌های ذیل فاعل، مفعولٌ‌به (اول و دوم) و علامت و نوع اعراب هر کدام را مشخص کنید.

۱. **قرآن کریم:** ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً.[۴]
۲. **قرآن کریم:** یَمْحَقُ اللهُ الرِّبَا وَ یُرْبِي الصَّدَقَاتِ.[۵]
۳. **قرآن کریم:** أَلَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَکَ * وَوَضَعْنَا عَنْکَ وِزْرَکَ * الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَکَ * وَ رَفَعْنَا لَکَ ذِکْرَکَ.[۶]
۴. **قرآن کریم:** وَ لَقَدْ آتَیْنَا مُوسَی الْکِتَابَ.[۷]
۵. **قرآن کریم:** إِنَّ الشَّیْطَانَ لَکُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوّاً.[۸]

---

۱. «تنها از تو یاری می‌جوییم». **فاتحة الکتاب: ۵.**
۲. چه می‌خوری؟
۳. هر کس را یاری کنی، یاری می‌کنم.
۴. «خدا مَثَلی زد». **نحل: ۷۵.**
۵. «خدا از (برکتِ) ربا می‌کاهد، و بر صدقات می‌افزاید». **بقره: ۲۷۶.**
۶. «آیا برای تو سینه‌ات را نگشاده‌ایم؟ و بار گرانت را از (دوش) تو برنداشتیم؟ (باری) که گویی پشت تو را شکست و نامت را برای تو بلند گردانیدیم». **شرح: ۴-۱.**
۷. «و همانا به موسی کتاب (تورات) را دادیم». **بقره: ۸۷.**
۸. «در حقیقت، شیطان دشمن شماست، شما (نیز) او را دشمن گیرید». **فاطر: ۶.**

۶. رسول اکرم ﷺ: مَنْ سَأَلَ اللهَ الشَّهادَةَ بِصِدْقٍ بَلَّغَهُ اللهُ مَنازِلَ الشُّهَداءِ وَإنْ ماتَ عَلَى فِراشِهِ.[۱]

۷. حَلَبَتِ الفَتاةُ الْبَقَرَةَ وَ طَبَخَتِ المَرْأَةُ الطَّعامَ.[۲]

ج) در جمله‌های ذیل پس از تعیین فاعل و مفعولٌ‌به، دلیل تقدم مفعولٌ‌به بر فاعل و یا فعل و فاعل را ذکر کنید.

۱. **قرآن کریم:** أَلْهاكُمُ التَّكاثُرُ.[۳]

۲. **قرآن کریم:** فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ.[۴]

۳. **قرآن کریم:** بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ.[۵]

۴. **قرآن کریم:** وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ.[۶]

۵. **رسول اکرم ﷺ:** مَنْ قَبَّلَ وَلَدَهُ كَتَبَ اللهُ لَهُ حَسَنَةً وَمَنْ فَرَّحَهُ فَرَّحَهُ اللهُ يَوْمَ القِيامَةِ.[۷]

د) ترکیب کنید.

۱. **قرآن کریم:** إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ.[۸]

۲. **قرآن کریم:** كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ.[۹]

۳. **قرآن کریم:** وَآتَيْنا داوُدَ زَبُوراً.[۱۰]

---

۱. «هرکس از سرِ صدق و راستی از خدا تقاضای شهادت کند، خداوند او را به مرتبه بلند شهیدان نایل می‌گرداند، هر چند که در بستر بمیرد». **میزان الحکمة**، ج۵، ص۱۹۵.

۲. دختر جوان گاو را دوشید و زن غذا را پخت.

۳. «تفاخر به بیشتر داشتن، شما را غافل داشت». **تکاثر: ۱**.

۴. «تنها مرا بپرستید». **عنکبوت: ۵۶**.

۵. «(نه) بلکه تنها او را می‌خوانید». **انعام: ۴۱**.

۶. «و حال آنکه فرومایگان از تو پیروی کرده‌اند». **شعراء: ۱۱۱**.

۷. «کسی که فرزندش را ببوسد خدا برای او حسنه‌ای می‌نویسد، و کسی که فرزندش را شادمان کند، خداوند روزِ قیامت شادمانش سازد». **میزان الحکمة**، ج۱۰، ص۶۹۹.

۸. «تنها از تو یاری می‌جوییم». **فاتحه: ۵**.

۹. «ثمودیان، پیامبران (خدا) را تکذیب کردند». **شعراء: ۱۴۱**.

۱۰. «و به داود زبور بخشیدیم». **نساء: ۱۶۳**.

درس ۱۳

منصوبات (۲): مفعول مطلق و مفعولٌ‌له

مفعول مطلق

مفعول مطلق، **مصدری** است که پس از «**فعلی از لفظ خود**»، ذکر می‌شود برای:

- بیان **تأکید فعل**، مانند: **نَصَرْتُ إبراهیمَ نَصْراً** (ابراهیم را یاری کردم، یاری کردنی).
- بیان **نوع فعل**، مانند: **اِصْبِرْ صَبْراً جَمِیلاً** (صبر کن، صبری زیبا!)
- بیان **عدد فعل**، مانند: **دَقَّتِ السَّاعَةُ دَقَّتَیْنِ** (ساعت دوبار به صدا درآمد).

پس مفعول مطلق بر سه قسم است: **تأکیدی، نوعی، عددی**.

نکته

اگر مفعول مطلق، تأکیدی باشد، جایز است کلمه‌ای که مترادف «فعل» است جانشین آن شود؛ مانند مثال زیر که «قیام» و «وقوف» مترادف‌اند:

قُمْتُ وُقُوفاً (ایستادم، ایستادنی!)

حذف سماعی عامل مفعول مطلق

گاهی عامل مفعول مطلق به طور سماعی حذف می‌شود و **مفعول مطلق** از آن نیابت می‌کند؛ مانند:

سَمْعاً وَ طَاعَةً اصل آن ← **أَسْمَعُ سَمْعاً وَ أُطِیعُ طَاعَةً**

(می‌شنوم شنیدنی و فرمان می‌برم فرمان بردنی)

شُکْراً اصل آن ← **أَشْکُرُکَ شُکْراً**

(از تو بسیار سپاسگزارم)

مفعولٌ‌له یا مفعولٌ لِأَجلِه

مفعولٌ‌له، مصدری است که معمولاً «**پس از فعل**» و برای «**بیان علت آن**» ذکر می‌شود؛ مانند:

فَرَّ زیدٌ مِنَ الحربِ جُبْناً (زید به دلیل ترس از جنگ گریخت).

جُبناً
- مصدر است؛
- پس از فعل «فَرَّ» ذکر شده؛
- «**دلیل فرار از جنگ**» را بیان می‌کند.

شرایط مفعولٌ‌له

مفعولٌ‌له باید «**مصدر**» باشد و غالباً «**بدون اَل**» می‌باشد؛ مانند: «**جُبناً**» در مثال بالا و «**قُرْبَةً**» در مثال ذیل:

صَلَّیْتُ قُرْبَةً إلی اللهِ (به دلیل تقرّب به خدا نماز خواندم).

اگر مفعولٌ‌له مصدر نباشد، بر سر آن حرف «**لام**» می‌آید و در این صورت «**لفظاً مجرور**» و «**محلاً منصوب**» می‌باشد؛ مانند:

جِئْتُکَ لِدِرْهمٍ (برای یک درهم نزد تو آمدم).

چون کلمه «دِرْهَم» مصدر نیست، لذا حرف «لام» بر آن داخل و «لفظاً مجرور» شده است، اما به دلیل «مفعول با واسطه» بودن، «محلاً منصوب» است.

ضَرَبْتُ زیداً لِلتأدیبِ (زید را برای ادب کردن زدم).

«التأدیب» مصدری است که «الف و لام» دارد، و حرف «لام» بر آن داخل شده و «لفظاً مجرور» و «محلاً منصوب» می‌باشد. (اگرچه جایز است که به صورت منصوب هم آورده شود.)

پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. مفعول مطلق چیست و بر چند قسم است؟
۲. «شُكْرًا» چرا منصوب است و عامل نصب آن چیست؟
۳. دو فرق میان «مفعول مطلق» و «مفعولٌ‌له» را ذکر کنید.
۴. شرایط «مفعولٌ‌له» چیست؟ مثال بزنید.
۵. در مثال «ضَرَبْتُ زَيْداً لِلتَّأْدِيبِ» آیا واجب است بر «التأديب» حرف «لام» داخل شود؟

ب) در جمله‌های ذیل کلماتی که رنگی شده‌اند، منصوب‌اند، دلیل نصب و علامت نصب هرکدام را بنویسید.

۱. **قرآن کریم:** كَلَّمَ اللهُ مُوسَى تَكْلِيماً.[1]
۲. **قرآن کریم:** فَدَمَّرْنَاهُمْ تَدْمِيراً.[2]
۳. **قرآن کریم:** وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَاداً كَبِيراً.[3]
۴. **قرآن کریم:** وَ لاَ تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلاَقٍ.[4]
۵. **قرآن کریم:** وَ مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيّاً مِنْ دُونِ اللهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَاناً مُبِيناً.[5]
۶. **رسول اکرم** صلی‌الله‌علیه‌وآله: مَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ مَخَافَةَ العَيْلَةِ فَلَيْسَ مِنَّا.[6]

---

۱. «خدا با موسی آشکارا سخن گفت». نساء: **۱۶۴**.
۲. «پس (ما) آنان را به سختی هلاک نمودیم». فرقان: **۳۶**.
۳. «و با (الهام گرفتن از) قرآن با آنان به جهادی بزرگ بپرداز». فرقان: **۵۲**.
۴. «و از بیم تنگدستی فرزندان خود را نکشید». اسراء: **۳۱**.
۵. «و هرکس به جای خدا، شیطان را دوست (خود) گیرد، قطعاً دستخوش زیان آشکاری شده است». نساء: **۱۱۹**.
۶. «کسی که از ترس بینوایی و ناداری ازدواج را ترک کند، از ما نیست». **میزان الحکمة، ج۴، ص۲۷۴**.

۷. **رسول اکرم** صلی‌الله‌علیه‌وآله: اَلنَّظَرُ إِلى وَجْهِ الْعَالِمِ حُبًّا لَهُ عِبَادَةٌ.[۱]

۸. **رسول اکرم** صلی‌الله‌علیه‌وآله: مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ رِيَاءً وَ سُمْعَةً يُرِيدُ بِهِ الدُّنْيَا نَزَعَ اللهُ بَرَكَتَهُ وَ ضَيَّقَ عَلَيْهِ مَعِيشَتَهُ وَ وَكَلَهُ اللهُ إِلى نَفْسِهِ وَ مَنْ وَ كَلَهُ إِلى نَفْسِهِ هَلَكَ.[۲]

۹. **امام علی** علیه‌السلام: فَرَضَ اللهُ الإِيمَانَ تَطْهِيرًا مِنَ الشِّرْكِ.[۳]

---

۱. «نگاه کردن به روی عالم، از روی محبت به او، عبادت است». **بحارالأنوار، ج۱، ص۱۰۵.**

۲. «آنکه دانش را برای ریا یا سُمعه بجوید و با آن دنیا را بخواهد، خداوند برکتش را از وی بر می‌کند، و نیازهای زندگیش را بر او تنگ می‌کند، و او را به خودش وا می‌گذارد، و کسی که خداوند او را به خودش واگذارد نابود می‌شود». **همان، ج۷۷، ص۱۰۰.**

۳. «خداوند ایمان را به جهت پاک کردنِ (دل‌هایِ بندگانش) از شرک، واجب گردانید». **نهج‌البلاغه، حکمت ۲۵۲.**

درس ۱۴
منصوبات (۳): مفعولٌ‌فیه و مفعولٌ‌معه

مفعولٌ‌فیه و مفعولٌ‌معه

مفعولٌ‌فیه، اسـم منصوبی اسـت که «**زمان وقوع فعل**» یا «**مکان وقوع آن**» را بیان می‌کند؛ مانند:

حَضَرْتُ صَباحاً أَمامَ المُعَلِّم (صبح‌هنگام درپیش معلم حاضرشدم).

صَباحاً ← مفعول‌فیه زمان

أَمامَ ← مفعول‌فیه مکان

انواع مفعولٌ‌فیه

مفعولٌ‌فیه دو نوع است: «**ظرف زمان**» و «**ظرف مکان**».

- **ظرف زمان**، ظرفی است که بر زمان دلالت دارد؛ مانند:
  یَوْم (روز) ، **شَهْر** (ماه)
- **ظرف مکان**، ظرفی است که بر مکان دلالت دارد؛ مانند:
  فَوْق (بالا) ، **تَحْت** (زیر)

ظرف متصرف و غیرمتصرف

- **ظرف متصرف**، ظرفی اسـت که هم به صورت **ظرف** (مفعولٌ‌فیه) و هم **غیرظرف** مثل (فاعل، مبتدا...) استعمال می‌شود. کلماتی مانند «**شَهْر، یَوْم، مَسجِد**» ظرف متصرف‌اند.

مثال:

صُمْتُ الْیَوْمَ (امروز روزه داشتم).

«الیومَ» ظرفِ «روزه گرفتن» را بیان کرده، لذا «مفعولٌ‌فیه» و منصوب به «فتحه» است.

اَلْیومُ مبارکٌ (امروز روز مبارکی است).

«الیوم» مبتدا و مرفوع به ضمه است، لذا «الیوم» ظرف متصرف است.

- **ظرف غیرمتصرف**، ظرفی است که فقط به عنوان **ظرف** استعمال می‌شود و همیشه بر «زمان» یا «مکان وقوع فعل» دلالت دارد؛ مانند:

مَتیٰ ، إذا ، أَیّانَ ، ثَمَّ

ظرف معرب و مبنی

- **ظرف معرب**، ظرفی است که حرکت آخرش «**متغیّر**» است.
- **ظرف مبنی**، ظرفی است که حرکت آخرش «**ثابت**» است.

برخی «ظروف مکانی مبنی» عبارت‌اند از:

هُنا، هٰهُنا (اینجا) **هُناکَ، ثَمَّ** (آنجا) **أَیْنَ**(کجا؟)

عِنْد، لَدُن (نزد) **حَیْثُ** (جایی‌که)

برخی «ظروف زمانی مبنی» عبارت‌اند از:

إذْ، إذَا، مَتیٰ، أَیّانَ (هنگامی‌که) **أَمْسِ** (دیروز)

الآنَ (اکنون)

مفعولٌ‌معه

مفعـولٌ معـه، اسـم منصوبی اسـت کـه پـس از «واو» به معنـای «مَـعَ» (واو معیّـت) قرار می‌گیرد؛ مانند:

سَافَرْتُ وَ سعیداً (با سعید مسافرت کردم).

• حذف عامل مفعولٌ معه

گاهی عاملِ مفعولٌ معه حذف می‌گردد، درصورتی که مفعولٌ‌معه پس از کلمات زیر واقع شود:

- «ما» استفهامیه، مانند: ما أَنْتَ و الخِطابةَ ؟ (تورا به سخنرانی چکار؟).
- «کیف» استفهامیه، مانند: کَیْفَ أَنْتَ و النَّحوَ؟ (با نحو چطوری ؟).

در دو مثال بالا کلماتِ (الخطابةَ و النحوَ) مفعول معه هستند و منصوب و عامل هر دو محذوف می‌باشد.

پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. اسم منصوب که زمان یا مکان وقوعِ فعل را بیان می‌کند چه نام دارد؟

۲. ظرف متصرّف و غیرمتصرف چه فرقی با هم دارند؟ مثال بزنید.

۳. «واو» معیت چیست و اسم بعد از آن چه نام دارد؟

۴. چه هنگام عامل مفعول معه حذف می‌شود؟

۵. ظرف‌های ذیل را ترجمه کنید و تعیین نمایید که آیا مکانی‌اند یا زمانی، معرب‌اند یا مبنی، متصرف‌اند یا غیرمتصرف؟

هُنَا ، إذَا ، یَوْم ، هُنَاکَ ، بَعْدَ ، فَوْقَ

عِنْدَ ، أَمْسِ ، مَسْجِد ، أَیَّانَ ، حَیْثُ ، ثَمَّ

ب) کلماتی که رنگی شده‌اند جزء کدام یک از مفعول‌ها هستند؟ عامل هر کدام را مشخص کنید.

۱. **قرآن کریم:** قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلاً وَ نَهَاراً.[۱]

۲. **قرآن کریم:** فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكَاءَكُمْ.[۲]

۳. **رسول اکرم** صلی‌الله‌علیه‌وآله: مَنْ لَمْ يَصْبِرْ عَلى ذُلِّ التَّعَلُّمِ سَاعَةً بَقِيَ فِي ذُلِّ الْجَهْلِ أَبَداً.[۳]

۴. **رسول اکرم** صلی‌الله‌علیه‌وآله: لا تَعْمَلْ شَيْئًا مِنَ الخَيْرِ رِياءً وَ لَا تَدَعْهُ حَيَاءً.[۴]

۵. **امام علی** علیه‌السلام: مَنْ يَأْمَلْ أَنْ يَعيشَ غَدًا فَإنَّهُ يَأْمَلُ أَنْ يَعيشَ أَبَدًا وَ مَنْ يَأْمَلْ أَنْ يَعيشَ أَبَدًا

---

۱. «پروردگارا! من قوم خود را شب و روز دعوت کردم». نوح: ۵.

۲. «پس (در) کارتان با شریکان خود هم‌داستان شوید». یونس: ۷۱.

۳. «آن‌که مدّتی بر خواری آموختنِ دانش شکیبایی نورزد برای همیشه در خواری نادانی باقی خواهد ماند». **بحارالأنوار، ج۷۷، ص۱۶۴.**

۴. «عمل خیری را از روی ریاء انجام مده، و از روی شرم رهایش مکن». **تحف العقول، ۵۷.**

يَقْسُ قَلْبُهُ وَ يَرْغَبْ فِي الدُّنْيَا.[۱]

۶. إِذَا شِئْتَ أَيُّهَا التِّلْمِيذُ أَنْ تَكُونَ مَحْبوبًا فَاسْلُكْ سُلُوكَ الْمُجْتَهِدِينَ الْعُقَلَاءِ وَ اتْرُكْ سَبِيلَ الْكُسَالَى الْحَمْقَىٰ وَ قُلْ قَوْلًا سَدِيداً وَ افْعَلْ فِعْلًا حَمِيدًا.[۲]

ج تركيب كنيد.

۱. **قرآن كريم:** وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً.[۳]

۲. **رسول اكرم** صلى الله عليه و آله**:** وَ اعْلَمْ أَنَّ الصِّدْقَ مُبَارَكٌ.[۴]

۳. **امام على** عليه السلام**:** سَلْ تَفَقُّهًا وَ لَا تَسْأَلْ تَعَنُّتًا.[۵]

د جواب صحيح را با اين علامت (✓) مشخص كنيد.

۱. علايم رفع اسم عبارت‌اند از:

الف) ضمه، الف، واو. ☐ ج) واو، الف، كسره. ☐

ب) ضمه، فتحه، واو. ☐ د) الف، ضمه، فتحه. ☐

۲. در كدام يک از كلمات ذيل، ضمير بارز وجود دارد؟

الف) اِضْرِبْنَ. ☐ ج) اِعْلَمْ. ☐

ب) تَنْصُرُ. ☐ د) الف و ب. ☐

۳. كدام جمله درباره نائب فاعل غلط است؟

الف) اسمى است مرفوع. ☐

ب) همان مفعول است كه اعراب فاعل را مى‌گيرد. ☐

---

۱. «آن‌كه آرزو دارد فردا زنده باشد، آرزو دارد كه هميشه زنده باشد. و كسى كه آرزو دارد هميشه (در اين دنيا) زنده باشد، دلش سخت مى‌گردد و ميل و رغبتش به دنيا خواهد بود». **ميزان الحكمة، ج۱، ص۱۴۴.**

۲. اى شاگرد! اگر مى‌خواهى محبوب باشى همچون تلاش‌گرانِ خردمند رفتار كن، و راه كاهلانِ بى‌خرد را رها كن و سخنى راست و استوارگو، و كارى ستوده انجام ده.

۳. «و قرآن را شمرده شمرده بخوان». **مزّمّل: ۴.**

۴. «بدان كه راستگويى خجسته و با بركت است». **تحف العقول، ص۱۴.**

۵. «بپرس براى فهميدن و آموختن و نپرس به قصد در دشوارى انداختن». **نهج البلاغه، حكمت ۳۲۰.**

ج) فعل مجهول به آن نسبت داده می‌شود. ▢

د) پس از فعل معلوم می‌آید. ▢

۴. کدام‌یک از گزینه‌های ذیل نقش «خَلَقَكُمْ» در آیه شریفه «وَ اللهُ خَلَقَكُمْ»[۱] را کامل بیان کرده است؟

الف) فعل، فاعل و مفعول است. ▢ ج) جمله فعلیّه است. ▢

ب) خبر برای الله است. ▢ د) الف، ب، ج. ▢

۵. «لِلّهِ» در آیه شریفه «الْحَمدُلِلّهِ»[۲] چه نوع خبری است؟

الف) مفرد جامد. ▢ ج) جار و مجرور. ▢

ب) مفرد مشتق. ▢ د) ظرف. ▢

۶. افعال مقاربه عبارت‌اند از:

الف) کادَ، عسیٰ، أوشکَ. ▢ ج) ظَنَّ، وَجَدَ، حَسِبَ. ▢

ب) کانَ، صَارَ، لَیسَ. ▢ لَیْتَ، لَعَلَّ. ▢

۷. مفعولٌ له عبارت است از:

الف) مصدری که برای بیان علت ذکر می‌شود. ▢

ب) اسم منصوبی که فعل فاعل برآن واقع می‌شود. ▢

ج) اسم منصوبی که پس از واو به معنای مع قرار گیرد. ▢

د) اسم منصوبی که زمان یا مکان وقوع فعل را بیان می‌کند. ▢

۸. «عَلِيًّا» در جمله «سَافَرْتُ وَ عَلِيًّا»:[۳]

الف) مفعولٌ مطلق است. ▢ ب) مفعولٌ‌به است. ▢

---

۱. «و خدا شما را آفرید». نحل: ۷۰.
۲. «ستایش خدای راست». فاتحة الکتاب: ۲.
۳. همراه علی مسافرت کردم.

ب) مفعولٌ له است. ☐ د) مفعولٌ معه است. ☐

۹. ظرف غیرمتصرّف ظرفی است که:

الف) به صورت ظرف و غیرظرف استعمال شود. ☐

ب) حرکت آخرش متغیّر است. ☐

ج) فقط به عنوان ظرف استعمال شود. ☐

د) هیچ‌کدام. ☐

۱۰. «هاء» در آیه شریفه «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ».[۱]

الف) فاعل. ☐ ج) مفعولٌ‌به دوم. ☐

ب) نائب فاعل. ☐ د) مفعولٌ‌به اول. ☐

۱۱. اعراب و علامت اعراب کلمه «التَّوَّابِينَ» در آیه شریفه «إِنَّ اللهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ».[۲]

الف) نصب و علامت آن «یاء و نَ». ☐

ب) نصب و علامت آن «یاء». ☐

ج) نصب و علامت آن «نَ». ☐

د) نصب و علامت آن «فتحه». ☐

۱۲. «هَجْرًا» در آیه شریفه «وَ اهْجُرْهُمْ هَجْراً جَمِيلاً»،[۳] عبارت است از:

الف) مفعولٌ له. ☐ ج) مفعولٌ فیه. ☐

ب) مفعولٌ‌به. ☐ د) مفعول مطلق. ☐

---

۱. «ما راه را به او نشان دادیم». دهر: ۳.

۲. «خداوند توبه کنندگان را دوست دارد». بقرة: ۲۲۲.

۳. «و از آنان با دوری گزیدنی خوش و زیبا فاصله بگیر». مزّمّل: ۱۰.

درس ۱۵

منصوبات (۴): حال و تمییز

حال

حال، **اسم منصوبی** است که غالباً **حالت و چگونگی** «**فاعل**» یا «**مفعول**» را در «**زمان انجام فعل**» بیان می‌کند؛ مانند:

جاءَ سعیدٌ ضاحِکاً (سعید خندان آمد). رأیتُ فاطمةَ راکِبةً (فاطمه را سواره دیدم).

(سعیدٌ: فاعل، ضاحِکاً: حال — فاطمةَ: مفعولٌ‌به، راکِبةً: حال)

به شخصی که «**دارنده حال**» است، ذوالحال می‌گویند؛ مانند: «**سعید**» و «**فاطمه**» در دو مثال بالا.

اقسام حال

- **اسم مفرد**
  - **مشتق**: جاءَ سعیدٌ راکباً (سعید سواره آمد).
  - **جامد**: کَـرَّ سعیدٌ اَسداً (سعید چون شیر حمله کرد).
- **جمله**
  - **اسمیه**: سَهِرَ سعیدٌ وَ النّاسُ نائِمونَ (سعید بیدار ماند حال آنکه مردم خفته بودند).
  - **فعلیه**: جاءَ سعیدٌ یَرْکُضُ (سعید در حالی که می‌دوید آمد).
- **شبه جمله**
  - **جار و مجرور**: رَأَیْتُ سَعیداً في الدّارِ (سعید را در حالی که در خانه بود، دیدم).
  - **ظرف**: تَکَلَّمَ سعیدٌ فَوقَ الکُرسِيّ (سعید در حالی که روی صندلی بود، سخن گفت).

تركيب

جاءَ	سعيدٌ	راكباً	جاءَ	سعيدٌ	يركُضُ
فعل	فاعل و ذوالحال	حال منصوب به فتحه	فعل	فاعل و ذوالحال	فعل و فاعل (هومستتر) جمله فعليه و حال براى سعيدٌ و محلاً منصوب

تركيب

سَهِرَ	سعيدٌ	وَ	النّاسُ	نائِمُونَ
فعل	فاعل ذوالحال	واو حاليّه	مبتدا	خبر
			جمله اسميه حال و محلاً منصوب	

تركيب

رأَيْتُ	سَعيداً	في	الدار
فعل و فاعل	مفعولٌ به ذوالحال	شبه جمله (جار و مجرور) حال و محلاً منصوب	

شرايط حال و ذوالحال

اصل آن است كه **حال**، **نكره** و **مؤخّر** و **ذوالحال**، **معرفه** و **مقدّم** باشد؛ مانند:

جاءَ سَعيدٌ راكِباً

- **سَعيدٌ**: ذوالحال، معرفه و مقدّم
- **رَاكِباً**: حال، نكره و مؤخّر

اما اگر **ذوالحال**، **نكره** باشد، لازم است **حال** بر آن **مقدم** شود؛ مانند:

جاءَ رَاكِباً رَجُلٌ

- **رَاكِباً**: حال نکره، مقدّم
- **رَجُلٌ**: ذوالحال نکره، مؤخّر.

تمییز

تمییز، اسمی است **جامد** و **نکره** که بعد از «اسم» یا «نسبت مبهمی» می‌آید و «ابهام آن را برطرف می‌کند»؛ مانند اینکه:

کسی می‌گوید : اِشْتَرَيْتُ مِتْرَيْنِ (دو متر خریدم).

سؤال می‌شود : «دو متر از چه چیزی؟»؛ زیرا مبهم است.

پاسخ داده می‌شود : اشْتَرَيْتُ مِتْرَيْنِ **حريراً** (دو متر پارچه حریر خریدم).

با آوردن لفظ «**حريراً**» که تمییز است، ابهام برطرف شد.

انواع تمییز

تمییز بر دو نوع است: «**تمییز ذات**» و «**تمییز نسبت**».

۱. **تمییز ذات:** تمییزی است که ابهام **اسم** را برطرف می‌کند؛ مانند:

اِشْتَرَيْتُ عِشْرينَ كِتاباً (بیست کتاب خریدم).

(عِشْرينَ ← اسم، كِتاباً ← تمییز)

۲. **تمییز نسبت:** تمییزی است که ابهام **جمله** را برطرف می‌کند؛ مانند:

طابَ الطالبُ نَفْساً (دانشجو از نظر قلبی پاک شد).

(طابَ الطالبُ ← جمله، نَفْساً ← تمییز)

اقسام تمییز ذات

تمییز ذات که برای برطرف کردن **ابهام اسم** می‌آید یا از «**عدد**» رفع ابهام می‌کند یا «**جنس**» یا «**مقدار**»:

- تمییز برای **عدد**؛ مانند: رَأیتُ **أَحَدَ عَشَرَ** کوکباً (یازده ستاره دیدم).
- تمییز برای **جنس**؛ مانند: عِندي **خاتمٌ** فِضَّةً (نزد من انگشتری نقره‌ای است).
- تمییز برای **مقدار** که سه قسم است:

۱. **وزن**، مانند: اِشْتَریتُ مَنَوَیْنِ **عَسَلاً** (دو من عسل خریدم).

۲. **پیمانه**، مانند: عِندي مُدٌّ **قَمْحاً** (نزد من یک مد «معادل ده سیر» گندم است).

۳. **مساحت**، مانند: هذا فَرسخٌ **أَرْضاً** (این یک فرسخ زمین است).

مقایسه حال و تمییز

حال و تمییز، هردو «**نکره، منصوب و رافعِ ابهام**» هستند، اما غالباً **حال**، مشتق و غالباً **تمییز**، جامد است.

ترکیب

اِشْتَرَیْتُ مَنَوَیْنِ عَسَلاً

اِشْتَرَیْتُ : فعل ماضی، مبنی بر سکون. تُ: ضمیر متصل، فاعل و محلاً مرفوع است.

مَنَوَیْنِ : مفعولٌ‌به و منصوب، علامت نصب آن «یاء» می‌باشد؛ زیرا مثنیٰ است.

عَسَلاً : تمییز ذات و ابهام «مَنَوینِ» را برطرف کرده است، منصوب و علامت نصب آن «فتحه» است.

پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های ذیل پاسخ دهید.

۱. «حال» و «ذوالحال» را با ذکر دو مثال تعریف کنید.

۲. «خبر» بر چند قسم است؟ نام ببرید.

۳. «حال» بر چند قسم است؟ نام ببرید.

۴. جمله «سَهِرَ سَعيدٌ وَ النَّاسُ نَائِمُونَ» را ترکیب کنید.

۵. جمله «جَاءَ سَعيدٌ يَرْكُضُ» را ترکیب کنید.

۶. چرا در جمله «جَاءَ رَاكِبًا رَجُلٌ» حال مقدّم شده است؟

۷. فرق «تمییز ذات» و «تمییز نسبت» چیست؟

۸. اقسام «تمییز ذات» را با ذکر سه مثال بیان کنید.

۹. وجوه اشتراک و افتراق «حال» و «تمییز» را بنویسید.

ب) کلمه‌ها، شبه‌جمله‌ها و جمله‌هایی که رنگی شده‌اند، «حال»اند. نوع حال و علامت اعراب هرکدام را بنویسید.

۱. **قرآن کریم:** فَرَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفاً.[1]

۲. **قرآن کریم:** اُدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ.[2]

۳. **قرآن کریم:** إِذَا جَاءَ نَصْرُاللهِ وَ الْفَتْحُ * وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللهِ أَفْوَاجاً.[3]

۴. **قرآن کریم:** أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبّاً عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيّاً عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.[4]

---

۱. «پس موسی خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود برگشت». طه: ۸۶.
۲. «(به آنان گویند:) با سلامت و ایمنی در آنجا داخل شوید». **حجر: ۴۶.**
۳. «چون یاری خدا و پیروزی فرا رَسَد ـ و ببینی که مردم دسته دسته در دین خدا در آیند ـ». **نصر: ۱ و ۲.**
۴. «پس آیا آن‌کس که نگون سار راه می‌پیماید هدایت یافته‌تر است یا آن‌کس که ایستاده بر راه راست می‌رود؟». **ملک: ۲۲.**

۵. **رسول اکرم** صلى الله عليه وآله: إذَا جَاءَ الْمَوْتُ لِطَالِبِ العِلْمِ وَ هُوَ عَلَىٰ هَـٰذِهِ الْحَالَةِ مَاتَ وَ هُوَ شَهِيدٌ.[1]

۶. عَادَ الْجَيْشُ ظَافِراً وَ رَأَيْتُ القَائِدَ مَنْصُوراً.[2]

۷. حَضَرَ الضُّيُوفُ وَ الْمُضِيفُ غَائِبٌ.[3]

۸. تَأَلَّمَ الطَّائِرُ فِي الْقَفَصِ.[4]

۹. ذَهَبَ الجَانِي تَحْرُسُهُ الْجُنُودُ.[5]

ج اقسام تمییز را در جمله‌های ذیل تعیین کنید.

۱. **قرآن کریم:** وَ إِذْ وَاعَدْنَا مُوسَى أَرْبَعِينَ لَيْلَةً.[6]

۲. **قرآن کریم:** قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرّاً لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ.[7]

۳. **رسول اکرم** صلى الله عليه وآله: كَفَىٰ بِالْمَوْتِ وَاعِظًا.[8]

۴. **امام علی** عليه السلام: أَعْظَمُ النَّاسِ عِلْمًا أَشَدُّهُمْ خَوْفًا مِنَ اللهِ.[9]

۵. أَنَا لا أَمْلِكُ شِبْرًا أَرْضًا وَ لَا ذِرَاعًا حَرِيرًا.[10]

د دو جمله ذیل را با تعیین اقسام تمییز ترجمه کنید.

۱. عِنْدَ التَّاجِرِ قِنْطَارٌ صَابوناً وَ رَطْلٌ لَبَنًا وَ دِرْهَمَانِ مِسْكًا.

۲. اَلْبُرْتَقَالُ مِنْ أَلَذِّ الْفَاكِهَةِ طَعْمًا وَ أَطْوَلِهَا بَقَاءً وَ أَكْثَرِهَا فَائِدَةً.

---

۱. «هرگاه مرگِ جوینده دانش فرا رسد و او بر این حالت باشد، شهید مرده است». میزان الحکمة، ج۷، ص۴۶۵.
۲. لشکر پیروز بازگشت و فرمانده را یاری شده دیدم.
۳. میهمانان حاضر شدند در حالی که میزبان غایب بود.
۴. پرنده در قفس دردمند بود.
۵. شخص جنایتکار ـ در حالی که سربازان از او حفاظت می‌کردند ـ رفت.
۶. «و آنگاه که با موسی چهل شب قرار گذاشتیم». **بقرة: ۵۱.**
۷. «بگو: اگر دریابند آتش جهنّم سوزان‌تر است». **توبه: ۸۱.**
۸. «مرگ از جهت پند دهی کافی است». **تحف العقول، ص۳۵.**
۹. «بزرگ‌ترین مردم به لحاظ دانش، شدیدترین ایشان است به لحاظ ترس از خدا». میزان الحکمة، ج۶، ص۵۰۱.
۱۰. من صاحب یک وجب زمین و یک ذراع پارچه حریر نیستم.

درس ۱۶

منصوبات (۵): مستثنیٰ

مستثنیٰ

مُستثنیٰ، اسمی است که به وسیله «کلمه استثناء» از «حکم ماقبل» خارج شود؛ مانند:

دَخَلَ الطُلّابُ في الجامِعةِ إلّا سَعيداً

دانشجویان وارد دانشگاه شدند به جز سعید.

در این مثال «**سعید**» از حکم «**وارد شدن**» که به دانشجویان نسبت داده شده، خارج شده است.

در اصطلاح به **سعیداً** مستثنیٰ (استثناء شده)، به **الطُّلابُ** مستثنیٰ‌منه (استثناء شده از آن) و به **إلّا** کلمهٔ استثناء گفته می‌شود.

حروف استثناء

حروف استثناء عبارت‌اند از: **إلّا**، **عَدا**، **حَاشَا**، **خَلا**.

اقسام استثناء

استثناء بر دو قسم است:

۱. استثنای متصل: استثنایی است که «مستثنیٰ» از **جنس** «مستثنیٰ‌منه» **باشد**؛ مانند:

جاء الرِّجالُ إلّا سَعيداً (مردان به جز سعید آمدند).

الرِّجالُ ← مستثنیٰ منه | إلّا ← حرف استثناء | سَعيداً ← مستثنیٰ

- «**سعید**» از جنس «**الرِّجال**» است.

۲. منقطع، استثنایی است که «مستثنیٰ» از **جنس** «مستثنیٰ‌منه» **نباشد**؛ مانند:

جاءَ المُسافِرونَ إلّا أَمْتِعَتَهُمْ (مسافران جدای از کالاهای‌شان آمدند).

جاءَ المُسافِرونَ ← مستثنی منه
إلّا ← حرف استثناء
أَمْتِعَتَهُمْ ← مستثنی

• «أَمتِعة» از جنس «المُسافرونَ» نمی‌باشد.

اعراب مستثنیٰ به «إلّا»

• **مستثنای منقطع:** همواره **منصوب** است؛ خواه جمله قبل از «**إلّا**»، **مثبت** باشد یا **منفی**؛ مانند:

فَسَجَدَ المَلائكةُ إلّا إبليسَ ← جمله قبل از «إلّا» مثبت است.
إبليسَ ← مستثنی منقطع و منصوب

ما جاءَ المُسافِرونَ إلّا أَمتِعَتَهم ← جمله قبل از «إلّا» منفی است.
أَمتِعَتَهم ← مستثنی منقطع و منصوب

• **مستثنای متصل:** مستثنای متصل دو نوع اعراب دارد:

۱. **منصوب** است در صورتی که جمله پیش از «**إلّا**» **مثبت** باشد؛ مانند:

جاءَ الرّجالُ إلّا سعيداً.

جاءَ الرّجالُ ← جمله مثبت
سعيداً ← مستثنیٰ و منصوب

۲. می‌تواند **منصوب** باشد یا از «اعراب مستثنیٰ‌منه» **تبعیت کند**، در صورتی که جمله پیش از «**إلّا**» **منفی** باشد؛ مانند:

ما جاءَ الرّجالُ إلّا سعيداً ← مستثنیٰ، منصوب است.

ما جاءَ الرّجالُ إلّا سعيدٌ ← مستثنیٰ از اعراب مستثنیٰ‌منه که مرفوع است، تبعیت کرده است.

اعراب مستثنیٰ به «حاشا، عدا، خلا»

مستثنای به حروفِ «**حاشا، عدا** و **خَلا**» **مجرور** است؛ مانند:

جاءَ القَومُ عَدا سعیدٍ (قوم آمدند مگر سعید).

ما رأیْتُ الْقَوْمَ حاشا زیدٍ (به جز زید هیچ یک از افراد قوم را ندیدم).

پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های ذیل پاسخ دهید.

۱. اصطلاحات ذیل را تعریف کنید.

مستثنی ، مستثنی منه ، استثناء متّصل ، استثناء منقطع

۲. مستثنای متصل چه هنگام از اعراب مستثنی منه تبعیت می‌کند؟

۳. آیا مستثنای منقطع همواره منصوب است؟ مثال بزنید.

۴. مستثنی به حروف «حاشا»، «عدا» و «خلا» چه اعرابی دارد؟

ب) در جمله‌های ذیل، مستثنی و مستثنی‌منه را مشخص کرده و نوع استثناء و اعراب مستثنی را تعیین کنید.

۱. **رسول اکرم** صلی الله علیه و آله: إنَّ أَهْلَ السَّماءِ لا یَسْمَعُونَ مِنَ أَهْلِ الأَرْضِ شَیْئًا إِلَّا الأَذَانَ.[1]

۲. **امام علی** علیه السلام: إِنَّهُ لَیْسَ لِأَنْفُسِکُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةَ فَلَا تَبِیعُوهَا إِلَّا بِهَا.[2]

۳. قَرَأْتُ الْکِتَابَ إِلَّا صَفْحَتَیْنِ.[3]

۴. اِنْقَضَی الصَّیْفُ إِلَّا یَوْمَیْنِ وَ حَضَرَ الأَصْدِقَاءُ إِلَّا سَعِیداً.[4]

۵. لَمْ تَتَفَتَّحِ الْأَزْهَارُ خَلا البَنَفْسَجِ.[5]

۶. عَادَ الْمُسافِرُونَ عَدَا سَعِیدٍ و نحنُ ذَبَحْنَا الدَّجَاجَ حَاشَا وَاحِدَةٍ.[6]

---

۱. «اهل آسمان از اهل زمین چیزی جز اذان نمی‌شنوند». **میزان الحکمة، ج۱، ص۸۲.**

۲. «برای جان‌های شما بهایی جز بهشت نمی‌باشد، پس آنها را جز به بهشت مفروشید». **نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶.**

۳. همه کتاب را به جز دو صفحه خواندم.

۴. تابستان به جز دو روز آن گذشت و همه دوستان به جز سعید حاضر شدند.

۵. گل‌ها نشکفتند، مگر بنفشه.

۶. مسافران جز سعید بازگشتند و ما مرغ‌ها را به جز یکی از آنها سر بریدیم.

درس ۱۷

منصوبات (۶): منادیٰ

تعریف

منادیٰ، **اسم ظاهری** است که به دنبال یکی از «**حروف ندا**» می‌آید؛ مانند:

یا اَللهُ! **یا مُحَمَّدُ!**

حروف ندا

حروف ندا عبارت‌اند از:

أَ	← (ندای نزدیک)	:	أَ فاطِمَةُ ، أَ حُسَینُ
أَيْ	← (ندای متوسط)	:	أَيْ فاطِمَةُ ، أَيْ حُسَینُ
أَیا ، هَیا	← (ندای دور)	:	أَیا فاطِمَةُ ، هَیا حُسَینُ
یا	← (ندای نزدیک، متوسط و دور)	:	یا فاطِمَةُ ، یا حُسَینُ

اعراب منادیٰ

منادیٰ از نظر «**اعراب**» و «**بناء**» دو حالت دارد:

- **مبنی بر علامت رفع:** در صورتی که «مفرد و معرفه» باشد؛ مانند:

یا اَللهُ! ↓ منادی مفرد و معرفه

یا عليُّ! ↓ منادی مفرد و معرفه

لفظ جلاله «**الله**» و کلمه «**عليّ**»، **محلاً منصوب** ا ند ،

اما چون «مفرد و معرفه» می‌باشند، مبنی برضمّ‌اند؛
زیرا ضمّه علامت رفع آنها است.

- **منصوب**: در صورتی که منادیٰ «مضاف» باشد؛ مانند:

یا غَفّارَ الذُّنوبِ! (ای بخشنایندهٔ گناهان!).

غَفّارَ ← منادای مضاف، منصوب به فتحه

نکته

«حرف ندا» برسراسمی که دارای «**الف و لام**» باشد، نمی‌آید؛ بنابراین نمی‌توان گفت:

یَا النّاسُ ، یَا النَّفْسُ

برای منادیٰ قرار دادن اسمی که «**اَلْ**» دارد، بعد از حرف ندا، کلمه «**أَیُّها**» برای مذکر و «**أَیَّتُها**» برای مؤنّث آورده می‌شود؛ مانند:

یَا أَیُّهَا النَّاسُ (ای مردمان)

یَا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ[1] (ای نفس آرام گرفته)

کلمه «**الله**» از قاعده فوق استثناء می‌شود و برای ندای آن، به کلمه «**أَیُّها**» نیازی نیست، می‌گوییم: **یَا اَللّٰهُ**!(بار الها!).

استغاثه

استغاثه، کمک طلبیدن و یاری خواستن از دیگران به هنگام گرفتاری و مصیبت است. برای ساختن آن معمولاً حرف ندای «**یا**» و لام مفتوح (**لَـ**) را بر «**اسمی که از آن کمک خواسته شده**» می‌آورند که در اصطلاح به آن **مُستَغاث** گویند؛ مانند:

---

۱. فجر، ۲۷.

- یا لَلْمَهْدِيّ! (ای مهدی به فریاد برس!).

یا: حرف ندا • لَـ: لام مفتوح • المَهدیّ: مستغاث

- یا لَثَاراتِ الحُسَین! (ای خونخواهان حسین به فریاد برسید!).

یا: حرف ندا • لَـ: لام مفتوح • ثاراتِ: مستغاث

ندبه

ندبه، نوعی از ندا است که همراه با «**آه** و **زاری**» به هنگام **رنج** و **اندوه** ابراز می‌شود.

برای ساختن آن حرف ندبه «**وا**» را بر **اسمِ مندوب** درآورده و به آخر آن «**الف**» یا «**الف** و **هاء ساکن**» اضافه می‌کنند:

ندبه = وا + **اسم مندوب** + ا ← وا مُحَمَّدَا! / اهْ ← وا عَلِیَّـاهْ!

پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های ذیل پاسخ دهید.

۱. منادیٰ چیست؟ مثال بزنید.

۲. جمله ذیل را با ذکر یک مثال توضیح دهید:

«منادی مبنی بر علامت رفع است در صورتی که مفرد معرفه باشد».

۳. بر کلمات ذیل حرف ندا «**یا**» داخل کنید.

الإنسان • الرّجل • عَليّ • الله • النَّفس • مَریم • المَرأةُ • النَّاس

۴. «استغاثه» چیست و چگونه ساخته می‌شود؟

۵. «ندبه» چیست و چگونه ساخته می‌شود؟

ب اسم‌های ذیل را به صورت «مستغاث» و «مندوب» مورد ندا قرار دهید.

الحسین ▪ الحجّة ▪ محمّد ▪ إمام

ج جمله‌های ذیل را به فارسی ترجمه کنید و دلیل رفع و نصب کلماتی را که مشخص شده‌اند، بنویسید.

▪ اَلمُنادیٰ هوَ اسمٌ مَدعُوٌّ بحرفِ النداء.

▪ المُسْتَثنیٰ هُو لَفظٌ يُذْكَرُ بَعْدَ إلّا و أَخَواتِها لِيُعْلَمَ أَنَّهُ لا يُنْسَبُ إلَيْهِ ما يُنْسَبُ إلَى ما قَبْلَها.[۱]

د جمله‌های ذیل را ترجمه کرده و منادی و نوع آن و علامت اعراب هرکدام را مشخص کنید.

۱. اَللّٰهُمَّ إنّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ يَا حَنّانُ يا مَنّانُ يا دَيّانُ يا بُرْهَانُ يَا سُلْطَانُ.[۲]

۲. يـا مُقَلِّـبَ الْقُلُـوبِ وَ الأَبْصارِ، يـا مُدَبِّرَ الَّيْلِ وَ النَّهـارِ، يا مُحَوِّلَ الْحَـوْلِ وَ الأَحْوَالِ حَوِّلْ حَالَنَا إِلَى أَحْسَنِ الْحَالِ.

۳. وَا قَتيلَ الدّارا! وَا مُثيرَ الْحُرُوبَاه!

۴. يَا لَرَجُلِ الْمُرُوءَةِ! يَا لَلْكِرَامِ! وَ يَا لَلْمُحْسِنِينَ!

۵. يَا لَلْعَادِلِينَ وَ يَا لَلْمُنْصِفِينَ مِنَ الْجَوْرِ!

۶. وَاحَسَنَاه! وَاحُسَيْنَاه!

۷. يَا لَلْقَاضِي مِنْ شَاهِدِ الزُّورِ!

---

۱. جامع المقدمات: کتاب الهدایه.

۲. مفاتیح الجنان، دعای جوشن کبیر

تمرین‌های عمومی

۱. در آیه ذیل چند «اسم» و «جمله منصوب» وجود دارد؟ با ذکر «دلیل نصبِ هرکدام»، آنها را تعیین کنید.

وَ مَنْ أَحْسَنُ دِیناً مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّٰهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ
وَ اتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِیمَ حَنِیفاً وَ اتَّخَذَ اللّٰهُ إِبْرَاهِیمَ خَلِیلاً.[۱]

۲. کلماتی که رنگی شده‌اند یا مرفوع‌اند و یا منصوب‌اند و یا مجزوم، دلیل رفع، نصب یا جزم را با تعیین نوع و علامت اعراب هرکدام بنویسید.

۱. **رسول اکرم** صلی‌الله‌علیه‌وآله: مَنْ طَلَبَ العِلْمَ تَکَفَّلَ اللّٰهُ بِرِزْقِهِ.[۲]

۲. **رسول اکرم** صلی‌الله‌علیه‌وآله: اِسْتَرْشِدُوا الْعَقْلَ تُرْشَدُوا، وَ لَا تَعْصَوْهُ فَتَنْدَمُوا.[۳]

۳. **امام صادق** علیه‌السلام: کَثْرَةُ النَّظَرِ فِي الْعِلْمِ یَفْتَحُ الْعَقْلَ.[۴]

۴. **امام صادق** علیه‌السلام: أُکْتُبُوا فَإِنَّکُمْ لَا تَحْفَظُونَ حَتَّی تَکْتُبُوا.[۵]

۵. **امام صادق** علیه‌السلام: اِحْتَفِظُوا بِکِتَابِکُمْ فَإِنَّکُمْ سَوفَ تَحْتَاجُونَ إِلَیْهَا.[۶]

۶. **امام کاظم** علیه‌السلام: لَنْ تَکُونُوا مُؤْمِنِینَ حَتَّی تَعُدُّوا الْبَلَاءَ نِعْمَةً وَ الرَّخَاءَ مُصِیبَةً وَ ذَلِکَ أَنَّ الصَّبْرَ عِنْدَ الْبَلَاءِ أَعْظَمُ مِنَ الْغَفْلَةِ عِنْدَ الرَّخَاءِ.[۷]

---

۱. «و دین چه کسی بهتر است از آن کس که خود را تسلیم خدا کرده و نیکوکار است و از آیین ابراهیمِ حقّ گرا پیروی نموده است؟ و خدا ابراهیم را دوست گرفت». **نساء: ۱۲۵.**

۲. «هر که دانش بجوید، خدا روزی او را ضمانت می‌کند». **الحکم الزاهره، ص۵۶.**

۳. «از خرَد راهنمایی بخواهید تا هدایت شوید و نافرمانی آن نکنید که پشیمان خواهید شد». **بحارالأنوار، ج۱، ص۹۶.**

۴. «بسیار نگریستن در دانش، عقل را می‌گشاید». **همان، ج۱، ص۱۵۹.**

۵. «بنویسید؛ زیرا تا چیزی را ننویسید، حفظ نمی‌کنید». **وسائل الشیعه، ج۱۸، ص۵۶.**

۶. «نوشته‌های خود را نگاه دارید، زیرا به آنها نیازمند خواهید شد». **همان، ج۱۸، ص۵۶.**

۷. «هرگز مؤمن نخواهید شد تا آنکه بلاء را نعمت و آسایش را مصیبت بشمارید. زیرا صبر هنگام بلاء بزرگ‌تر از غفلت هنگام آسایش است». **میزان الحکمة، ج۱، ص۴۸۷.**

۷. عـن الامام الرضـا علیه‌السلام عن آبائِهِ علیهم‌السلام قالَ: قال رسـول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: الْعِلْمُ خَزَائِـنُ وَ مَفَاتِيحُهُ السُّـؤَالُ فَاسْـأَلُوا يَرْحَمْكُـم اللهُ فَإِنَّـهُ يُوجَـرُ فِيـهِ أَرْبَعَـةٌ: السَّـائِلُ وَ المُعَلِّـمُ وَ الْمُسْـتَمِعُ وَ الْمُحِبُّ لَهُمْ.[1]

۱. «امام رضا علیه‌السلام از پدرانش نقل کرده که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:دانش، گنجینه‌هایی است که کلید آن پرسش است، بنابراین سؤال کنید تا خدا شما را مورد رحمت قرار دهد؛ زیرا در رابطه با دانش به چهار کس پاداش می‌دهند: به پرسش‌کننده، تعلیم‌دهنده، شنونده و دوستدار آنان». **الخصال، ج۱، ص۲۴۵.**

درس ۱۸

مجرورات (۱): مجرور به حرف جرّ

علایم جرّ اسم

علامت جرّ در اصل «کسره» است و در برخی موارد «یاء و فتحه» نیابت از کسره می‌کنند، پس اسم در حالت جری دارای سه علامت است:

۱. **کسره** (ـِــ) در:

اسم مفرد : بِالرَّجُلِ ، بِسعيدٍ

جمع مکسّر : بِالرّجالِ ، بِرِجالٍ

جمع مؤنّث سالم : بِالْمؤمناتِ ، بِمؤمناتٍ

۲. **یاء** (یـ) در:

مثنیٰ : بِمؤمِنَيْنِ

جمع مذکر سالم : بِمُؤْمِنِينَ

اسماء ستّه (ششگانه) : بِأَبِيه، بِأَخِيهِ، بِحَمِيهَا، بِفِيهِ، بِهَنِيهِ، بِذِي عِلْمٍ

۳. **فتحه** (ـَـ) : در اسماء «غیرمنصرف» که از قاعده ویژه خود پیروی می‌کنند و به جای «کسره»، فتحه می‌گیرند[1]، مانند: بِإِبراهيمَ .

---

۱. برخی از اسم‌های غیرمنصرف عبارت‌اند از:

- اسم عَلَمی که «الف و نون زاید» دارد: سَلْمان، عُثمان.
- اسم عَلَمی که «اعجمی» (غیرعربی) است: إبراهیم، بَهرام.
- اسم عَلَمی که «مؤنث» باشد: زینب، فاطمة.
- اسم مؤنثی که «الف ممدوده» داشته باشد: زهراء، حَمراء.
- وصفی که بروزن «أَفْعَل» باشد: أَزْهَر، أَكْبَر.
- اسمی که بروزن «مفاعِل» یا «مفاعیل» باشد: مَساجِد، مَفاهیم.

مواضع جرّ اسم

اسم در دو صورت مجرور می‌شود:
- ۱. هرگاه حرف جرّ بر آن داخل شود.
- ۲. هرگاه مضاف‌الیه واقع شود.

مجرور به حرف جرّ

در زبان عربی هفده حرف وجود دارد که اگر هریک از آنها بر سر اسمی درآید آن را **مجرور** می‌کند و در اصطلاح به آنها «**حروف جرّ**» گویند. این حروف عبارت‌اند از:

بِـ (به)	**مِنْ** (از)	**إلیٰ** (به سوی)	**عَنْ** (از)
عَلیٰ (بر)	**في** (در)	**کَـ** (مانند)	**لِـ** (برای)
رُبَّ (چه بسا)	**حتّیٰ** (تا)	**مُذْ** (از)	**حاشا** (به جز)
عدا (به جز)	**خَلا** (به جز)	**مُنْذُ** (از)	**تَـ** (قسم به)
وَ (قسم به)			

حرفِ «**جرّدهنده**» را «**جارّ**»، اسمی که «**جرّپذیرفته**» را «**مجرور**» و هر دو را با هم «**جارّ و مجرور**» می‌نامند؛ مانند:

دَخَلتُ في الدّارِ

في ← جارّ، الدّارِ ← مجرور

متعلَّق جار و مجرور

جارّ و مجرور «وابسته و متعلِّق» به یک **فعل یا شبه‌فعل** (مصدر، اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبهه و اسم تفضیل) می‌باشند که در اصطلاح به فعل و شبه‌فعل

«**متعلَّق**» گويند؛ مانند:

وَضَعْتُ الكِتابَ **عَلَى الطّاوِلَةِ**

فعل (متعلَّق) — جارّ و مجرور (متعلِّق)

إنّي **جاعِلٌ** **في الأرضِ** خَليفةً

شبه‌فعل (متعلَّق) — جارّ و مجرور (متعلِّق)

نكته

متعلَّق جار و مجرور:

- يا در جمله «**مذكور**» است؛ مانند: **دو مثال بالا.**
- يا **محذوف** و **مقدَّر** است؛ مانند: **سعيدٌ فِي الدّارِ.**

در اين مثال «**في الدّارِ**» كه جار و مجرور است، متعلِّق و وابسته به «**يَكُونُ**» يا «**مَوجودٌ**» مقدَّر است؛ پس جمله بالا در اصل بوده است:

سَعيدٌ [يَكونُ] **فِي الدّارِ** (سعيد در خانه می‌باشد).

[يَكونُ]: متعلَّق مقدَّر — فِي الدّارِ: جار و مجرور

توضیح: هرگاه متعلَّقِ جار و مجرور یکی از **افعال عموم** یعنی «کانَ، ثَبَتَ، حَصَلَ، وَجَدَ و مشتقات آنها» باشد، متعلَّق در کلام نمی‌آید و همواره به عنوان **عامل مقدَّر** در نظر گرفته می‌شود.

پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. علامت رفع، نصب و جرّ «اسماء شش‌گانه» چیست؟

۲. علامت رفع ، نصب و جرّ «جمع مذکر سالم» چیست؟

۳. چه اسمی در حالت نصب، «کسره» و چه اسمی در حالت جرّ، «فتحه» می‌گیرد؟ مثال بزنید.

۴. اسم‌های مرفوع و منصوب ذیل را با حرف جرّ «لِـ» مجرور کنید.

مؤمنٌ ـ المؤمنَ ـ مُسلِمانِ ـ أَخُوهُ ـ هَنُوهُ ـ سَلْمَانُ ـ

مَسَاجِدَ ـ حَمَاهَا ـ السَّمٰاواتُ ـ السَّمٰواتِ ـ ذَا المالِ

ـ فَاهُ ـ زَینبُ ـ مَفاتیحُ ـ الذّاکِرونَ . یَدانِ

۵. اسم در چند موضع «مجرور» می‌شود؟

۶. حروف جرّ ذیل را ترجمه کنید.

مِنْ ـ عَنْ ـ مُنْذُ ـ لِـ ـ بِـ ـ حَاشَا ـ عَدَا ـ وَ ـ تـَ ـ إلَیٰ ـ عَلَیٰ

۷. «متعلَّق» و «متعلِّق» در لغت به چه معناست؟

ب) در جمله‌های ذیل «جار و مجرور» را مشخص کرده و «متعلَّق» آنها را معین کنید.

۱. **قرآن کریم:** أَقِمِ الصَّلاَةَ لِدُلُوکِ الشَّمْسِ إِلَی غَسَقِ اللَّیْلِ.[1]

۲. **قرآن کریم:** إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَیْلَةِ الْقَدْرِ ✻ وَ مَا أَدْرَاکَ مَا لَیْلَةُ الْقَدْرِ ✻ لَیْلَةُ الْقَدْرِ خَیْرٌ مِنْ

---

۱. «نماز را از زوال آفتاب تا نهایت تاریکی شب به پادار». اسراء: ۷۸.

أَلْفِ شَهْرٍ* تَنَزَّلُ الْمَلائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ* سَلاَمٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ.[۱]

۳. **امام علی** عليه‌السلام: آفَةُ الْعِلْمِ تَرْكُ الْعَمَلِ بِهِ وَ آفَةُ الْعَمَلِ تَرْكُ الإِخْلاصِ فِيهِ.[۲]

۴. **امام علی** عليه‌السلام: تَصْفِيَةُ الْعَمَلِ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ وَ تَخْلِيصُ النِّيَّةِ عَنِ الْفَسَادِ أَشَدُّ عَلَى الْعَامِلِينَ مِنْ طُولِ الْجِهَادِ.[۳]

۵. **امام صادق** عليه‌السلام: نَهَىٰ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله عَنِ الْحُكْمِ بِالرَّأْيِ وَ الْقِيَاسِ وَ قَالَ: أَوَّلُ مَنْ قَاسَ إِبْلِيسُ وَ مَنْ حَكَمَ فِي شَيْءٍ مِنْ دِينِ اللهِ بِرَأْيِهِ خَرَجَ مِنْ دِينِ اللهِ.[۴]

۶. **عیسی** عليه‌السلام: مَثَلُ عُلَمَاءِ السُّوءِ مَثَلُ صَخْرَةٍ وَقَعَتْ عَلَىٰ فَمِ النَّهْرِ لَا هِيَ تَشْرَبُ الْمَاءَ وَ لَا هِيَ تَتْرُكُ الْماءَ يَخْلُصُ إِلَى الزَّرْعِ.[۵]

ج) ترکیب کنید.

۱. **قرآن کریم:** قُلْ لاَ أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ.[۶]

۲. **قرآن کریم:** إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ.[۷]

---

۱. «ما (قرآن را) در شب قدر نازل کردیم، و از شب قدر، چه آگاهت کرد؟ شب قدر از هزار ماه ارجمندتر است. در آن (شب) فرشتگان، با روح، به فرمان پروردگارشان، برای هرکاری (که مقرّر شده است) فرود آیند، (آن شب) تا دَمِ صُبح، صلح و سلام است». **قدر: ۵-۱.**

۲. «آسیبِ دانش، رها کردنِ عمل به آن است و آسیب عمل، ترک اخلاص در آن است». **میزان الحکمة، ج۱، ص۱۱۲.**

۳. «پالودن عمل ـ از اغراض دنیوی و شهوانی ـ از خود عمل دشوارتر است، و خالص کردن نیّت از فساد و تباهی برای آنان که اهل عمل‌اند، از جهاد طولانی، دشوارتر است». **بحارالأنوار، ج۷۷، ص۲۸۸.**

۴. «پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله داوری براساس رأی و قیاس را نهی کرد و فرمود: نخستین کسی که قیاس کرد شیطان بود و هرکس در چیزی از دین خدا براساس رأی خود داوری کند، از دین خدا خارج شده است». **الحکم الزاهره، ج۱، ص۶۴.**

۵. «مَثَل دانشمندان ناشایسته، مَثَل سنگ بزرگی است که بردهانه نهرقرار می‌گیرد که نه خود آب می‌آشامد و نه آب را به کشتزار رها می‌کند». **همان، ج۱، ص۷۰.**

۶. «بگو: «به ازای آن (رسالت) پاداشی از شما خواستار نیستم مگر دوستی درباره خویشاوندانم». **شوریٰ: ۲۳.**

۷. «همانا خوبی‌ها بدی‌ها را از میان می‌برد». **هود: ۱۱۴.**

درس ۱۹ مجرورات (۲): مجرور به اضافه

تعریف اضافه

اضافه، نسبت دادنِ اسمی به اسم دیگر است به طوری که اسم اول را «**مضاف**» و اسم دوم را «**مضاف‌الیه**» نامند؛ مانند:

سَفِینَةُ (مضاف) نُوحٍ (مضاف‌الیه) (کشتی نوح)   کتابُ (مضاف) اللهِ (مضاف‌الیه) (کتاب خدا)

- مضافٌ‌الیه همیشه مجرور است؛ مانند: «نوحٍ» و «اللهِ» در دو مثال بالا.

ویژگی‌های مضاف

۱. هرگز تنوین قبول نمی‌کند؛ یعنی گفته نمی‌شود: مُعَلِّمٌ المَدرَسةِ

۲. هرگز نون مثنی قبول نمی‌کند؛ یعنی گفته نمی‌شود: مُعَلِّمانِ الْمَدْرَسةِ

۳. هرگز نون جمع قبول نمی‌کند؛ یعنی گفته نمی‌شود: مُعَلِّمُونَ الْمَدْرَسةِ

۴. غالباً «الف و لام» نمی‌پذیرد؛ یعنی گفته نمی‌شود: اَلْمُعَلِّمُ المَدْرَسةِ

پس باید گفته شود:

مُعَلِّمُ (مضاف) المدرسةِ (مضاف‌الیه)   مُعَلِّمَا (مضاف) المدرسةِ (مضاف‌الیه)   مُعَلِّمُوا (مضاف) المدرسةِ (مضاف‌الیه)

اضافه معنویه

اضافه‌ای که حرف جرّی در تقدیر دارد، **اضافه معنویه** است و حرفِ جرّ می‌تواند

«مِنْ»، «فِي» یا «لام» باشد.

۱. هرگاه مضاف‌الیه، جنس مضاف را بیان کند، حرف «مِنْ» مقدَّر است؛ مانند:

خَاتَمُ ذَهَبٍ (انگشترطلایی) اصلِ آن ← **خَاتَمٌ مِنْ ذَهَبٍ**

- «ذَهَبٍ» مضافٌ‌الیه است و «جنسِ خاتم» را بیان می‌کند.

۲. هرگاه مضاف‌الیه زمان یا مکان انجام مضاف را نشان دهد حرف «فِي» در تقدیر است، مانند:

صَلاةُ اللَّيْلِ (نماز شب) اصلِ آن ← **صَلاةٌ فِي اللَّيلِ**

- «اللَّيْلِ» مضافٌ‌إليه است و «زمان وقوع صلوة» را بیان می‌کند.

۳. در سایر موارد حرف جرِّ «لام» در تقدیر گرفته می‌شود، مانند:

كِتابُ سعيدٍ (کتاب سعید) اصل آن ← **كِتابٌ لِسَعيدٍ**

- «سعيدٍ» مضافٌ‌إليه است و «مالکیت سعید نسبت به کتاب» را بیان می‌کند.
- در اضافه‌های معنویه غالباً «لام» در تقدیر است.

نکته

اگر در اضافه معنویه:

- **مضاف‌الیه معرفه** باشد، **مضاف** نیز **معرفه** می‌شود؛ مانند:

كتابُ اللهِ

در این مثال چون «الله» معرفه است، «کتاب» نیز **معرفه** شده است. در اصطلاح گفته می‌شود که «مضاف، کسب تعریف کرده است».

- **نکره** باشد، **مضاف** فقط **خاص** می‌شود؛ مانند:

كتابُ مُعلّمٍ

در این مثال چون «مُعلّم» نکره است، «کتاب» فقط **خاص** شده است، چرا که

«کتاب» قبل از اضافه شدن، شامل هر کتابی می‌شده، اما پس از اضافه به «معلم»، فقط شامل کتابی می‌شود که متعلّق به یک معلمِ نامعین است. در اصطلاح گفته می‌شود که «مضاف کسب تخصیص کرده است».

اسم‌های دائم‌الاضافه

برخی از اسم‌ها همواره «مضاف» می‌باشند، که به آنها «اسماء دائم الاضافه» گفته می‌شود. این اسم‌ها عبارت‌اند از:

كُلّ (هر، همه)	**بَعْض** (برخی)	**جَمِيع و أجمَع** (همگی)
كِلا و كِلْتا (هر دو)	**مِثْل و شِبه** (مانند)	**غَيْر و سِوىٰ** (به جز، مگر)
لَدُنْ و عِنْدَ (نزد)	**ذُو** (صاحب)	**أُولُو** (صاحبان، دارندگان)
أَيُّ (هر کدام، کدام‌یک؟)	**يمين** (راست)	**يسار و شمال** (چپ)
فوق (بالا)	**تَحْت** (زير)	**خَلْف و وَراء** (پشت)
أَمام و قُدّام (جلو)	**قَبْل** (پيش)	**بَعْد** (پس)
إِذْ و إِذَا (هنگامی که)		

مانند:

كُلُّ الْعُلَماءِ	بعضُ المُؤمِنينَ	عِندَ اللهِ
همه دانشمندان	برخی مؤمنان	نزد خدا

در این سه مثال:

- کلمات «کُلّ»، «بَعْض» و «عِنْد» از «اسماء دائم‌الاضافه» و «مضاف» هستند؛
- کلمات «العُلماءِ»، «المُؤمنينَ» و «الله» مضاف‌الیه و به ترتیب مجرور به کسره، یاء و کسره می‌باشند.

جدول علامت‌های اعراب در اقسام اسم

ردیف	نوع اسم	رفع	نصب	جرّ
۱	اسم سالم منصرف و جمع مکسر	ـٌ رَجُلٌ	ـً رَجُلاً	ـٍ رَجُلٍ
۲	اسم غیرمنصرف	ـُ يُوسُفُ	ـَ يُوسفَ	ـَ يُوسفَ
۳	جمع مؤنث سالم	ـٌ اَلمُسلِماتُ	ـٍ المُسلِماتِ	ـٍ المُسلِماتِ
۴	اسماء سِتّه	(و) أَبُوهُ	(ا) أَباهُ	(ى) أَبيهِ
۵	مثنیٰ	(ـَا) مُسْلِمَانِ	(ـَيْـ) مُسلِمَيْنِ	(ـَيْـ) مُسلِمَيْنِ
۶	جمع مذکر سالم	(ـُو) مُسلِمُونَ	(ـِيـ) مُسلِمِينَ	(ـِيـ) مُسلِمِينَ
۷	اسم منقوص	تقدیری اَلْقاضِي	ـَ اَلْقاضِيَ	تقدیری اَلْقاضِي
۸	اسم مقصور	تقدیری مُوسیٰ	تقدیری مُوسیٰ	تقدیری مُوسیٰ
۹	مضاف به یاء متکلم	تقدیری وَالدِي	تقدیری وَالدِي	تقدیری وَالدِي

پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. «اضافه» را با ذکر یک مثال تعریف کنید و معنای لغویِ «مضاف» و «مضافٌ الیه» را بنویسید.

۲. جمله ذیل را با ذکر مثال توضیح دهید.

«مضاف هرگز تنوین و نون مثنیٰ و جمع قبول نمی‌کند».

۳. در اضافه معنویه «سه حرف جرّ» می‌تواند در تقدیر باشد؛ در مثال‌های ذیل چه حروف جرّی در تقدیر است؟ دلیل آن را ذکر کنید.

خَاتَمُ ذَهَبٍ ، کِتَابُ اللهِ ، صَلٰوةُ الْعَصْرِ ، قِیَامُ اللَّیْلِ ، سِوَارُ فِضَّةٍ ، نُورُ الشَّمْسِ

۴. چه هنگام مضاف، «کسب تعریف» و چه هنگام «کسب تخصیص» می‌کند؟ با ذکر دو مثال توضیح دهید:

۵. آیا «مضاف» مانند «مضافٌ الیه»، دارای اعراب خاصّی است؟

۶. اسم‌های «دائم الاضافه» چه فرقی با سایر اسم‌ها دارند؟

ب) اسماء «دائم الاضافه» ذیل را ترجمه کنید.

مِثْل ، کِلا ، کُلّ ، لَدُن ، وَرَاء ، أَمام ، إذْ ، قُدَّام

أُولُوا ، ذُو ، سِویٰ ، جَمِیع ، بَعْض ، غَیْر ، عِنْد

ج) «اسم اول» را به «اسم دوم» اضافه کنید و تغییرات لازم را در «مضاف» و «مضافٌ الیه» انجام دهید.

دینٌ، الإسْلَام ، بِرَبٍّ، النَّاس ، مُعَلِّمانِ، الْمَدْرَسَة ، مُعَلِّمُونَ، المَدرَسَة

اَلْکِتَابُ، سَعید ، مُدَارَاةٌ، النَّاس ، أَخَوَانِ، يَ ، إِخْوَةٌ، ي ، الْکِتَابَیْنِ، التِّلْمید

الْکُتُب، التَّلامِید ، دَاخِلُونَ، الْبَلَد ، مُتَعَلِّمِینَ، هُ ، مُعَلِّمِینَ، الْخَیر ، یَوْمَانِ، هُ.

د) در جمله‌های ذیل مضاف و مضاف‌الیه را تعیین کرده و نوع و علامت اعراب «مضاف‌الیه» را بنویسید.

۱. امام علی علیه‌السلام: آفَةُ الْعِلْمِ تَرْکُ العَمَلِ بِهِ وَآفَةُ الْعَمَلِ تَرْکُ الإخْلَاصِ فِیهِ.[۱]

۲. امام علی علیه‌السلام: عُنْوَانُ العَقْلِ مُدَاراةُ النَّاسِ.[۲]

۳. امام علی علیه‌السلام: أَشْرَفُ الغِنیٰ تَرْکُ الْمُنیٰ.[۳]

۴. امام علی علیه‌السلام: زَلَّةُ الْعالِمِ کَانْکِسارِ السَّفِینَةِ تَغْرَقُ وَیَغْرَقُ مَعَهَا غَیْرُهَا.[۴]

۵. امام عسکری علیه‌السلام: مِنَ التَّواضُعِ السَّلامُ عَلیٰ کُلِّ مَنْ تَمُرُّبِهِ وَالْجُلُوسُ دُونَ شَرَفِ الْمَجْلِسِ.[۵]

پرسش‌های عمومی

۱. به چهارده پرسش ذیل با توجه به دو جدول «علامت‌های اعراب» در «اقسام فعل مضارع» و «اقسام اسم» پاسخ دقیق و کامل دهید.

۱. علامت اصلی رفع و نصب و جرّ چیست؟

۲. در چه اسم‌هایی علامت رفع، «ضمّه» مقدَّر است؟ مثال بزنید.

۳. در چه اسم‌هایی علامت نصب، «فتحه» مقدَّر است؟ مثال بزنید.

۴. در چه اسم‌هایی علامت جرّ، «کسره» مقدَّر است؟ مثال بزنید.

۵. در چه اسم‌هایی علامت رفع، «ضمّه» ظاهر است؟ مثال بزنید.

---

۱. «آسیب دانش، رها کردنِ عمل به آن است و آسیب عمل، ترک اخلاص در آن است». **میزان الحکمة، ج۱، ص۱۱۲.**

۲. «نرمی و مدارا با مردم نشانه خردمندی است». **غرر الحکم، ص۵۰۱.**

۳. «برترین توانگری و بی‌نیازی ترک آرزوهاست». **نهج البلاغه، حکمت ۳۳.**

۴. «لغزش دانشمند مانند شکست برداشتنِ کشتی است که باعث غرق شدن خود و همراهانش می‌شود». **الحکم الزاهره، ص۷۱.**

۵. «از فروتنی است سلام کردن بر هرکس که از او عبور می‌کنی، و نشستن در پایین مجلس». **تحف العقول، ص۴۸۷.**

۶. در چه اسم‌هایی علامت رفع، «واو» است؟ مثال بزنید.
۷. چه اسم‌هایی علامت اعراب‌شان، «حرف» است و کدام یک «حرکت»؟
۸. چه اسم‌هایی علامت «نصب» و «جرّ»شان یکسان است؟ مثال بزنید.
۹. در چه اسم‌هایی «کسره»، علامت نصب و «فتحه» علامت جرّاست؟
۱۰. چه شباهت و اختلافی میان علایم رفع «اسم» و «فعل مضارع» وجود دارد؟
۱۱. چه شباهت و اختلافی میان علایم نصب «اسم» و «فعل مضارع» وجود دارد؟
۱۲. آیا در میان اسم‌ها، اسمی وجود دارد که علامت اعراب آن «حذف یک حرف» یا «حرکت» باشد؟ در میان فعل‌ها چطور؟
۱۳. میان «اسم منقوص» و «مضارع ناقِص واوی و یایی» از نظر علامت اعراب چه شباهتی وجود دارد؟
۱۴. میان «اسم مقصور» و «مضارع ناقص الفی» از نظر علامت اعراب چه شباهتی وجود دارد؟

۲. پاسخ صحیح را با این علامت (✓) مشخص کنید.

۱. کدام یک از جمله‌های ذیل درست است؟
الف) حال، چگونگی فعل را بیان می‌کند. ☐
ب) اصل آن است که حال معرفه و مقدّم باشد. ☐
ج) اصل آن است که حال نکره و مؤخّرباشد. ☐
د) اگر ذوالحال نکره باشد لازم نیست حال بر آن مقدم شود. ☐

۲. «آمِنينَ» در آیه شریفه «وَ قَالَ ادْخُلُوا مِصْرَإِنْ شَاءَ اللهُ آمِنِينَ»[1] چه نوع حالی است؟
الف) مشتق. ☐ ج) جمله اسمیه. ☐
ب) جامد. ☐ د) جمله فعلیه. ☐

۳. تمییز:
الف) باید معرفه باشد. ☐ ج) غالباً جامد است. ☐
ب) باید مرفوع باشد. ☐ د) غالباً مشتق است. ☐

۱. «و گفت: ان‌شاءالله با (امن و) امان داخل مصر شوید». یوسف: ۹۹.

۴. «شَهیداً» در آیه شریفه «وَ کَفَی بِاللهِ شَهِیداً»[۱]:

الف) مفعولٌ‌به است. ☐ ج) مفعولٌ له است. ☐
ب) تمییزاست. ☐ د) ب و ج. ☐

۵. «بازِغاً» در آیه شریفه «فَلَمَّا رَأَی الْقَمَرَ بَازِغاً».[۲]

الف) تمییزاست. ☐ ج) مفعول به است. ☐
ب) حال است. ☐ د) مفعول مطلق است. ☐

۶. نوع ندا در جمله «واحَسْرَتاه» عبارت است از:

الف) ندبه. ☐ ج) ندای معمولی. ☐
ب) استغاثه. ☐ د) الف و ب. ☐

۷. منادای مفرد معرفه:

الف) معرب می‌باشد. ☐ ج) مبنی برضمّ است. ☐
ب) مبنی برفتح است. ☐ د) هیچکدام. ☐

۸. «بِرَبّ» در آیه شریفه «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ»[۳] متعلّق است به:

الف) قُلْ. ☐ ب) النّاس. ☐ ج) أَعُوذُ. ☐ د) فعل محذوف. ☐

۹. در آیه شریفه «قَالَ عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ»[۴]: چند مضاف و مضاف‌الیه وجود دارد؟

الف) یک مضاف و مضافٌ‌الیه. ☐ ب) سه مضاف و مضافٌ‌الیه. ☐
ج) چهار مضاف و مضافٌ‌الیه. ☐ د) هیچکدام. ☐

۱۰. مضاف:

الف) هرگزتنوین قبول نمی‌کند. ☐ ب) همیشه مرفوع است. ☐
ج) همیشه مجروراست. ☐ د) بعد از مضافٌ‌الیه می‌آید. ☐

---

۱. «گواه بودن خدا بس است». نساء: ۷۹.
۲. «پس چون ماه را در حال طلوع دید». انعام: ۷۷.
۳. «بگو پناه می‌برم به پروردگار مردم». ناس: ۱.
۴. «گفت: علم آن، در کتابی نزد پروردگار من است». طه: ۵۲.

۴

توابع

- نعت
- تأکید
- عطف نسق
- عطف بیان
- بدل

درس ۲۰

توابع (۱): نعت و تأکید

اعراب اصلی و تَبَعی

«اعراب» به یک اعتبار بر دو قسم است: ۱. **اعراب اصلی**

۲. **اعراب تَبَعی**

▪ **اعراب اصلی:** اعرابی است که خودِ کلمه بنا بر جایگاهی که در جمله دارد، به طور مستقل و مستقیم، آن را از «**عامل**» می‌پذیرد؛ مانند کلمه «**رَجُل**» در مثال‌های زیر:

جاءَ رَجُلٌ

«رَجُلٌ» بنا بر فاعل بودن برای فعلِ «جاءَ»، مرفوع شده است.

رَأَیْتُ رَجلاً

«رَجلاً» بنا بر مفعولٌ‌به بودن برای فعل «رَأَیْتُ»، منصوب شده است.

▪ **اعراب تَبَعی:** اعراب کلماتی است که از اِعراب «کلمات پیشین» تبعیّت می‌کنند.

کلماتی که دارای اعراب تبعی هستند را «توابع» می‌نامند.

(«توابع» جمع «تابع» به معنای «پیرو» است)؛ مانند کلمه «**عادل**» در مثال‌های ذیل:

جاءَ رَجلٌ عادِلٌ

«**عادلٌ**» صفت «رجلٌ» است و به سبب پیروی از «رجلٌ» مرفوع شده است.

رأیتُ رجلاً عادلاً

«**عادلاً**» صفت «رجلاً» است و به سبب پیروی از «رجلاً»، منصوب شده است.

اقسام توابع

توابع پنج قسم است:

۱. نَعْـت
۲. تأکید
۳. عطف نَسَق
۴. عطف بیان
۵. بَـدَل

نَعت (صفت)

نعت، تابعی است که بعضی از «ویژگی‌ها و حالات» متبوع خود را بیان می‌کند، مانند:

جاءَ رَجُلٌ عالِمٌ

رَجُلٌ: فاعل «جاءَ» و متبوع.

عالِمٌ: نعت «رَجلٌ» و تابع.

- **توضیح**: کلمه «**عالِمٌ**» در این عبارت دو کار انجام داده:

۱. یکی از ویژگی‌های «**رَجُلٌ**» را که همان «دانشمند بودن» است، بیان کرده؛

۲. در اِعراب از «**رَجُلٌ**» پیروی کرده و مرفوع شده است: «**عالِمٌ**».

مطابقت نعت با منعوت

«نعت» بایستی در **چهار** مورد از موارد **دهگانه** ذیل با «منعوتش» مطابقت کند:

۱. **رفع، نصب، جرّ**
۲. **مفرد، مثنیٰ، جمع**
۳. **مذکر، مؤنث**
۴. **معرفه، نکره**

رَأَيْتُ الرَّجُلَيْنِ العالِمَيْنِ (آن دو مرد دانشمند را دیدم).

الرَّجُلَيْنِ ← منعوت (متبوع)
العالِمَيْنِ ← نعت (تابع)

• کلمه «العَالِمَیْنِ» در «نصب، مثنی، مذکر و معرفه» بودن از «الرَّجُلَیْنِ» پیروی کرده است.

سَمِعْتُ مِن نِساءٍ عالِماتٍ (از زنان دانشمند شنیدم).

نِساءٍ: منعوت (متبوع) — عالِماتٍ: نعت (تابع)

• کلمه «عالماتٍ» در «جرّ، جمع، مؤنث و نکره» بودن از «نساءٍ» پیروی کرده است.

تأکید

تأکید، آوردن لفظی است که موجب تثبیت و تقریر متبوع می‌شود. تابع را «مُؤکِّد» و متبوع را «مؤکَّد» می‌نامند. مُؤکِّد فقط در اعراب از مؤکَّد پیروی می‌کند.

انواع تأکید

تأکید بر دو نوع است: ۱. **تأکید لفظی**
۲. **تأکید معنوی**

تأکید لفظی: در جایی است که لفظ متبوع یا مترادف آن، تکرار شده باشد. این گونه تأکید در همه انواع لفظ امکان دارد:

○ در **اسم**، مانند:

جاءَ الحقُّ الحقُّ.

مؤکَّد ← الحقُّ (اول)
مؤکِّد (تأکید لفظی) ← الحقُّ (دوم)

○ در **فعل**، مانند: **جاءَ جاءَ الحَقُّ.**

○ در **حرف**، مانند: **إنَّ إنَّ الحَقَّ جاءَ.**

○ در **جمله**، مانند: **جاءَ الحَقُّ جاءَ الحَقُّ.**

نکته

گاهی **تأکید لفظی** با **لفظ مترادف** صورت می‌گیرد؛ مانند:

فازَ انْتَصَرَ الجيشُ (لشگر موفق شد، پیروز شد).

تأکید معنوی: آوردن الفاظی خاص پس از «مؤکَّد» است که در اصطلاح، «ادوات تأکید» نامیده می‌شوند و بیشتر آنها به «ضمیر موکَّد» اضافه می‌گردند.

مهمترین الفاظ و ادوات تأکید عبارت‌اند از:

○ **نَفْس، عَيْن**؛ مانند:

جاءَ سعيدٌ نَفْسُهُ (سعید خودش آمد)

سعيدٌ ← مؤکَّد
نَفْسُ ← ادات تأکید
ـهُ ← ضمیر مؤکَّد

جاءَ القومُ أَنْفُسُهُمْ

القومُ ← مؤکَّد
أَنْفُسُ ← ادات تأکید
ـهُمْ ← ضمیر مؤکَّد

○ **کِلا، کِلْتا** (برای مثنی)؛ مانند:

قامَ سَعیدٌ وَ عَلِيٌّ **کلاهُمَا** (سعید و علی هردو ایستادند).

ذَهَبَتِ المَرأَتانِ **کِلْتَاهُما** (آن دو زن هردو رفتند).

○ **کُلّ، جَمیع، عامَّة**، (برای جمع)؛ مانند:

جاءَ القومُ **کُلُّهُمْ** (قوم همه‌شان آمدند).

پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. چه فرقی میان اعراب «اصلی» و «تبعی» وجود دارد؟ مثال بزنید.

۲. معنای لغوی و اصطلاحی «توابع» چیست؟

۳. در جمله‌های ذیل «نعت» و «منعوت» را مشخص کنید و موارد چهارگانه «مطابقت» را بنویسید.

جاءَ رَجُلٌ عَادِلٌ رَأَیتُ امْرَأَةً عَالِمَةً سَمِعْتُ مِنْ قَوْمٍ فَاسِقِینَ

هَذَانِ ثَوْبَانِ مُمَزَّقَانِ هٰؤُلَاءِ تَلَامِیذُ مُجِدُّونَ مَرَرْتُ بِالْبَنَاتِ الْعَاقِلَاتِ

۴. یک وجه شباهت و یک وجه اختلاف «تأکید لفظی» و «تأکید معنوی» را بنویسید.

۵. آیا تأکید لفظی با «لفظِ مترادف» صحیح است؟ دو مثال بنویسید.

۶. اسم‌های جمله‌های ذیل را تأکید معنوی کنید.

جاءَ الْمُعَلِّمُ کَتَبْتُ إلی المُعَلِّمِ قَرَأْتُ الکِتَابَ

اِشْتَرَیْتُ الْکِتَابَیْنِ نَجَحَ الأَخَوَانِ فَازَ الطُّلَّابُ

ب) در جمله‌های ذیل نعت و منعوت و مؤکِّد و مؤکَّد را با ذکر نوع و علامت اعراب تعیین کنید.

۱. **قرآن کریم:** إِنَّ الأَمْرَ کُلَّهُ لله.[1]

۱. «سررشته کارها (شکست یا پیروزی) یکسره دست خداست». آل عمران: ۱۵۴.

۲. **قرآن کریم:** لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَ اللهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.[۱]

۳. **قرآن کریم:** وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولٰئِكَ الْمُقَرَّبُونَ.[۲]

۴. **قرآن کریم:** كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللهِ.[۳]

۵. **قرآن کریم:** وَ جَاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفّاً صَفّاً.[۴]

۶. **قرآن کریم:** لاَ يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْواً وَ لاَ تَأْثِيماً * إِلاَّ قِيلاً سَلاَماً سَلاَماً.[۵]

۷. **رسول اکرم** صلی الله علیه و آله: وَيْلٌ لِمَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا بِالدِّينِ، وَيْلٌ لَهُ.[۶]

۸. **رسول اکرم** صلی الله علیه و آله: اَلطَّاعِمُ الشَّاكِرُ أَفْضَلُ مِنَ الصَّائِمِ الصَّامِتِ.[۷]

۹. **امام علی** علیه السلام: إِنَّ الدُّنْيَا وَ الآخِرَةَ عَدُوَّانِ مُتَفَاوِتَانِ وَ سَبِيلاَنِ مُخْتَلِفَانِ.[۸]

۱۰. **امام علی** علیه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ الآنَ الآنَ! مِنْ قَبْلِ النَّدَمِ.[۹]

۱۱. سَعِيدٌ أُخْتَاهُ كِلْتَاهُمَا تُبْغِضَانِهِ وَ مُحِبُّوهُ كُلُّهُمْ يَلُومُونَهُ عَلى سُوءِ سُلُوكِهِ.[۱۰]

۱۲. اِتَّفَقَ الأَطِبَّاءُ جَميعُهُمْ عَلى أَنَّ نُورَ الشَّمْسِ نَفْسَهُ قَاتِلٌ لِجَرَاثِيمِ الأَمْرَاضِ.[۱۱]

ج) از تمرین شماره قبل، جمله اول و هشتم را ترکیب کنید.

---

۱. «قطعاً آیاتی روشنگر فرود آورده‌ایم و خدا هرکه را به خواهد به راه راست هدایت می‌کند». **نور: ۴۶.**

۲. «و سبقت گیرندگان سبقت گیرندگان، آنانند همان مقرّبان (خدا)». **واقعه: ۱۰ و ۱۱.**

۳. «بسا گروهی اندک که بر گروهی بسیار، به اذن خدا پیروز شدند». **بقرة: ۲۴۹.**

۴. «و (فرمان) پروردگارت و فرشته(ها) صف در صف آیند». **فجر: ۲۲.**

۵. «در آنجا نه بیهوده‌ای می‌شنوند و نه (سخنی) گناه آلود ـ سخنی جز سلام و درود نیست». **واقعه: ۲۵ و ۲۶.**

۶. «وای بر کسی که دنیا را توسط دین بجوید، وای بر او». **میزان الحکمه، ج۷، ص۴۵۷.**

۷. «خورنده شکرگزار از روزه‌دارِ ساکت (که زبانش به شکر گویا نیست) بهتر است». **تحف العقول، ص۴۸.**

۸. «همانا دنیا و آخرت دو دشمنند ناهمگون، و دو راه‌اند مخالف هم». **نهج البلاغه، حکمت ۱۰۳.**

۹. «ای مردم، اکنون، اکنون! پیش از آنکه پشیمان شوید». **میزان الحکمه، ج۶، ص۵۴۰.**

۱۰. سعید، هردو خواهرش، کینه او را دارند و دوستداران او، همه‌شان وی را بر رفتار بدش نکوهش می‌کنند.

۱۱. پزشکان، همگی، اتّفاق نظر دارند که نور خورشید کشنده میکروب‌های بیماری‌ها است.

درس ۲۱

توابع (۲): عطف نَسَق، عطف بیان، بدل

عطف نَسَق

عطف نَسَق (یا عطف به حروف)، در جایی است که بین «تابع» و «متبوع» به وسیله یکی از «حروف عطف» ارتباط برقرار شود که در این صورت، **تابع** را **معطوف** و متبوع را **معطوفٌ‌علیه** می‌نامند.

تابع در این عطف فقط در اعراب از متبوع تبعیت می‌کند؛ مانند:

جاءَ سَعیدٌ وَ عَلِيٌّ

سَعیدٌ ← معطوفٌ‌علیه، وَ ← حرف عطف، عَلِيٌّ ← معطوف

در این مثال «**عليٌّ**» که تابع است در اعراب رفع از «**سعیدٌ**» که متبوع است تبعیّت کرده است.

حروف عطف، **نُه** تاست:

واو (و)	**حَتّیٰ** (تا)	**بَلْ** (بلکه)
فاء (پس)	**أَوْ** (یا)	**لا** (نه)
ثُمَّ (سپس)	**أَمْ** (یا)	**لٰکِنْ** (ولی)

مثال:

«جاءَ سَعیدٌ ثُمَّ عَلِيٌّ»، «ما جاءَ سَعیدٌ بَل عَلِيٌّ»

(سَعیدٌ ← معطوفٌ‌علیه، ثُمَّ / بَل ← حرف عطف، عَلِيٌّ ← معطوف)

نکته

عطف نسق بر **سه** قسم است:

۱. **عطف اسم بر اسم**، مانند: أُدْرُسِ الصَّرفَ أَوِ النَّحوَ (صرف یا نحو بخوان).

۲. **عطف فعل بر فعل**، مانند:

لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَيْتاً وَ نُسْقِيَهُ

(تا به وسیله باران سرزمینی پژمرده را زنده گردانیم و آن را بنوشانیم به...)

۳. **عطف جمله بر جمله**، مانند:

إِيّاکَ نَعْبُدُ وَ إِيّاکَ نَسْتَعينُ

(فقط تو را می‌پرستیم و از تو کمک می‌جوییم).

عطف بیان

عطف بیان، تابعی است که مانند نعت برای «**توضیح متبوعش**» می‌آید؛ مانند:

قالَ عليُّ بنُ الحُسينِ زَينُ العابِدينَ عليه‌السلام

(عليُّ بنُ الحُسينِ: متبوع — زَينُ العابِدينَ: تابع)

«زینُ العابدین»، عطف بیان برای «عليّ بن الحسین علیهما‌السلام» است[1] و آن را توضیح می‌دهد که منظور از «علي بن الحسین علیهما‌السلام»، «امام سجاد علیه‌السلام» است.

حکم عطف بیان

عطف بیان از نظر «مطابقت با متبوعش» مانند نعت است، یعنی در «**اعراب**، **جنس**

۱. البته به لحاظ نحوی باید گفت که تنها کلمه «**زینُ**» عطف بیان برای خصوص کلمه «**عليُّ**» است اگر چه به لحاظ معنا می‌توان کلّ «زین‌العابدین» را عطف بیان برای کلّ «علی‌بن الحسین» به حساب آورد.

(مذکر و مؤنث بودن)، **عدد** (مفرد، مثنیٰ و جمع بودن) و **معرفه و نکره بودن**»، همانند متبوع است؛ مانند:

جاءَ أَبُوکَ عَلِيٌّ (پدرت، علی، آمد).

أَبُو ← متبوع، مرفوع، مذکر، مفرد، معرفه

عَلِيٌّ ← تابع (عطف بیان)، مرفوع، مذکر، مفرد، معرفه

بدل

بدل، تابعی است که می‌تواند «جانشین» کلمه پیش از خود شود و «مقصود اصلی» از حکمی است که در جمله بیان می‌شود، در حالی که حکم به متبوعش نسبت داده شده است؛ مانند:

قَرَأْتُ الکتابَ نِصفَهُ (کتاب را، نصفش را، خوانم).

الکتابَ ↓ متبوع — نِصفَهُ ↓ تابع (بدل)

در این مثال، حکم «**خواندن**» به «**کل کتاب**» نسبت داده شده، در حالی که مقصود اصلی، بیان «**خواندنِ نصفِ کتاب**» است.

نکته

۱. «بدل» فقط در اعراب از «متبوع» خود تبعیت می‌کند.

۲. به «متبوعِ بدل»، **مُبدَلٌ‌مِنه** گفته می‌شود؛ لذا در مثال مذکور، «**الکتاب**»، مبدلٌ‌منه است.

اقسام بدل

بدل دارای اقسامی است که برخی از آنها عبارت است از:

- **بدلِ کلّ از کلّ:** بدلی است که به جای تمامِ مبدَلٌ‌منه می‌آید و کاملاً مطابق با آن است؛ مانند:

اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ

الصِّرَاطَ: مبدلٌ‌منه (متبوع) منصوب
صِرَاطَ: بدل (تابع) منصوب

در ایـن آیـه، منظور از «صـراط مسـتقیم»، راه و صراط کسـانی اسـت کـه بـه آنهـا نعمت داده شـده اسـت.

- **بدل جزء از کل**، بدلی است که «جزئی از مبدَلٌ‌منه» باشد، مانند:

قُطِعَ سَعيدٌ يَدُهُ (سعید، دستش، بریده شد).

سَعيدٌ: مبدلٌ‌منه، متبوع، مرفوع
يَدُهُ: بدل «جزء از کل»، تابع، مرفوع

- **بدل اشتمال**، بدلی است که یکی از امورِ وابسته به مبدَلٌ‌منه را بیان می‌کند؛ مانند:

أَعْجَبَني سعيدٌ عِلْمُهُ (سعید، علمش، مرا به تعجب انداخت).

سعيدٌ: متبوع، مرفوع
عِلْمُهُ: تابع، مرفوع

کلمه «**عِلمُ**» بدل اشتمال است زیرا «**علم**» نه کلّ «**سعید**» است و نه جزء **او؛ بلکه یکی از امور وابسته به او می‌باشد.**

ترکیب

أَعْجَبَني: فعل ماضی، مبنی بر فتح. نون: نون وقایه. یاء: ضمیر متصل مبنی بر سکون، مفعولٌ‌به مقدَّم و محلاً منصوب.

سعیدٌ: فاعل و مرفوع، علامت رفع آن ضمه است. در این جمله سعیدٌ مبدَلٌ منه و متبوع است.

عِلْمُهُ: «عِلمُ»: مضاف و بدل اشتمال و تابع «سعیدٌ» است بدین جهت مثلِ سعید، مرفوع شده است.

هُ : ضمیر متصل مبنی بر ضم، مضافٌ‌إلیه و محلاً مجرور است.

پرسش و تمرین

الف **به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.**

۱. توابع بر چند قسم‌اند؟ وجه شباهت آنها با یکدیگر چیست؟

۲. «عطف نَسَق» چه فرقی با «عطف بیان» دارد؟ توضیح دهید.

۳. حروف عطف را با ذکر ترجمه آنها بنویسید.

۴. بدل را تعریف کنید و آن را توضیح دهید.

۵. نام هریک از تابع‌ها و متبوع‌های پنج‌گانه را بنویسید.

۶. «بدل اشتمال» چه نوع بدلی است و چرا به «اشتمال» نام‌گذاری شده است؟

ب **در جمله‌های ذیل، تابع و متبوع را تعیین کنید، نوع و علامت اعراب آنها را بنویسید.**

۱. **قرآن کریم**: هَلْ یَسْتَوِي الْأَعْمَی وَ الْبَصِیرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَ النُّورُ.[۱]

---

۱. «آیا نابینا و بینا یکسانند؟ یا تاریکی‌ها و روشنایی برابرند؟». **رعد: ۱۶.**

۲. **قرآن کریم:** کَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ.[۱]

۳. **قرآن کریم:** تَبَارَکَ اللهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ.[۲]

۴. **قرآن کریم:** کَلاَّ لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعاً بِالنَّاصِيَةِ * نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ.[۳]

۵. **قرآن کریم:** أَلاَ بُعْداً لِعَادٍ قَوْمِ هُودٍ.[۴]

۶. **امام علی** علیه السلام: إِنَّ مِنْ مَكَارِمِ الأَخْلَاقِ أَنْ تَصِلَ مَنْ قَطَعَکَ وَ تُعْطِيَ مَنْ حَرَمَکَ وَ تَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَکَ.[۵]

۷. اُسْتُشْهِدَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ علیه السلام بِالْكُوفَةِ وَ ابْنُهُ الحُسَيْنُ بِكَرْبَلاء.[۶]

۸. قَضَيْتُ الدَّيْنَ ثُلْثَهُ وَ اشْتَرَيْتُ الأَرْضَ نِصْفَهُ.[۷]

۹. عَجِبْتُ مِنَ الأَسَدِ إِقْدَامِه.[۸]

۱۰. أَعْجَبَتْنِي الْمَدِينَةُ أَبْنِيَتُهَا وَ سَرَّتْنِي الشَّوَارِعُ نَظَافَتُها.[۹]

۱۱. كَانَ أَبُوالطَّيِّبِ الْمُتَنَبِّي شَاعِرًا حَكِيمًا.[۱۰]

ج ترکیب کنید.

۱. **قرآن کریم:** وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ.[۱۱]

---

۱. «مردم امّتی یگانه بودند، پس خداوند پیامبران را نویدآور و بیم‌دهنده برانگیخت». بقرة: **۲۱۳**.
۲. «فرخنده خدایی است پروردگار جهانیان». أعراف: ۵۴.
۳. «نه چنین است، اگر باز نایستد، موی پیشانی (او) را سخت بگیریم، (همان) موی پیشانیِ دروغزنِ گناه پیشه را». علق: ۱۵ و ۱۶.
۴. «هان، مرگ بر عادیان: قوم هود». هود: ۶۰.
۵. «از بزرگی‌های اخلاق آنست که با هرکس که از تو می‌بُرد پیوند برقرار کنی و هر که تو را محروم می‌دارد به او بخشش کنی و از هر گناه آن کس که به تو ستم می‌کند درگذری». غرر الحکم، ص۲۳۳.
۶. امیرمؤمنان علی علیه السلام در کوفه به شهادت رسید و فرزندش حسین علیه السلام در کربلا.
۷. یک سوم بدهی را پرداختم و آن زمین، نصفش را خریدم.
۸. از شیر، شجاعتش، تعجب کردم.
۹. آن شهر، ساختمان‌هایش مرا به تعجب واداشت و تمیزی خیابان‌هایش مرا شادمان کرد.
۱۰. ابوطیب متنبی شاعر حکیمی بود.
۱۱. «و بنده ما ایّوب را به یاد آور». ص: ۴۱.

۲. **قرآن کریم:** کَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ.[1]

۳. **رسول اکرم** ﷺ: اَلْمُتَزَوِّجُ النَّائِمُ أَفْضَلُ عِنْدَاللهِ مِنَ الصَّائِمِ القائِمِ العَزَبِ.[2]

پرسش‌های عمومی

۱. اصطلاحات ذیل را دقیقاً تعریف کرده و برای هرکدام یک مثال بنویسید.
عامل. معرَب .اعراب اصلی .اعراب تبعی. بناء . رفع . ضمّه . ناصب. نصب. منصوب علامت نصب. مفتوح. فتح. فتحه . مبنی برفتح. جزم . سکون . مبنی برسکون . مبنی برحذف حرفِ علّه . مبنی برعلامت رفع . فتحه مقدَّر . اعراب محلی . اسم منقوص . جمله فعلیه . شبه جمله . نواسخ . استدراک. تمنّی . ذوالحال . تمییزذات . مستثنی منه . مندوب . توابع . مؤکِّد . مبدَلٌ منه . معطوفٌ‌علیه.

۲. تعریف فاعل و نایب فاعل را با یکدیگر مقایسه کنید و موارد شباهت و اختلاف آن را بنویسید.

۳. ضمایر بارزی که فاعل واقع می‌شوند چه تعدادی هستند و چه مقدار از آنها به صورت مشترک و چه مقدار به صورت خاص استعمال می‌شوند؟

۴. منظور از «مفرد» در بحث اقسام خبر چیست؟

۵. ماضی بعید و استمراری در عربی چگونه ساخته می‌شوند؟ مثال بزنید.

۶. خبر کدام یک از نواسخ فقط جمله فعلیه است؟

۷. خبرِ مبتدا و افعال ناقصه و حروف مشبهة بالفعل چه شباهت و اختلافی با یکدیگر دارند؟

۸. وجوه اشتراک مفعول‌های پنج‌گانه چیست؟

۹. وجه تسمیه مفعولٌ‌به و مفعول مطلق چیست؟

۱۰. تقسیمات ظروف را بنویسید.

---

۱. بقرة: ۲۱۳.

۲. «آن‌که همسر دارد و شب خواب است نزد خداوند بهتر است از کسی که همسر ندارد و روزه دارد و به نماز ایستاده است». میزان الحکمة، ج۴، ص۲۷۳.

۱۱. واو عطف و واو معیت چه فرقی با یکدیگر دارند؟

۱۲. چه چیزهایی اعرابشان، اعراب محلی است؟

۱۳. تمییز مقدار بر چند قسم است؟ با ذکر مثال نام ببرید.

۱۴. متعلَّق یعنی چه؟ و چرا جار و مجرور لازم است متعلّق داشته باشد؟ توضیح دهید.

۱۵. افعال عموم چه افعالی هستند و وجه تسمیه آنها چیست؟

۱۶. در اضافه معنویه چه هنگام «لام» و چه هنگام «في» در تقدیر است؟

۱۷ معرفه و نکره بودن مضافٌ‌الیه چه تأثیری بر مضاف دارد؟

۱۸. نام دیگر نعت، معطوف، بدل و مؤکِّد چیست؟

۱۹. کدام یک از توابع در مطابقت تابع با متبوع مانند یکدیگر می‌باشند؟

۲۰. تمامی حروفی را که تاکنون خوانده‌اید در جدولی گردآوری کنید و نام، ترجمه و عمل (در صورت عامل بودن) آنها را بنویسید.

تمرین‌های عمومی

۱. کلماتی که رنگی شده‌اند یا مرفوع‌اند و یا منصوب‌اند و یا مجرور، دلیل رفع، نصب، جر و علامت اعراب هرکدام را بنویسید.

۱. **قرآن کریم:** وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّکَ ثَوَاباً وَ خَيْرٌ أَمَلاً.[۱]

۲. **قرآن کریم:** أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ.[۲]

۳. **امام علی** عليه‌السلام: اَلْعِلْمُ ثَلاثَةٌ: اَلْفِقْهُ لِلْأَدْيَانِ وَ الطِّبُّ لِلْأَبْدَانِ وَ النَّحْوُ لِلِّسَانِ.[۳]

۱. «و نیکی‌های ماندگار، از نظر پاداش نزد پروردگارت بهتر و از نظر امید (نیز) بهتر است». **کهف: ۴۶.**

۲. «آیا ندیدی خدا چگونه مَثَل زده: سخنی پاک که مانند درختی پاک است که ریشه‌اش استوار و شاخه‌اش در آسمان است». **ابراهیم: ۲۴.**

۳. «علم بر سه نوع است: علم فقه در رابطه با ادیان و علم پزشکی در رابطه با بدن‌ها و علم نحو در رابطه با زبان». **بحارالأنوار، ج۷۸، ص۴۵.**

۴. **امام علی** علیه‌السلام: اَلْعَالِمُ مَنْ شَهِدَتْ بِصِحَّةِ أَقْوَالِهِ أَفْعَالُهُ.[۱]

۵. **امام علی** علیه‌السلام: أَحْسَنُ الْمَقَالِ مَا صَدَّقَهُ حُسْنُ الْفِعَالِ.[۲]

۶. **امام صادق** علیه‌السلام: قَالَ رَسُولُ اللهِ: مَنْ عَمِلَ عَلىٰ غَيْرِعِلْمٍ كَانَ مَا يُفْسِدُ أَكْثَرَمِمَّا يُصْلِحُ.[۳]

۷. **امام صادق** علیه‌السلام: إذَا رَأَيْتُمُ الْعَالِمَ مُحِبًّا لِدُنْيَاهُ فَاحْذَرُوهُ عَلىٰ دِينِكُمْ فَإِنَّ كُلَّ مُحِبٍّ لِشَيءٍ يَحُوطُ مَا أَحَبَّ. وَ قَالَ: أَوْحَى اللهُ إِلَى دَاوُدَ علیه‌السلام: لَا تَجْعَلْ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ عَالِماً مَفْتُوناً بِالدُّنْيَا فَيَصُدَّكَ عَنْ طَرِيقِ مَحَبَّتِي فَإِنَّ أُولٰئِكَ قُطَّاعُ طَرِيقِ عِبَادِيَ الْمُرِيدِينَ، إِنَّ أَدْنىٰ مَا أَنَا صَانِعٌ بِهِمْ أَنْ أَنْزِعَ حَلَاوَةَ مُنَاجَاتِي مِنْ قُلُوبِهِمْ.[۴]

۸. **امام صادق** علیه‌السلام: مَلْعُونٌ مَنْ تَرَأَّسَ مَلْعُونٌ مَنْ هَمَّ بِهَا مَلْعُونٌ مَنْ حَدَّثَ بِهَا نَفْسَهُ.[۵]

۹. **امام علی** علیه‌السلام: حُبُّ الرِّيَاسَةِ رَأْسُ الْمِحَنِ.[۶]

۱۰. **امام علی** علیه‌السلام: مَنْهُومَانِ لا يَشْبَعَانِ: طَالِبُ عِلْمٍ وَطَالِبُ مَالٍ.[۷]

۱۱. **رسول اکرم** صلی‌الله‌علیه‌وآله: قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالىٰ: وَ عِزَّتِي وَ جَلالِي لَا أَجْمَعُ عَلىٰ عَبْدِي خَوْفَيْنِ وَ لَا أَجْمَعُ لَهُ أَمْنَيْنِ فإِذَا أَمِنَنِي فِي الدُّنْيَا أَخَفْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَإِذَا خَافَنِي فِي الدُّنْيَا آمَنْتُهُ يَوْمَ القِيَامَةِ.[۸]

---

۱. «دانشمند کسی است که کردارش بر درستی گفتارش گواهی دهد». **غررالحکم**، ص۶۷.
۲. «نیکوترین سخن، سخنی است که عمل نیکوآن را تصدیق کند». **همان، ص۲۰۶.**
۳. «هرکه از روی نادانی عمل کند تباهکاریش بیش از اصلاح است». **بحار الأنوار، ج۱، ص۲۰۸.**
۴. «هرگاه دیدید دانشمند دنیای خود را دوست دارد، از وی بردین خویش بترسید زیرا هرکس چیزی را دوست داشته باشد از آن حفاظت می‌کند. سپس فرمود: خدا به داود علیه‌السلام وحی فرستاد: دانشمندی را که شیفته دنیاست میان من و خودت قرار مده که تورا از راه محبّت من منصرف می کند، زیرا اینگونه افراد راهزنانِ بندگانِ مرید من هستند و کمترین کاری که من در حقّ آنان انجام می‌دهم این است که شیرینی مناجات خود را از دل‌هایشان سلب می‌کنم». اصول کافی، ج۱، ص۴۶.
۵. «کسی که ریاست را (به خاطر ریاست) بپذیرد ملعون است. کسی که آهنگ ریاست کند ملعون است. کسی که حدیث نفس او ریاست خواهی باشد ملعون است». **اصول کافی، ج۲، ص۲۹۸.**
۶. «حبّ ریاست ریشه گرفتاری‌هاست». **غرر الحکم، ص۳۸۰.**
۷. «دو حریص‌اند که هرگز سیرنمی‌شوند: طلب کننده دانش و طلب کننده مال». **الحکم الزاهره، ص۷۱۹.**
۸. «خداوند فرموده است: به عزت و جلال خودم سوگند که برای بنده‌ام دو ترس جمع نمی‌کنم و برای او دو

۱۲.امام باقر علیه‌السلام: كُلُّ سَهْوٍفِي الصَّلٰوةِ يُطْرَحُ مِنْهَا غَيْرَأَنَّ اللهَ يُتِمُّ بِالنَّوافِلِ،إِنَّ أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلٰوةُ فَإِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مَا سِوَاهَا، إِنَّ الصَّلٰوةَ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا رَجَعَتْ إِلى صَاحِبِها وَ هِيَ بَيْضَاءُ مُشْرِقَةٌ تَقُولُ: حَفِظْتَنِي حَفِظَكَ اللهُ وَ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِي غَيْرِوَقْتِها بِغَيْرِ حُدُودِهَا رَجَعَتْ إِلىٰ صَاحِبِها وَ هِيَ سَوْدَاءُ مُظْلِمَةٌ تَقُولُ: ضَيَّعْتَنِي ضَيَّعَكَ اللهُ.[۱]

۲. ترکیب کنید.

۱. **قرآن کریم:** فَاللهُ خَيْرٌ حَافِظاً وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.[۲]

۲. **قرآن کریم:** وَ تَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ.[۳]

۳. **رسول اکرم** صلی‌الله‌علیه‌وآله: لا وَحْدَةَ أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ وَ لَا مُظَاهَرَةَ أَوْثَقُ مِنَ الْمُشَاوَرَةِ.[۴]

۴. **رسول اکرم** صلی‌الله‌علیه‌وآله: خِيَارُكُمْ أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقاً الَّذِينَ يَأْلَفُونَ وَ يُؤْلَفُونَ.[۵]

امنیت نیز جمع نمی‌کنم. هرگاه در دنیا از من ایمن بود روز قیامت او را می‌ترسانم و هرگاه در دنیا از من بیم داشت روز قیامت او را ایمن می‌دارم». **الخصال، ج۱، ص۷۹.**

۱. «سهوهایی که در نماز رخ می‌دهد از نماز محسوب نمی‌شود و خداوند آن را با نافله‌ها کامل می‌کند. نخستین چیزی که بنده را در رابطه با آن مورد محاسبه قرار می‌دهند نماز است، اگر پذیرفته شود اعمال دیگر نیز پذیرفته می‌گردد. هرگاه نماز در اول وقت بالا رود، سفید و درخشان به سوی صاحبش باز می‌گردد و به او خطاب می‌کند از من مواظبت نمودی خدا تو را حفظ کند و هرگاه در غیر وقت خود و بدون شرایط بالا رود، سیاه و تاریک به سوی صاحبش باز می‌گردد و به او می‌گوید: مراتباه ساختی خدا تو را نابود کند». **وسائل الشیعه، ج۳، ص۷۸.**

۲. «پس خدا بهترین نگهبان است، و اوست مهربان‌ترین مهربانان». **یوسف: ۶۴.**

۳. «و کوه‌ها را می‌بینی (و) می‌پنداری که آنها بی‌حرکتند و حال آنکه آنها ابرآسا در حرکتند». **نمل: ۸۸.**

۴. «هیچ تنهایی وحشتناک‌تر از خود پسندی و هیچ همکاری مطمئن‌تر از مشورت نیست». **تفسیر نورالثقلین، ج۱، ص۴۰۴.**

۵. «برگزیدگان شما کسانی هستند که اخلاقشان از همه نیکوتر باشد: آنان که با مردم اُنس می‌گیرند و مردم نیز با آنان اُنس دارند». **بحارالأنوار، ج۷۷، ص۱۴۹.**

۵

حروف و احکام جمله‌ها

- حــروف عـامـل
- حـروف غیرعامل
- احــکام جـمله‌ها

درس ۲۲

حروف (۱): حروف عامل

تعریف حرف

حرف کلمه‌ای است که «بر معنای غیر مستقل دلالت می‌کند» و «ربط میان کلمات و اجزاء جمله برقرار می‌کند».

تقسیمات حروف

حروف به اعتبارات مختلف، اقسام گوناگونی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. حروف **عامل** و **غیرعامل**؛ مانند:

مِنْ ، ثُمَّ

۲. حروف **مختص** و **مشترک**: مختص به «اسم»، مختص به «فعل»، مشترک میان «اسم و فعل»؛ مانند:

في ، لَمْ ، أَمْ

۳. حروف **اُحادیّه** (یک حرفی) **ثُنائیّه** (دو حرفی) **ثُلاثیّه** (سه حرفی) **رُباعیّه** (چهار حرفی) **خُماسیّه** (پنج حرفی) مانند:

أَ ، مِنْ ، إِذَنْ ، لَعَلَّ ، لٰكِنَّ

در این کتاب بحث حروف را براساس تقسیم آنها به «**عامل و غیرعامل**» بررسی می‌کنیم.

حروف عامل

حـروف عامـل، حروفی هسـتند که در «اسـم»، «فعـل» یا «جملـه» بعد از خـود، اعرابِ «رفع»، «نصب»، «جرّ» یا «جزم» ایجاد می‌کنند.

این حروف عبارت‌اند از:

- حروف جارِّ «اسم»، حروف ناصبِ «اسم».
- حروف ناصبِ «فعل مضارع»، حروف جازمِ «فعل مضارع».
- حروف مشبهة بالفعل، حروف شبیه به «لَيْسَ»، «لا» نفی جنس.

حروف جرّ

مشهورترین حروف جرّ هفده حرف است که عبارت‌اند از:

باءُ تاءُ كافُ لامُ واوُ مُنْذُ مُذْ خَلا
رُبَّ حَاشَا مِنْ عَدَا فِي عَنْ عَلىٰ حَتَّى إِلىٰ

هریک از حروف جردارای معانی متعددی است که به برخی از معانی آنها اشاره می‌شود:

- **حرف «باء»**

مهم‌ترین معانی حرفِ «باء» عبارت است از:

۱. **استعانت** (کمک گرفتن)، مانند: كَتَبْتُ بِالقَلَمِ (با قلم نوشتم).

۲. **تعدیـه** (متعدی کردن)، مانند: ذَهَبَ اللهُ بِنُورِهِمْ (خداوند نورِ آنها را بُرد).

- **حرف «مِنْ»**

مهم‌ترین معنای حرف «مِنْ»، **ابتدای غایت** است که این «ابتدائیت»:

○ گاهی آغاز یک فاصله «**مکانی**» است؛ مانند:

سافَرْتُ **مِنْ** مَکَّةَ إلَی المدینةِ (از مکه به مدینه مسافرت کردم).

○ گاهی آغاز یک فاصله «**زمانی**» است؛ مانند:

سِرْتُ مِنَ الصَّباحِ إلَی المَساءِ (از بامداد تا شامگاه سیر کردم).

• **حرف «إلی»**

مهم‌ترین معنای «إلی»، **انتهاء غایت** است که:

○ گاهی برای **مکان** به کار می‌رود؛ مانند:

سافَرْتُ مِنْ مَکَّةَ إلَی المدینةِ.

○ گاهی برای **زمان** به کار می‌رود؛ مانند:

ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّیامَ إلَی اللَّیْلِ (سپس روزه را تا شب به پایان برید).

• **حرف «عَنْ»**

مهم‌ترین معنای «عَنْ» **مجاوزه** (عبور کردن) است که:

○ یا **حقیقی** است؛ مانند:

رَمَیْتُ السَّهْمَ عَنِ القَوْسِ (تیر را از کمان پرتاب کردم).

○ یا **مجازی**؛ مانند:

بَلَغَني عَنْ سَعِیدٍ حَدیثٌ (سخنی از سعید به من رسید).

حرف «عَلیٰ»

مهم‌ترین معنای «عَلیٰ» **استعلاء** است که:

- یا **حقیقی** است؛ مانند:

صَعِدَ عَلَی الشَّجرةِ (روی درخت رفت).

- یا **مجازی** است؛ مانند:

فَضَّلْنَا بَعْضَهُم عَلَی بَعْضٍ (بعضی از ایشان را بر بعضی دیگر برتری دادیم).

حرف «في»

مهم‌ترین معنای «في»، **ظرفیت** است که:

- یا **حقیقی** است؛ مانند:

سعیدٌ في المَسجِدِ (سعید در مسجد است).

- یا **مجازی**؛ مانند:

وَلَكُمْ فِي القِصَاصِ حَياةٌ يا أُولِي الْأَلْبَابِ

(و ای خردمندان شما را در قصاص، زندگانی است).

حرف «کاف»

مهم‌ترین معنای «کاف»، **تشبیه** است، مانند:

العِلمُ كَالنُّورِ (دانش همچون نور است).

• حرف «لام»

مهم‌ترین معانی «**لام**» عبارت است از:

- **اختصاص**؛ مانند:

الجنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ و النّارُ لِلْمُعانِدِينَ

(بهشت مخصوص پرواپیشگان و آتش خاصِ دشمنان است).

- **ملکیت**؛ مانند:

لَهُ مَا في السَّمواتِ و مَا في الأرضِ

(از آنِ خداست آنچه در آسمان‌ها و زمین است).

- به معنای «**في**»؛ مانند:

رَبَّنا إنَّکَ جامِعُ النّاسِ لِيَوْمٍ لا رَيْبَ فِيه

(بار پروردگارا تو گرد آورنده مردم در روزی هستی که در آن هیچ شکی روا نیست).

• حرف «حَتّیٰ»

مهم‌ترین معنای «حتّیٰ»، **انتهاء غایت** است که:

- گاهی در مورد **زمان** استعمال می‌شود؛ مانند:

سَلاَمٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ

(آن شب تا صبحگاه، شبِ رحمت و سلامت است).

- گاهی در مورد **مکان** به کار می‌رود؛ مانند:

أَكَلْتُ السَّمَكَةَ حتّى رَأْسِها (ماهی را تا سرِآن خوردم).

• دو حرف «مُذْ» و «مُنْذُ»

مهم‌ترین معنای دو حرف «مُذْ» و «مُنْذُ»، **ابتداء غایت** و به معنای «**مِنْ**» است، البته در صورتی که زمان انجام فعل، ماضی باشد؛ مانند:

ما رَأَيْتُهُ مُذْ يَوْمِ الجُمُعَةِ (از روز جمعه او را ندیده‌ام).

• سه حرف «حَاشا، عَدا، خَلا»

معنای سه حرف «حَاشا»، «عَدا» و «خَلا»، **استثناء** و به معنای «**إلّا**» است؛ مانند:

جاءَ القَوْمُ حَاشا (عَدا، خَلا) **سعيدٍ** (همه قوم آمدند مگر سعید).

• دو حرف «واو» و «تاء»

معنای دو حرفِ «**واو**» و «**تاء**»، **قسم** و **سوگند** است؛ با این فرق که:

- **واو** مختص به «اسم ظاهر» است؛ مانند:

  وَ اللهِ (سوگند به خدا)

  وَ الشَّمْسِ (سوگند به خورشید).

- **تاء** مخصوص لفظ جلاله «**الله**» است؛ مانند:

  تَاللهِ (سوگند به خدا).

ناگفته نماند که حرف «**باء**» نیز گاهی به معنای قَسَم به کار می‌رود، که در این صورت هم بر «**اسم ظاهر**» داخل می‌شود و هم بر ضمیر؛ مانند:

بِاللهِ، بِکَ.

حروف ناصب اسم

برخی از حروف، اسمِ پس از خود را نصب می‌دهند. این حروف عبارت‌اند از:

۱. «واو» به معنای «مَعَ» (واو معیّت).
۲. «إلّا» استثناء.
۳. حروف ندا.

در درس‌های چهاردهم، شانزدهم و هفدهم با حروف ناصب اسم آشنا شده‌ایم.

حروف ناصب فعل مضارع

حروف ناصب فعل مضارع عبارت‌اند از:

أَنْ (اینکه) كَیْ (اینکه، در مقام تعلیل به کار می‌رود)
لَنْ (هرگز) إِذَنْ (بنابراین)

با این حروف در درس چهارم آشنا شده‌ایم.

حروف جازم فعل مضارع

حروف جازمِ فعل مضارع عبارت‌اند از:

لَمْ ، لَمّا ، لام امر، «لا» نهی و «إِنْ» شرط.

حروف جازم «یک فعل» را جزم می‌دهند، به جز «إِنْ» که «دو فعل» را جزم می‌دهد.
با این حروف در درس پنجم آشنا شده‌ایم.

نکته

حرف «لَوْ» نیز مانند «إنْ» معنای شرط می‌دهد، ولی جازم نیست و فرق دیگر «إنْ» و «لَوْ» در این است که:

«إنْ» برای زمان آینده استعمال می‌شود هرچند بر فعل ماضی داخل شود، اما «لَوْ» غالباً برای زمان گذشته استعمال می‌شود هرچند بر فعل مضارع داخل شود و نشان‌دهنده «عدم وقوع شرط» است؛ مانند:

- إِنْ نَصَرْتَ نَصَرْتُ (اگر یاری کنی یاری می‌کنم).
- لَوْ كانَ فِيهِما آلِهَةٌ إِلَّا اللهُ لَفَسَدَتا

«اگر در زمین و آسمان خدایانی غیر از الله بود» [شرط] «حتماً آن دو تباه می‌شدند» [جواب شرط].

در آیه فوق چون «وقوع شرط» محال است، «جواب آن» نیز محال است.

حروف مشبهة بالفعل

حروف مشبهة بالفعل عبارت‌آند از:

إنَّ	(همانا، به درستی که)	لَيْتَ	(ای کاش)
أنَّ	(همانا، به درستی که)	لكنَّ	(ولی، امّا)
كَأَنَّ	(گویا، همانند)	لَعَلَّ	(شاید، امید است)

این حروف بر «مبتدا و خبر» داخل می‌شوند و مبتدا را به عنوانِ اسمِ خود، «نصب» و خبر را به عنوان خبر خود، «رفع» می‌دهند.

با این حروف در درس یازدهم آشنا شدیم.

حروف شبیه به «لَیْسَ»

حروف شبیه به «لَیْسَ» عبارت‌اند از:

ما ، لا ، إنْ

که هر سه حرف:

۱. دارای معنای نفی هستند؛

۲. بر مبتدا و خبر داخل می‌شوند؛

۳. مبتدا را به عنوان اسم خود، رفع می‌دهند؛

۴. خبر را به عنوان خبر خود، نصب می‌دهند.

با این حروف در درس دهم آشنا شدیم.

حرف «لا» نفی جنس

«لا» نفی جنس بر «مبتدا و خبر» داخل می‌شود و مبتدا را به عنوان اسم خود، نصب و خبر را به عنوان خبر خود، رفع می‌دهد.

با این حرف در درس یازدهم آشنا شده‌ایم.

پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. میان «حرف» و «فعل» چند فرق وجود دارد؟ بنویسید.

۲. حروف ذیل را با ذکر یک مثال برای هرکدام توضیح دهید:

حروف مختص فعل • حروف مشترک میان اسم و فعل • حروف عامل

۳. کلمات ذیل را با ذکر یک مثال توضیح دهید:

استعانت • ابتداء غایت • استعلاء حقیقی • استعلاء مجازی

ظرفیت مجازی • اختصاص • انتهاء غایت • تعدیه

۴. حروف «ناصب اسم» چه تعدادی هستند؟ نام ببرید.

۵. حروف «ناصب فعل» چه تعدادی هستند؟ نام ببرید.

۶. فرق «إنْ» با سایر «حروف جازم» چیست؟

۷. حروف عامل چه تعدادی هستند؟

ب) نام، معنا و عمل حروفی را که مشخص شده‌اند، بنویسید:

۱. **رسول اکرم** صلی الله علیه و آله: یا علیُّ! کُلُّ عَیْنٍ باکیةٌ یَوْمَ القیامَةِ إلّا ثلاثَ أَعْیُنٍ: عَیْنٌ سَهِرَتْ في سَبیلِ اللهِ و عَیْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحارِمِ اللهِ وَعَیْنٌ فاضَتْ مِنْ خَشْیَةِ اللهِ.[1]

۲. **رسول اکرم** صلی الله علیه و آله: لِلْمُؤمِنِ اثْنانِ و سَبْعُونَ سَتْراً فَإِذا أَذْنَبَ ذَنْباً انْتَهَکَ عَنْهُ سَتْرٌ فَإِنْ تابَ رَدَّهُ اللهُ إِلَیْهِ.[2]

---

۱. «ای علی: هرچشمی روز قیامت گریان است، مگر سه چشم: چشمی که در راه خدا شب‌ها بیدار مانده، و چشمی که از حرام الهی فرو پوشیده، و چشمی که از ترس خدا اشک از آن سرازیر گشته است». **تحف العقول**، ص۸.

۲. «مؤمن هفتاد و دو پرده دارد، پس هرگاه گناهی مرتکب شود پرده‌ای از او دریده می‌شود، و اگر توبه کند، خداوند آن را به او باز می‌گرداند». **میزان الحکمة**، ج۳، ص۴۷۱.

۳. **امام علی** علیه‌السلام: رُبَّ مَفْتُونٍ بِحُسْنِ القَوْلِ فِیهِ.[۱]

۴. **امام رضا** علیه‌السلام: اَلسَّخيُّ يَأْكُلُ مِنْ طَعَامِ النَّاسِ لِيَأْكُلُوا مِنْ طَعَامِهِ وَ البَخيلُ لا يَأْكُلُ مِنْ طَعامِ النَّاسِ لِئَلَّا يَأْكُلُوا مِنْ طَعَامِهِ.[۲]

ج ترجمه و ترکیب کنید.

۱. **قرآن کریم:** وَ لاَ يَخْشَوْنَ أَحَداً إِلاَّ اللهَ.[۳]

۲. **امام علی** علیه‌السلام: إِنَّ الدُّنيا وَ الآخِرَةَ عَدُوّانِ مُتَفاوِتَانِ وَ سَبيلانِ مُخْتَلِفَانِ.[۴]

---

۱. «بسا شیفته دلداده بدان که نام نیکش برزبان‌ها افتاده». **نهج‌البلاغه، حکمت ۴۶۲.**

۲. «شخص سخاوتمند و بخشیده از غذای مردم می‌خورد تا مردم نیز از غذای او بخورند، و شخص بخیل از غذای مردم نمی‌خورد تا مبادا آنان از غذای او بخورند». **تحف العقول، ص۴۴۶.**

۳. **احزاب: ۳۹.**

۴. **نهج‌البلاغه، حکمت ۱۰۳.**

درس ۲۳
حروف (۲): حروف غیرعامل

حروف غیرعامل، حروفی هستند که در کلمه یا جمله پس از خود اثر اعرابی ایجاد نمی‌کنند. این حروف عبارت‌اند از:

۱. حروف عطف
۲. حروف استفهام
۳. حروف تفسیر
۴. حروف تفصیل
۵. حروف تحضیض
۶. حروف تنبیه
۷. حروف مفاجاة
۸. حرف رَدْع
۹. حرف تعریف
۱۰. حرف تحقیق
۱۱. حروف استقبال
۱۲. حروف جواب
۱۳. حروف زاید

حروف عطف

حروف عطف، حروفی هستند که دو یا چند «کلمه» یا «جمله» را به یکدیگر متصل می‌کنند. این حروف عبارت‌اند از:

واو (و)	**أَوْ** (یا)	**لا** (نه)
فاء (پس)	**أَمْ** (یا)	**لکِن** (ولی)
ثُمَّ (سپس)	**بَلْ** (بلکه)	**حَتَّی** تا، حتّی

حروف عطف **سه نوع** می‌باشند:

۱. حروفی که موجب شامل شدنِ حکم «معطوفٌ‌علیه» بر «معطوف» می‌شوند.
این حروف عبارت‌اند از:

واو ، فاء ، ثُمَّ ، حَتّیٰ

مانند:

- جاءَ زیدٌ و سعیدٌ.
- جاءَ زیدٌ فَسعیدٌ.
- جاءَ زیدٌ ثُمَّ سعیدٌ.
- ماتَ النَّاسُ حَتَّی الأنبیاءُ.

۲. حروفی کـه حکم را بدون تعیین به «یکی از دو طرف» نسـبت می‌دهند. این حروف عبارت‌اند از:

أَوْ ، أَمْ

مانند:

- جاءَ زیدٌ أَوْ سَعیدٌ.
- أَزیدٌ قالَ أَمْ سعیدٌ؟

۳. حروفی که حکم را به طور مشـخص به «یکی از دو طرف» نسـبت می‌دهند. این حروف عبارت‌اند از:

لا ، لکِن ، بَلْ

مانند:

- جَاءَ زیدٌ لا سَعیدٌ (زید آمد نه سعید).
- ما جاءَ زیدٌ لکِنْ سعیدٌ (زید نیامد و لکن سعید «آمد»).
- لا تَشْرَبِ الماءَ بَلِ الْحَلیبَ (آب منوش بلکه شیر «بنوش»).

حروف استفهام

حروف استفهام برای «پرسش و سؤال» می‌آیند. این حروف عبارت‌اند از:

أ (همزه) ، هَلْ

مانند:

- أَ حَسِبَ النّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا
(آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم رها می‌شوند؟).
- هَلْ يَسْتَوِي الأَعْمَىٰ وَ الْبَصيرُ
(آیا نابینا و بینا یکسان است؟)

حروف تفسیر

حروف تفسیر، حروفی هستند که برای «توضیح یک کلمه یا جمله» به کار می‌روند. این حروف عبارت‌اند از:

أَنْ ، أَيْ

مانند:

- هذا عَسْجَدٌ أَي: ذَهَبٌ (این عسجد است یعنی ذَهَب «طلا» است).
- تابَ أَيْ: رَجَعَ (تابَ یعنی رَجَعَ «بازگشت»).
- وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنِ اصْنَعِ الْفُلْكَ (و ما به نوح وحی کردیم: کشتی بساز!).

حروف تفصیل

حروف تفصیل، حرفی هستند که برای «شرح دادن مطلب پیش» به کار می‌روند. این حروف عبارت‌اند از:

إِمَّا ، أَمَّا

مانند:

- إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِراً وَ إِمَّا كَفُوراً

(ما راه را به او «انسان» نشان دادیم، خواه شاکر باشد و پذیرا گردد یا ناسپاس!).

حروف تحضیض

حروف تحضیض عبارت‌اند از:

لَوْلا ، لَوْمَا ، أَلّا ، هَلّا

هریک از این چهار حرف به معنی «**چرا نه؟**» است.

اگر این حروف:

- بر فعل «**ماضی**» داخل شوند معنی توبیخ دارند؛ مانند:

  لَوْلا آمَنْتَ (چرا ایمان نیاوردی؟)

- بر فعل «**مضارع**» داخل شوند معنی تشویق دارند؛ مانند:

  لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ[1]

(چرا از خداوند طلب آمرزش نمی‌کنید که مورد رحمت او قرار گیرید؟)

حروف تنبیه

حروفی هستند که برای بیداری و آگاه کردن مخاطب می‌آیند و عبارت‌اند از:

أَلَا ، هَا ، أَمَا (آگاه باش!)

---

۱. نمل، ۴۶.

مانند:

- أَلا فَإِنَّ حِزْبَ اللهِ هُمُ الْغَالِبُونَ

(آگاه باشید! که فقط حزب الله غالب و پیروز است)

- هَا عليٌّ بَشَرٌ كَيْفَ بَشَرٌ!

(هان، علی بشری است، چه بشری!).

- أَمَا إنَّه لَيْسَ بَيْنَ الحقِّ و البَاطِلِ إلّا أَرْبَعُ أَصابِعَ

(به هوش باشید که میان حق و باطل جز چهار انگشت فاصله‌ای نیست).

حرف رَدْع و انکار

حرف «رَدْع» برای «باطل کردن سخنی» است که قبلاً گفته شده و آن «كَلّا» به معنای «نه چنین است و هرگز» می‌باشد؛ مانند:

- رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحاً فِيمَا تَرَكْتُ كَلاَّ إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا[1]؛

(پروردگارا مرا بازگردانید! شاید من در آنچه وانهاده‌ام کار نیکی انجام دهم. نه چنین است، این سخنی است که او فقط گوینده آن است).

حروف مفاجاة

حروف مُفاجاة دو حرف‌اند: «إِذْ» و «إِذا» به معنی «ناگهان»، مانند:

- فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ[2]

(سپس موسی علیه‌السلام عصایش را افکند که ناگهان اژدهایی بزرگ شد)

---

۱. مؤمنون، ۹۹ و ۱۰۰
۲. شعراء، ۳۲.

حرف تعریف

حرف تعریف، «**ال**» است که بر اسم نکره می‌آید و آن را معرفه می‌کند.

«الف و لام» تعریف گاهی برای عهد و خود عهد هم گاهی برای عهد **ذکری**، گاه عهد **ذهنی** و گاه عهد **حضوری** می‌آید؛ مانند:

- اِشْتَرَيْتُ قَلَماً ثُمّ بِعْتُ القَلَمَ (قلمی خریدم، سپس همان قلم را فروختم).
- إِذْهُما فِي الغارِ (هنگامی که در آن غار «ثَور» بودند).
- اَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دينَكُمْ (امروز برای شما دینتان را کامل کردم).

حرف تحقیق

حرف تحقیق، «**قَدْ**» می‌باشد که:

- گاهی بر **فعل ماضی** داخل می‌شود و معمولاً معنای تحقیق و تأکید را می‌رساند؛ مانند:

قَدْ أَفْلَحَ المُؤْمِنُونَ (به راستی که مؤمنان رستگار شدند).

- گاهی بر **فعل مضارع** داخل می‌شود و معنای تحقیق یا تقلیل را می‌رساند؛ مانند:

وَ لَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ

(و قطعاً می‌دانیم که سینه تو از آنچه می‌گویند تنگ می‌شود).

قَدْ يَجُودُ الْبَخيلُ (شخص خسیس گهگاهی بخشش می‌کند).

حروف استقبال

حروف استقبال بر **فعل مضارع** داخل می‌شوند و آن را مختصِ زمان آینده می‌کنند.

این حروف عبارت‌اند از: «**سین**» و «**سَوْفَ**»؛ مانند:

سَنَمُوتُ و سَوْفَ يُحاسِبُنَا اللهُ

(به زودی خواهیم مُرد و خداوند به حساب‌رسیِ ما خواهد پرداخت).

حروف جواب

حروف جواب برای تصدیق خبر یا جواب به پرسش ما قبل می‌آیند. مشهورترین این حروف عبارت‌اند از:

نَعَم ، إِي ، أَجَلْ ، بَلیٰ (آری).

مثل اینکه کسی پرسش کند: **هَل جاءَ سَعیدٌ**؟ پاسخ گوییم: نَعَم (آری).

حرفِ «**بَلیٰ**» غالباً برای «**رد کردنِ سؤال از نفی ماقبل**» می‌آید و نفی آن را به اثبات تبدیل می‌کند. در این صورت به معنای کلمه «**چرا**» در فارسی خواهد بود؛ مانند:

أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ (اعراف، ۱۷۲) (آیا من پروردگار شما نیستم؟)

قَالُوا: بَلیٰ (گفتند: چرا! [پروردگار ما هستی].)

حروف زاید

حروف زاید، حروفی هستند که به صورت «زائد» در کلام می‌آیند و حذف‌شان هیچ‌گونه اختلالی در معنای جمله به وجود نمی‌آورد.

فایده این حروف، «**تأکید معنای جمله**» است. بعضی از این حروف که گاهی به صورت زاید استعمال می‌شوند عبارت‌اند از:

«**باء ، لام ، کاف ، مِنْ ، أَنْ**»

مثال:

- **حرف** «**باء**»:

این حرف اگر بر خبر «**لَيْسَ**» داخل شود، زاید است؛ مانند:

أَلَيْسَ اللهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ.

(آیا خداوند حکم‌کننده‌ترین حکم‌کنندگان نیست).

که در اصل بوده: أَلَيْسَ اللهُ أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ.

- **حرف «مِنْ»:**

و ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ (و هیچ برگی بر زمین فرو نمی‌افتد)

در اصل بوده: **و ما تَسْقُطُ وَرَقَةٌ.**

با مواردِ زاید واقع شدنِ هریک از حروفِ زاید در «**کتاب حروف** (جلد سیزدهم زبان قرآن) آشنا می‌شوید.

پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. حروف «غیرعاملی» که در کتاب آمده است چه تعدادی هستند؟

۲. «حروف عطف» چند نوع می‌باشد؟ با ذکر سه مثال توضیح دهید.

۳. معنای لغوی کلمات ذیل را بنویسید.

عطف . تفصیل . تحضیض . رَدْع . مفاجاة . تحقیق.

۴. حروف تحضیض چه هنگام معنای «توبیخ» و چه هنگام معنای «تشویق» می‌دهند؟

۵. «الف و لام» گاهی برای «عهد ذهنی» است و گاه «ذکری» و گاه «حضوری»، برای هرکدام یک مثال ذکر کنید.

۶. هریک از حروف ذیل چند نام دارند؟ و در هرصورت آیا «عامل»اند یا «غیرعامل»؟ با ذکر ترجمه بنویسید.

لا . وَ . لِـ . أَنْ . أَيْ . حَتَّیٰ . إنْ . إلّا . عَدَا . أَ

۷. جدول ذیل را تکمیل کنید.

حرف	نام	معنی	حرف	نام	معنی
قَدْ			هَلْ	حرف استفهام	آیا؟
ثُمَّ			لَوْ		
مَا			هَلَّا		
أَمَا			أَلَا		
أَمَّا			إلَّا		
لَوْمَا			أَلَّا		
إذْ			لَوْلَا		
إذَنْ			كَلَّا		

۸. جدول حروف «عامل» و «غیرعامل» را بر سه اساس ذیل تنظیم و سه بار بازنویسی کنید.

الف. براساس حروف «مختص به اسم»، حروف «مختص به فعل»، حروف «مشترک».

ب. براساس حروف «احادیه، ثنائیه، ثلاثیه، رباعیه، خماسیه».

ج. براساس «حرفِ اول آنها» به ترتیب «حروف الفبا».

ب) در جمله‌های ذیل تمام حروفی که خوانده‌اید را بیابید و نام و معنای هر کدام را بنویسید.

۱. قرآن کریم: سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَانِمَ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللهِ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذٰلِكُمْ قَالَ اللهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلاً.[1]

۱. «چون به (قصد) گرفتن غنایم روانه شدید، به زودی بر جای‌ماندگان خواهند گفت: «بگذارید ما (هم) به دنبال شما بیاییم.» (این‌گونه) می‌خواهند دستور خدا را دگرگون کنند، بگو: «هرگز از پی ما نخواهید

۲. قرآن کریم: وَ مَا کَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لاَ نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ.[۱]

۳. قرآن کریم: لاَ أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ * وَ لاَ أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ * أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ * بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ * بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ.[۲]

۴. امام سجاد علیه‌السلام: يَقُولُ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعالىٰ لِعَبْدٍ مِنْ عَبيدِهِ يَوْمَ القيامَةِ: أَشَكَرْتَ فُلاناً؟ فَيَقُولُ: بَلْ شَكَرْتُكَ يا رَبِّ. فَيَقُولُ: لَمْ تَشْكُرْني إذْ لَمْ تَشْكُرْهُ.[۳]

آمد. آری، خدا از پیش درباره شما چنین فرموده» پس به زودی خواهند گفت: «(نه،) بلکه بر ما رشگ می‌برید.» (نه چنین است) بلکه جز اندکی در نمی‌یابند». **فتح: ۱۵.**

۱. « ـ و شایسته نیست مؤمنان همگی کوچ کنند پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان، دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را ـ وقتی به سوی آنان باز گشتند بیم دهند ـ باشد که آنان (از کیفر الهی) بترسند». **توبه: ۱۲۲.**

۲. «سوگند به روز قیامت، و سوگند به وجدان بیدار و ملامت‌گر. آیا انسان می‌پندارد که هرگز استخوان‌های او را جمع نخواهیم کرد؟ آری قادریم که (حتی خطوط سر) انگشتان او را موزون و مرتب کنیم! بلکه او می‌خواهد در تمام عمر گناه کند». **قیامت: ۵-۱.**

۳. «خدای تبارک و تعالی در روز رستاخیز به بنده‌ای از بندگانش گوید: آیا فلان را سپاس گزاردی؟ بنده می‌گوید: تشکر و سپاس تو را گفتم! جواب می‌شنود: مرا سپاس نگزاردی، زیرا آن شخص را سپاس نگزاردی». **بحارالأنوار، ج۷۱، ص۲۸.**

جدول حروف عامل و غیر عامل در عربی

حرف	نام	عامل غیرعامل	نوع عمل	مختص مشترک	تعداد حروف	مثال
بِ	حرف جرو قسم	عامل	جر	مختص اسم	اُحادیه	بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ.[۱]
مِنْ	حرف جر	عامل	جر	مختص اسم	ثُنائية	سَافرتُ مِنْ مَكَّة إِلَى ٱلمَدينةِ.
إلىٰ	حرف جر	عامل	جر	مختص اسم	ثُلاثية	ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ.[۲]
عَنْ	حرف جر	عامل	جر	مختص اسم	ثُنائية	رَمَيْتُ ٱلسَّهْمَ عَنِ ٱلقَوسِ.
عَلىٰ	حرف جر	عامل	جر	مختص اسم	ثلاثيه	أُولٰئِکَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ.[۳]
في	حرف جر	عامل	جر	مختص اسم	ثُنائية	وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ.[۴]
كَ	حرف جر	عامل	جر	مختص اسم	احاديه	أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللهُ إِلَيْکَ.[۵]
لِ	حرف جر	عامل	جر	مختص اسم	احاديه	لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ.[۶]
حَتّى	حرف جر	عامل	جر	مختص اسم	رُباعيه	لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى.[۷]
مُذْ	حرف جر	عامل	جر	مختص اسم	ثُنائية	ما رَأَيْتُهُ مُذْ يَوْمِ ٱلجُمْعةِ.
مُنْذُ	حرف جر	عامل	جر	مختص اسم	ثلاثيه	ما رَأَيْتُهُ مُنْذُ يَوْمِنا هذَا.
وَ	حرف جروقسم	عامل	جر	مختص اسم	احاديه	وَالْعَصْرِ*إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ.[۸]
تَ	حرف جروقسم	عامل	جر	مختص اسم	احاديه	تَاللهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ.[۹]
رُبَّ	حرف جر	عامل	جر	مختص اسم	ثلاثيه	رُبَّ تَالٍ لِلْقُرآنِ وَٱلقُرآنُ يَلْعَنُهُ.

۱. حمد: ۱.
۲. بقرة: ۱۸۷.
۳. بقرة: ۵.
۴. بقرة: ۱۷۹.
۵. قصص: ۷۷.
۶. بقرة: ۲۵.
۷. طه: ۹۱.
۸. عصر: ۱ و ۲.
۹. انبياء: ۵۷.

جدول حروف عامل و غیر عامل در عربی

مثال	تعداد حروف	مختص مشترک	نوع عمل	عامل غیرعامل	نام	حرف
جاءَ ٱلْقَومُ حاشَا سَعيدٍ.	رباعیه	مختص اسم	جر	عامل	حرف جر و استثناء	حَاشا
خَرَجَ ٱلأَصْحابُ عَدا واحدٍ.	ثلاثیه	مختص اسم	جر	عامل	حرف جر و استثناء	عَدا
كُلُّ شَيءٍ خَلاٱللهِ بَاطِلٌ.	ثلاثیه	مختص اسم	جر	عامل	حرف جر و استثناء	خَلا
سَافَرتُ وَسَعِيدًا.	احادیه	مختص اسم	نصب	عامل	واو معیت	وَ
جاء القومُ إلاّ زيداً	رباعیه	مختص اسم	نصب	عامل	حرف استثناء	إلّا
يامُحَمَّدُ!	ثنائیه	مختص اسم	نصب	عامل	حرف ندا	يا
أفاطمةُ!	احادیه	مختص اسم	نصب	عامل	حرف ندا	أ
أَيْ حُسينُ!	ثنائیه	مختص اسم	نصب	عامل	حرف ندا	أَيْ
هيا حُسينُ!	ثلاثیه	مختص اسم	نصب	عامل	حرف ندا	هَيا
واحُسَيناه!	ثنائیه	مختص اسم	نصب	عامل	حرف ندبه	وَا
وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ.[۱]	ثنائیه	مختص فعل	نصب	عامل	حرف ناصب	أنْ
وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللهِ تَبْدِيلاً.[۲]	ثنائیه	مختص فعل	نصب	عامل	حرف ناصب	لَنْ
كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ.[۳]	ثنائیه	مختص فعل	نصب	عامل	حرف ناصب	كَيْ
إِذَن أُكْرِمَكَ.	ثلاثیه	مختص فعل	نصب	عامل	حرف ناصب	إذَنْ
لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ.[۴]	ثنائیه	مختص فعل	جزم	عامل	حرف جازم و نفی	لَمْ
وَلَمَّا يَدْخُلِ الإيمانُ في قُلُوبِكُمْ.[۵]	رباعیه	مختص فعل	جزم	عامل	حرف جازم و نفی	لمّا

۱. بقرة: ۱۸۴.
۲. احزاب: ۶۲.
۳. حشر: ۷.
۴. اخلاص: ۳ و ۴.
۵. بقرة: ۱۸۶.

جدول حروف عامل و غیر عامل در عربی

حرف	نام	عامل غیرعامل	نوع عمل	مختص مشترک	تعداد حروف	مثال
لِ	حرف جازم و امر	عامل	جزم	مختص فعل	احادیه	فَلْيَسْتَجِيبُوالِي وَلْيُؤْمِنُوابِي.[۱]
لا	حرف جازم‌ونهی	عامل	جزم	مختص فعل	ثنائیه	لاتَلْمِزُواأَنْفُسَكُمْ.[۲]
إنْ	حرف جازم و شرط	عامل	جزم	مختص فعل	ثنائیه	إنْ تَنْصُرُوااللهَ يَنْصُرْكُمْ.[۳]
إنَّ	حرف مشبهة بالفعل	عامل	نصب ـ رفع	مختص اسم	ثلاثیه	إنَّ الْإنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ.[۴]
أنَّ	حرف مشبهة بالفعل	عامل	نصب ـ رفع	مختص اسم	ثلاثیه	وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللهِ.[۵]
كَأَنَّ	حرف مشبهة بالفعل	عامل	نصب ـ رفع	مختص اسم	رباعیه	كَأَنَّهُمْ جَرادٌ مُنْتَشِر.[۶]
لَيْتَ	حرف مشبهة بالفعل	عامل	نصب ـ رفع	مختص اسم	ثلاثیه	يَاوَيْلَتَالَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلاَناً خَلِيلاً.[۷]
لكنَّ	حرف مشبهة بالفعل	عامل	نصب ـ رفع	مختص اسم	خماسیه	وَمَاكَفَرَسُلَيْمَانُ وَلٰكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا.[۸]
لَعلَّ	حرف مشبهة بالفعل	عامل	نصب ـ رفع	مختص اسم	رباعیه	فَقُولاَ لَهُ قَوْلاً لَيِّناً لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُأَوْيَخْشَى.[۹]
ما	حرف شبیه به لیس	عامل	رفع ـ نصب	مشترک	ثنائیه	مَاالْحَسودُمُستريحاً.
لا	حرف شبیه به لیس	عامل	رفع ـ نصب	مشترک	ثنائیه	لا رجلٌ حاضراً.
أنْ	حرف شبیه به لیس	عامل	رفع ـ نصب	مشترک	ثنائیه	إنْ هٰذَا إلاَّ قَوْلُ الْبَشَرِ.[۱۰]
لا	حرف نفی جنس	عامل	رفع ـ نصب	مشترک	ثنائیه	لا دِينَ لِمَنْ لا عَقلَ لَه.
وَ	حرف عطف	غیرعامل	-	مشترک	احادیه	كُلُوا وَاشْرَبُوا وَ لاَ تُسْرِفُوا.[۱۱]

۱. بقره: ۱۸۶. ۲. حجرات: ۱۱. ۳. محمد: ۷.
۴. عصر: ۲. ۵. حجرات: ۷. ۶. قمر: ۷۰.
۷. فرقان: ۲۸. ۸. بقره: ۱۰۲. ۹. طه: ۵۷.
۱۰. مدثر: ۴۴. ۱۱. اعراف: ۳۱.

جدول حروف عامل و غیرعامل در عربی

حرف	نام	عامل غیرعامل	نوع عمل	مختص مشترک	تعداد حروف	مثال
فَ	حرف عطف	غیرعامل	-	مشترک	احادیه	إِنَّهُ فَکَّرَ وَ قَدَّرَ * فَقُتِلَ کَیْفَ قَدَّرَ.[۱]
ثُمَّ	حرف عطف	غیرعامل	-	مشترک	ثلاثیه	ثُمَّ قُتِلَ کَیْفَ قَدَّرَ ثُمَّ نَظَرَ ثُمَّ عَبَسَ.[۲]
أوْ	حرف عطف	غیرعامل	-	مشترک	ثنائیه	صَاحِبِ ٱلعُلماءَ أوِ ٱلزُّهّادَ.
أم	حرف عطف	غیرعامل	-	مشترک	ثنائیه	سَواءٌ عَلَیهِمْ أَنْذَرتَهُم أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ.[۲]
بَلْ	حرف عطف	غیرعامل	-	مشترک	ثنائیه	ماجاءَ زَیدٌ بَلْ عمروٌ.[۳]
لا	حرف عطف	غیرعامل	-	مشترک	ثنائیه	اِقْرَأْ هذا ٱلکتابَ لا ذاکَ.
لکنْ	حرف عطف	غیرعامل	-	مشترک	رباعیه	ما جاءَ سَعیدٌ لکنْ زیدٌ.
حَتّیٰ	حرف عطف	غیرعامل	-	مشترک	رباعیه	ماتَ ٱلنّاسُ حَتَّی ٱلأنبیاءُ.
أَ	حرف استفهام	غیرعامل	-	مشترک	احادیه	أَلَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَکَ.[۴]
هَلْ	حرف استفهام	غیرعامل	-	مشترک	ثنائیه	هَلْ یَسْتَوِي الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لاَ یَعْلَمُونَ.[۵]
أنْ	حرف تفسیر	غیرعامل	-	مشترک	ثنائیه	فَأَوْحَیْنَا إِلَیْهِ أَنِ اصْنَعِ الْفُلْکَ.[۶]
أيْ	حرف تفسیر	غیرعامل	-	مشترک	ثنائیه	سعیدٌ تابَ أيْ: رَجَعَ.
إمّا	حرف تفصیل	غیرعامل	-	مشترک	رباعیه	إِنَّا هَدَیْنَاهُ السَّبِیلَ إِمَّا شَاکِراً وَإِمَّا کَفُوراً.[۷]
أمّا	حرف تفصیل	غیرعامل	-	مشترک	رباعیه	وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ.[۸]
لَوْلا	حرف تحضیض	غیرعامل	-	مختص فعل	رباعیه	لَوْلاَ تَسْتَغْفِرُونَ اللهَ.[۹]
لَوْما	حرف تحضیض	غیرعامل	-	مختص فعل	رباعیه	لَوْما تکتُبونَ دُروسَکُمْ.

۱. مدثر: ۱۸.
۲. مدثر: ۲۰-۲۲.
۳. قیامة: ۱۴.
۴. شرح: ۱.
۵. زمر: ۹.
۶. مؤمنون: ۲۷.
۷. انسان: ۳.
۸. ضحی: ۱۱.
۹. نحل: ۴۶.

جدول حروف عامل و غیرعامل در عربی

حرف	نام	عامل / غیرعامل	نوع عمل	مختص / مشترک	تعداد حروف	مثال
أَلّا	حرف تحضیض	غیرعامل	-	مختص فعل	رباعیه	أَلّا تؤمنُونَ بِاللهِ.
هَلّا	حرف تحضیض	غیرعامل	-	مختص فعل	رباعیه	هَلّاواسَیْتَ بینَ أَولادِکَ.
ألا	حرف تنبیه	غیرعامل	-	مختص اسم	ثلاثیه	أَلاَ إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ.[1]
أمَا	حرف تنبیه	غیرعامل	-	مختص اسم	ثلاثیه	اَمَا إِنَّهُ لَقَويٌّ عَزیزٌ.
هَا	حرف تنبیه	غیرعامل	-	مختص اسم	ثنائیه	ها عَليٌّ بَشرٌکَیف بَشرٌ.
کَلا	حرف ردع	غیرعامل	-	مشترک	رباعیه	کَلاَّلَوْتَعْلَمُونَ عِلْمَ الْیَقِینِ.[2]
إذْ	مفاجاة	غیرعامل	-	مختص اسم	ثنائیه	بَیْنَما أنا أَدْرُسُ إذْ دَخَلَ صَدیقي.
إذَا	مفاجاة	غیرعامل	-	مختص اسم	ثلاثیه	فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِینٌ.[3]
لَوْ	حرف شرط	غیرعامل	-	مختص فعل	ثنائیه	لَوْکَانَ فِیهِمَا آلِهَةٌ إِلاَّ اللهُ لَفَسَدَتَا.[4]
اَلْ	حرف تعریف	غیرعامل	-	مختص اسم	ثنائیه	اَلْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ.[5]
قَدْ	حرف تحقیق	غیرعامل	-	مختص فعل	ثنائیه	قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَکَّى.[6]
سَ	حرف استقبال	غیرعامل	-	مختص فعل	احادیه	أُولئِکَ سَیَرْحَمُهُمُ اللهُ.[7]
سَوْفَ	حرف استقبال	غیرعامل	-	مختص فعل	ثلاثیه	وَأَنْ لَیْسَ لِلإِنْسَانِ إِلاَّ مَا سَعَى وَأَنَّ سَعْیَهُ سَوْفَ یُرَى.[8]
نَعَم	حرف جواب	غیرعامل	-	مشترک	ثلاثیه	هَلْ جاءَ سَعیدٌ؟ نَعَم.
بَلىٰ	حرف جواب	غیرعامل	-	مشترک	ثلاثیه	أَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ قَالُوا بَلَى.[9]
أَجَل	حرف جواب	غیرعامل	-	مشترک	ثلاثیه	هَلْ فَهِمتَ النحوَ؟ أَجَل.

۱. بقرة: ۱۳.
۲. تکاثر: ۵.
۳. اعراف: ۱۰۷.
۴. انبیاء: ۲۲.
۵. مائده: ۳.
۶. أعلی: ۱۴.
۷. توبه: ۷۱.
۸. نجم: ۳۹.
۹. اعراف: ۱۷۲.

درس ۲۴

اعراب جمله‌ها

تمامی اقسام جمله از نظر اعراب در حکم کلمه مبنی هستند و روشن است که هر کلمه مبنی، اعرابش **محلّی** است، بنابراین اگر جمله‌ای اعراب داشته باشد، اعرابش «**محلی**» خواهد بود.

جمله‌ها به لحاظ «داشتن و یا نداشتن محل اعراب» بر **دو** قسم‌اند:

۱. جمله‌هایی که محلی از اعراب **دارند**.

۲. جمله‌هایی که محلی از اعراب **ندارند**.

جمله‌های دارای محل اعراب

این نوع از جمله‌ها بر **هفت** قسم می‌باشند:

۱. جمله‌ای که «خبر» است؛ مانند:

عَلِيٌّ يَدْرُسُ

جمله فعلیه «يَدْرُسُ» خبر و محلاً مرفوع است.

گاهی جمله خبریه محلاً «منصوب» است و آن در صورتی است که خبرِ افعال ناقصه، مقاربه و حروف شبیه به «لَيْسَ» باشد؛ مانند:

كَانَ عَلِيٌّ يَدْرُسُ

جمله فعلیه «يَدْرُسُ» خبرِ کانَ و محلاً منصوب می‌باشد.

۲. جمله‌ای که «حال» است، که در این صورت محلاً منصوب خواهد بود. مانند:

وَ عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ[۱]

جمله اسمیه «هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ» جمله حالیه و محلاً منصوب است.

۳. جمله‌ای که «مفعولٌ به» است که در این صورت محلاً «منصوب» خواهد بود؛ مانند:

قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي[۲]

جمله اسمیه «الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» مفعولٌ به «قُلْ» و محلاً منصوب است.

۴. جمله‌ای که «مضافٌ إلیه» است، که در این صورت محلاً «مجرور» خواهد بود؛ مانند:

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا[۳]

در این آیه، «إِذَا» مضاف و جمله فعلیه «زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ» مضافٌ إلیه و محلاً مجرور می‌باشد.

۵. جمله‌ای که «تابع» مفرد است؛ مانند:

اِعْمَلُوا لِيَوْمٍ تُذْخَرُ لَهُ الذَّخَائِرُ[۴]

جمله فعلیه «تُذْخَرُ لَهُ الذَّخَائِرُ» صفت برای «يَوْمٍ» است و بنابر تبعیت از اعراب آن، محلاً مجرور می‌باشد.

۶. جمله‌ای که «تابع» جمله‌ای باشد که محلی از اعراب دارد؛ مانند:

إِنَّ اللهَ تَعَالَى أَوْصَاكُمْ بِالتَّقْوَىٰ وَ جَعَلَهَا رِضَاهُ مِنْ خَلْقِهِ[۵]

۱. بقرة: ۲۱۶.
۲. إسراء: ۸۵.
۳. زلزله:، ۱.
۴. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲۰.
۵. غرر الحکم، ۲۴۶.

جمله فعلیه «أَوْصَاکُمْ» خبرِإنَّ و محلاً مرفوع است و جمله فعلیه «جَعَلَهَا رِضَاهُ» عطفِ بر«أَوْصَاکُمْ» و محلاً مرفوع است؛ زیرا در اعراب، تابع جمله «أَوصَاکُم» می‌باشد.

۷. جمله‌ای که «جوابِ شرطِ جازم» قرار گیرد، و بر آن، «فاء» و یا «إذا» فُجائیه در آمده باشد؛ مانند:

مَنْ لَمْ يُصَلِّ فَلَنْ يُفْلِحَ

جمله فعلیه «لَنْ يُفْلِحَ» جزایِ شرطِ جازم است و محلاً مجزوم.

جمله های فاقد محل اعراب

جمله‌هایی که محلی از اعراب ندارند، نیز بر هفت قسم می‌باشند:

۱. جمله «**ابتدائیّه**»؛ مانند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.[۱]

۲. جمله «**مُعترضه**» و آن را معمولاً برای تقویتِ کلام می‌آورند؛ مانند:

كانَ الإمامُ الْخُمَيْني قُدِّسَ سِرُّه الشَّرِيفُ، فَقيهاً مُجَاهِداً

۳. جمله «**مفسِّره**» مانند:

وَ أَوْحَيْنَا إِلَى أُمِّ مُوسَى أَنْ أَرْضِعِيهِ.[۲]

جمله «أَرْضِعِيه» تفسیر و تبیین می‌کند که مضمون وحی چه بوده است و محلی از اعراب ندارد.

۴. جمله «**جواب قَسَم**»؛ مانند:

وَ الْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ[۳]

---

۱. فاتحة الکتاب: ۲.
۲. قصص: ۷.
۳. عصر: ۱ و ۲.

جمله اسمیه «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» جوابِ قَسَم است و محلی از اعراب ندارد.

۵. جمله «**صِله**»؛ مانند:

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ[1]

جمله فعلیه «خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ» چون صله واقع شده، محلی از اعراب ندارد.

۶. جمله‌ای که «**جوابِ شرطِ غیرجازم**» قرار گیرد یا جواب شرط جازم قرار گیرد ولی مقرون به «**فاء**» یا «**إذا**» فجائیّه نباشد؛ مانند:

إِذَا أَكْرَمَ اللهُ عَبْدًا شَغَلَهُ بِمَحَبَّتِهِ[2]

در حدیث بالا «شَغَلَهُ بِمَحَبَّتِهِ» جواب إِذَا می‌باشد و هیچ محلی از اعراب ندارد زیرا إِذَا اسم شرطی است که جزم نمی‌دهد.

۷. جمله‌ای که «**تابع**» جمله دیگری است که محلی از اعراب ندارد؛ مانند:

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلاَةَ[3]

جمله فعلیه «يُقِيمُونَ الصَّلاَةَ» محلی از اعراب ندارد، زیرا عطف بر جمله «يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» گردیده، که جمله صله است و محلی از اعراب ندارد.

---

۱. انعام: ۲.
۲. غرر الحکم، ص۳۱۶.
۳. بقرة: ۳.

پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۱. چرا اعراب جمله‌ها «محلّی» است؟

۲. جمله‌هایی که محلی از اعراب دارند را نام ببرید.

۳. جمله‌هایی که «محلی از اعراب» ندارند را نام ببرید.

۴. آیا محل اعراب «جمله خبریه» همیشه «رفع» است؟

۵. چه جمله‌هایی محل اعراب‌شان «نصب» است؟

۶. برای جمله‌ای که «جوابِ شرط جازم» و «شرط غیرجازم» واقع می‌شود، مثال بزنید.

۷. آیا جمله‌ها «تابع یکدیگر» قرار می‌گیرند؟ توضیح دهید.

ب) در عبارت ذیل، جمله‌هایی که «محلی از اعراب دارند» را از آنها که ندارند، مشخص کرده و دلیل و نوع اعراب هرکدام را بنویسید.

۱. **قرآن کریم:** إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللهِ وَ الْفَتْحُ ❊ وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللهِ أَفْوَاجاً.[۱]

۲. **قرآن کریم:** يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا.[۲]

۳. **قرآن کریم:** إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ.[۳]

۴. **قرآن کریم:** قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لٰكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا.[۴]

۵. **قرآن کریم:** إِنَّ اللهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ.[۵]

---

۱. «چون یاری خدا و پیروزی فرا رسد، و ببینی که مردم دسته دسته در دین خدا در آیند». **نصر: ۱ و ۲.**
۲. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر فاسقی برایتان خبری آورد، نیک وارسی کنید». **حجرات: ۶.**
۳. «در حقیقت مؤمنان با هم برادرند، پس میان برادرانتان را سازش دهید و از خدا پروا بدارید، امید که مورد رحمت قرار گیرید». **حجرات: ۱۰.**
۴. «بادیه نشینان گفتند: (ایمان آوردیم». بگو: «ایمان نیاورده‌اید، لیکن بگویید: اسلام آوردیم)». **حجرات: ۱۴.**
۵. «خداست که پنهانِ آسمان‌ها و زمین را می‌داند و خداست که به آنچه می‌کنید بیناست». **حجرات: ۱۸.**

۶. **قرآن کریم:** وَ إِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ.[۱]

۷. **قرآن کریم:** وَ إِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَ اللهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ.[۲]

۸. **رسول اکرم** صلی‌الله‌علیه‌وآله: مَنْ صَبَرَ عَنْ مَعْصِيةِ اللهِ فَهُوَ كَالمُجاهِدِ في سَبيلِ اللهِ.[۳]

۹. **امام علی** علیه‌السلام: إِذَا حَسُنَ الخُلْقُ لَطُفَ القَوْلُ.[۴]

۱۰. **امام علی** علیه‌السلام: إِذَا تَمَّ العَقْلُ نَقَصَ الْكَلامُ.[۵]

---

۱. «و اگر بدانید، آن سوگندی سخت بزرگ است». **واقعه: ۷۶.**

۲. «و چون حکمی را به جای حکم دیگر بیاوریم ـ و خدا به آنچه به تدریج نازل می‌کند داناتر است ـ می‌گویند: «جز این نیست که تو دروغ بافی». **نحل: ۱۰۱.**

۳. «هرکس از نافرمانی خدا خودداری کند، مانند کسی است که در راه خدا جهاد کرده است». **مستدرک الوسایل، ج۲، ص۳۰۴.**

۴. «هرگاه اخلاق نیکو و خوش گردد، گفتار مقرون لطف و مهر شود». **غرر الحکم، ص۳۱۴.**

۵. «هرگاه عقل کامل گردد، سخن کوتاه شود». **همان، ص۳۱۱.**